

تقانتنا

سال اول - شماره چهل و هشتم - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۰ - بهار ۱۵۰۰ ریال





داستان

- سوار بر مادیان طلایی (پاورقی پلیسی)
- زیمتاشیک
- شرکت سهامی عشق (الفاسه علمی)

تاتر

- اوژن یونسکو: مرتجع یا واقع‌بین
- در جهان تاتر
- گفنگو یا عباس جوانمرد

موسیقی

- ایگور استراوینسکی
- کنسرت پنگلاش
- نقدی بر پاپاله دریاچه‌فو

کتاب

- نقد کتابهای (شکوه - چرخ فلک - تو هرگز نخواهی گشت)

سینما

- تازه‌های سینما
- نقد فیلمهای (دنیای مسخره‌ی یک میلیونر - قتل دیشب اتفاق افتاد - باربارا)

ورزش

گوناگون

- از چهار گوشه جهان
- از چهار گوشه ایران: سوغات قم: سوهان
- میان پرده
- جدول کلمات متقاطع
- مسابقه: برنامه من در تلویزیون

از مطالب این شماره:

● دنیا از چشم تماشا رزه

● گزارش و بررسی

- نخست‌وزیر در تلویزیون
- زندگی پرتکاپوی ماهیگیران
- کمونیسم در خاورمیانه غربی
- روزیا در مرحله تعیین سرنوشت
- تماشای جهان در یک هفته

● تاریخ و تمدن

- سرگذشت انسان
- شدخاطرات - اندرهمالرو
- پایان کار خیابانی

● تلویزیون و ارتباط جمعی

- تلویزیون در خانواده و جامعه نو
- تلویزیون و اطفال
- اشتباهی بیشتر یا بازنگران «دنیای براکن»
- چهره آشنا: سوادیه فرزند
- معرفی یک برنامه: برنامه کودکان روستایی

● جدول برنامه‌های رادیو - تلویزیون

● تماشای نوجوانان

● هنر و ادبیات

- ارتودمیلر
- شعر و قصه امروز دنیا
- وان‌گوگ

جمعه ۱۵ بهمن - ۱۸
ذبیحجه - مصادیق با عید غدیر
خم. عید بزرگ شیعیان جهان
است. مجله تماشا این روز
بزرگ را به همه شیعیان
بخصوص به هموطنان گرامی
تبریک میگوید

در تلو بیون
و رادیو

همانطور که در شماره پیش ملاحظه فرمودید و در این شماره نیز میبینید، در داخل مجله «جمله» دفتر بیون و رادیو، مخصوص بنام «در تلویزیون و رادیو» که حاوی جدول کامل برنامه‌های رادیو-تلویزیون است تقدیم خوانندگان گرامی میشود که بتنها می‌تواند ساعتها شما را مشغول کند و هر روز و هر شب راهشما را برای انتخاب برنامه‌های مورد علاقه‌تان در تلویزیون یا رادیو باشد. از دریافت نظرات شما درباره این قسمت از مجله بسیار خوشحال خواهیم شد.

سرگذشت انسان

کتاب ارزنده و گرانبهای تاریخ رشد فرهنگی و علمی بشر، که با همکاریهای دانشمندان چندین کشور جهان تدوین یافته و از طرف یونسکو منتشر شده است، هدیه تازه‌ایست که تماشا به دوستداران آثار با ارزش و خوانندگان با ذوق خود تقدیم میکند. چاپ این کتاب از شماره پیش مجله تماشا «زیر عنوان» سرگذشت انسان» آغاز شده است. مطالعه این اثر جالب را توصیه می‌کنیم.

اشتراک مجله

مجله تماشا به درخواست علاقمندانی که مایلند مجله را در خانه یا محل کارشان دریافت کنند سرویس متقنی دایر کرده و اینک آمادگی خود را برای قبول اشتراک ششماهه و یک ساله مجله در تهران و شهرستانها اعلام میدارد.

خوانندگان میتوانند با مراجعه بدفتر مجله یا بوسیله تلفن ۶۲۱۱۰۵ درخواست اشتراک را بدفتر ما بفرستند یا بپشتانی که تعیین میکنیم فرستاده‌شود. حقی اشتراک: یکساله ۷۰۰ ریال - ششماهه ۴۰۰ ریال

شهرزاد قرمز

محصول خالص چین اول بهاره آسام هندوستان

شهرزاد قرمز ممتاز ترین جای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در فصل بهار بدست میآید و حتی در خود هندوستان با آسانی در دسترس مردم نیست - ما اطمینان داریم تمام کسانی که طبع معتاد پسندشان را تا اکنون هیچ نوع جای خارجی افشاح نکرده است شهرزاد قرمز را بعنوان بهترین جای خارجی تحسین خواهند نمود.

<p>محصول ممتاز ممتاز بهاره هندوستان ۲۰۰ گرم خالص ۲۲۴ ریال</p>	<p>مطلوبه ممتاز ممتاز ایران و هندوستان ۲۰۰ گرم خالص ۱۵۰ ریال</p>	<p>محصول ممتاز ممتاز بهاره ایران ۵۰۰ گرم خالص ۱۱۵ ریال</p>
<p>محصول ممتاز هندوستان مدرم خالص ۵۵ ریال</p>	<p>مطلوبه ممتاز جای ایران و هندوستان مدرم خالص ۲۸ ریال</p>	<p>محصول ممتاز ایران مدرم خالص ۱۶ ریال</p>



روی جلد: شرح درسیه ۵
اسلامدینکی از همین جلد



- صاحب امتیاز: رسول - رسا هلی
- دفتر نشر: ارج گرمین
- طرح و نشانی: گروه فرهنگ تماشا زیر نظر فواد خواجی
- چاپ: چاپخانه است و نیم شهر بور
- دفتر مجله: خیابان کوی بوک، ساختمان فرهنگ کوی بوک
- مسئول پستی: ۴۴-۴۰۰ ۶۲۱۱۰۵
- آدرس: تهران، دفتر مجله تماشا

از چشم تماشا

رژه

۱۹۵۵ تا ۱۹۵۴: نخستین جشن پلنویکی در روسه، ۱۹۵۴ پایان کار استالین، ۶۸ سال مردم ایران میگردانند، ۹۸ سالگرد راهپیمایی شوری پیرها راگنوند، نا آفتاب آزادی از اردوگاه، کارگاه سازدوی خون از این سرزمین بوی زندگی بدل شود.....

۱۷۸۸ تا ۱۸۷۸: آغاز انقلاب فرانسه تا جمهوری دوم، ۵۹ سال یا بیش از لیبرون فرانسه از خون و حثت بخود نرزدید و در کنار اقلامه طبعی انسان را شناخت، اما، تا هائل پیش در الجزایر دست بخون یک میلیون نفر رنگین داشت، دهها مستعمره دیگر را فراوش کشید که پشت صوبیگندگان اقلامه حقوق بشر اداره میشد، این نواقلاب را گیر نایندند و انقلابی صفر راندرگوشه و کنار جهان با همه مشخص آن شناسیم که گاهی صفرها از نظر آثار روانگر برگیرها پیش گرفتند!! یکمته پیش مردم ایران درخیاپایا رزه رفتند، صدها منتظر نبود وگاهی صاف نبود، نه چون مردان لای نظم بودند و نه



آقای هویدا نخست وزیر شب آتلانز هشتمین سال صدارتتان به تلویزیون آمدند، و در یک مصاحبه رادایو و تلویزیونی شرکت کرد.

نخست وزیر در تلویزیون

این گفتگو زمانی انجام میشد که چند روز پیش از آن آقای هویدا هشتمین بودجه دوران نخستوزیرتان را به مجلس ارائه کرده بودند، بهین مناسبت قسمت اساسی گفتگو به بحث در این زمینه اختصاص یافت. در این گفتگو آقای ایشری از «کیهان» و آقایان حیدرآبادی و ایرج گرگین از تلویزیون ملی ایران شرکت داشتند. در پایان این گفتگو، آقای هویدا از چند واحدقیمت اعلامات و اخبار رادایو - تلویزیون دین گرفتند. آقای هویدا که در گذشته در فرعیهای «تاریخ» و «روزنامه های تلویزیون» اظهار نظر کرده بودند، اثر پاسخ برپرسی در این زمینه، گفتگو شکیه تلویزیون را یکی از موفقیتهای برجسته برنامه های عمرانی کشور در سالهای اخیر

محمد اوجی، علی باستانی، امیر طاهرری و ایرج گرگین در گفتگو با آقای هویدا، نخست وزیر



۱۳۴۴ تا بهال یعنی در مدت دولت اینجانب، حداقل دستمزد صندوقدار بالا رفته است. قیمتها در ۸ سال اخیر ۱۳ درصد بالا رفته ولی درآمدها همیشه بیشتر از افزایش سطح قیمتها بوده است و ما این سیاست را ادامه میدهیم.

به یک کلام بگویم که ما نمیتوانیم موافق یک سکون اقتصادی باشیم و از ترس تورم حرکت نکنیم و بچلو نرویم. درباره مسائل اقتصادی و رسیدگی به بخش کشاورزی:

باید بگویم کشاورزی نتواند با ۶۰ درصد از مردم این کشور اداره شود. باید باین جمعیت برسیم و کاری کنیم که ۳۵ درصد مردم در کشاورزی کارکنند و بقیه به بخش صنعتی که با سرعت بیشتری پیش میرود بچلو شویم. باین جهت باید در سال ۳۸۰ هزار شغل جدید در خارج از بخش کشاورزی ایجاد کنیم و این خود وقت و زمان میخواهد. شما نتوانید اقتصاد کشور را در یک محدوده یکساله حساب کنید.

هوز کشاورزی ما تابع خوبی و بدی وضع جوی است. در دو سال اخیر خشکسالی بسیاری داشته ایم و روی تولیدات کشاورزی ما اثر عین گشتا و ناروزی که داناتشان کنیزه تود و وسیع زیر کشت و مدفا توسعه ناپذایین اشکالات هست.

و اما جواب من به آنجا که از توسعه نرس دارند این است که اگر ما از توسعه مستریدیم امروز کجا بودیم، اگر مستریدیم امروز یک اقتصاد بسیار خست و نازان داشته ایم بد جرات داشته باشیم و پیش برویم.

بعد از انقلاب سفید اعلاماتی در کشور شده و بیتراف ما سرسرا آور بوده است. البته یک بخشهایی هست که خوب لیساند و حافظه، با بیترافهای انقلاب لیست. باید این بخشها را راه افکند. در کشاورزی باید سرمایه گذاری دیگری کرد و ما در سال ۱۳۵۱ این کار را میکنیم. به ۶۷ هزار دهه در سراسر کشور داریم.

در بعضی از این دهات جمعیت از ۴۰۰ نفر هم کمتر است و کار آنها نیز اقتصادی است، آنها باید به قطعیهای کشاورزی و یا صنعتی جذب شوند و این هم زمان میخواهد دورهای ده سال آینده کشاورزی، دگرگونی پیری خواهد داشت. این زمان میخواهد مردم را که نمیتوانند مجبور گرد از ده بروند و به کارهای دیگر بپردازند. باید امکاناتی برایشان فراهم کرد. برون جلاهی دیگر و بخصوص به شغلهای صنعتی بپردازند. باید باین مالی کشاورزی را تقویت کرد تا از جای لیفتند. مثلا در سال ۱۳۵۰ حساب کردیم که در اسفند و فروردین کمبودیوه خواهیم داشت و باین نتیجه رسیدیم که امکان دهی تا ۱۵ هزار تن میوه از خارج واردشود تا جلو افزایش نامعقول قیمتها را بگیریم.

۶۰ درصد از مردم ایران در روستاها و از کشاورزی زندگی میکنند باید قبول کنیم، سطح قیمتها باید بطور معقول بالا رود تا درآمد کشاورزان بیشتر شود. اما در برابر قیمتها درآمد مردم شبر تنیم هم باید بالا رود و برای این منظور در بودجه سال ۱۳۵۱ سه حوقل برای همه کارمندان دولت پیش بینی شده و سطح حوقلهای کارمندان بخش خصوصی به بالا رفته و از سال آینده بخش خصوصی باید با بخشهای دولتی همگام شود.



عناحصرت شهبانوی ایران در پارادید از نمایشگاه نقاشیهای پست شیشه

حاشیه های بر متن

بوده اند. باید گفت که زیبا دلانگیرنده، قد و فرازهای کوچک دارند و قابل حملند. پیداست که از آنها با مهر و محبت مواظبت میشده است؛ اما بدون هیچگونه ملاحظه کاری خاصی که ناشی از احساس مهر دوستیوه باشد.

آنچه از این تصاویر چون تصویر در آئینه باز میآید تصویر میکند پرمایه مامله و دانشمند بیان دانائی دارد بر زمینه منطق و هر دو مورد مشترک است که داناتیشان است از محیط و بیانشان در راه تکامل هم در جهت بگرفت و خواهان کشف راهی نور روشن بهتر و مؤثرتر در زمان و مکان خویش، پایه و زمینه هر یک قوی باشد شناختش بیشتر و در نتیجه آگاهی بیشتر است و بالطبع کاربرد ارض فضای بیشتری را بر خواهد کرد. همینجاست که باید روشن شود ارزش کاری که یک شومر اجتماعی را در پشت دارد و یا اثری که تنها عداقت فردی را بدنیال میکند چیست.

نمایشگاه نقاشی پست شیشه مناطق جنوبی ایران در کتابخانه عمومی پارکشهر بهیست انشیتوی گوته تهران و با همکاری وزارت فرهنگ و هنر ترتیب یافته بود. این تصاویر از مجموعه نقاشی های آقای ابراهیم و خانم منیر فرمانفرمایان انتخاب شده که با همکاری و گردآوری نقاشیهای پست شیشه را در دستهای هنرمندان گردگشتری باخانم فرمانفرمایان سئوال میکنیم درباره چگونگی گردآوری تابلوها. توضیح میدهند که تمامی آنها مربوط به مناطق جنوبی ایران بخصوص خوزستان است که با کمک آقای ولی الله فرمائی بدست آمده است و اضافه میکنند که زیبایی و عداقت تابلوها بیش از هر چیز دلیل انتخاب آنها بوده است و کتابخانه پارکشهر را بدین جهت برگزیده اند که گروه بیشتری از مردم امکان دیدن نمایشگاه را داشته باشند. در دفترچه راهنمای نمایشگاه میخوانیم که این تصاویر در چادر اوپخته می شده اند و منتشین اشپای مختلف عادی و یا تزئینی زندگی روزمره خوانند یافت.

اما آبی خاص دارد و زیباترین شکل صید را در سواحل مازندران می‌توان دید.
بسیار فصل تمیزی ماهی‌هاست. در این فصل ماهی‌ها به طرف روخانه‌هایی که آب شیرین دارند حرکت می‌کنند و تا سر چشمه آن روخانه‌ها پیش می‌روند و پس از تمیزی، در نقاط کم عمق روخانه به دریا باز می‌گردند.
صید ماهی فدراد به علت شروع فصل تمیزی ریزی آنها از پانزدهم فروردین تا اول آبان‌ماه هر سال متوقف است و فصل صید از پانزدهم آبان‌ماه شروع می‌شود و پنج ماه متوالی ادامه می‌یابد.



لوسان چیست؟
در آبان‌ماه ماهیگیران که تعدادشان به ۴۰۰۰ نفر می‌رسد، دسته‌هایی تشکیل می‌دهند و برای صید به طرف ساحل حرکت می‌کنند. هر دسته ماهیگیری حداقل از ۱۰۰ صیاد تشکیل می‌شود که در مسافتهای خاص به صید می‌پردازند. هر دسته سردهای دارد که در اصطلاح محلی لوسان نامیده می‌شود. لوسان، را خود ماهیگیران برمیگزینند. همیشه سابقه‌دارترین و خبیرترین صیادها به سمت لوسانی انتخاب می‌شوند، زیرا لوسان که فرماندهی گروه را به صید می‌گیرد باید دریا و صید را به خوبی بشناسد. لوسان باید آنها را در کارش خبیر باشد که با نگاه کردن به دریا و تشخیص جریان باد وضع صید را پیش‌بینی کند.

لوسان دو دستیار دارد که آنها هم از میان ماهیگیران با تجربه انتخاب می‌شوند. این دستیاران پس مالان نامیده می‌شوند و کارشان کمک به لوسان و نظارت در امر تورریزی و بیرون کشیدن آن از دریاست.
تمام مدت صید را ماهیگیران در کنار دریا دور از خانواده‌هاشان می‌گذرانند. شبها در اتاقی که در کنار ساحل ساخته شده و کومه صیادان نامیده می‌شود می‌خوابند و روزها از هنگامیکه آفتاب پهنه دریا را رنگ می‌زند تا هنگامیکه خورشید در پس موجهای مهربانیشان می‌شود به کار صید می‌پردازند. تور بدریا می‌ریزند، ماهی‌ها را به انبار حمل می‌کنند و بیکاری‌هاشان را نیز با تعمیر و ترمیم و بافتن تورهای مورد نیاز می‌گذرانند. یک نفر از آنها مأمور خرید آذوقه از شهر است و بقیه به ثوبت امر نظافت و پخت‌وپز خدا را به عهد می‌گیرند.

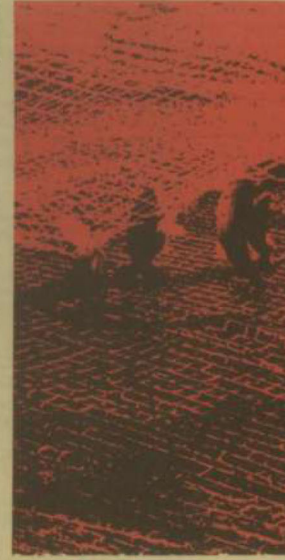


آغاز صید
کار صید از اولین ساعات سپیده‌دم آغاز می‌شود. لوسان پس از بررسی وضع باد و دریا دستور صید می‌دهد و صیادان برای ریختن تور راهی دریا می‌شوند. تور بین ۲ تا ۵ کیلومتر طول و بین ۱۰ تا ۱۵ متر ارتفاع دارد. برای ریختن تور همه افراد به ساحل می‌آیند. بین ۱۵ تا ۲۰ نفر به اتفاق لوسان و پس‌مالان بر قایق مخصوص ماهیگیری که «کرجی» نامیده می‌شود می‌نشینند و بقیه در ساحل میمانند و یکس تور را نگهبانان در ساحل هستند متصل می‌شود. کرجی حرکت می‌کند و به سوی میانه دریا پیش می‌رود. کرجی تا جائیکه طول تور اجازه می‌دهد و یا لوسان صلاح می‌داند پیش می‌رود و آنگاه بصورت نیم دایره دریا را دور می‌زند. وقتی کرجی دریا را دور زد و پاروتزها بطرف ساحل پارو کشیدند لوسان بر عرشه می‌ایستد و پاروتزی را عمودی بر سر دست بلند می‌کند. ماهیگیرانی که در ساحل هستند به محض دیدن پاروتزی عمودی بر سر دست‌های لوسان به دو دست سادوی تقسیم می‌شوند. کرجی تقریباً به پانصد متری جایی که حرکت کرده بود می‌رسد. آنگاه دسته دوم ماهیگیران بطرف آن می‌روند و سر

دنیای پر تکاپوی ماهیگیران

« شاه ماهی »، ماهی خوشبختی آفرینی که هر صیادی با آرزوی صید آن بدریا می‌رود

گزارش از: احمد الهیاری
عکاس از: حسین جلالی



داستان گوشواره طلایی، و شاه ماهی که چهارمین گوشواره طلایی را دریافت کرد!
دیروز و زامروز صیادان شمال...

به پهنای نیلگون دریا چشم می‌دوزم و به شکوهی که تا افق دور و دورتر از افق گسترده است. به ریزه موج‌ها گوش می‌سپارم و صدای باد، با تماشای تنم ریزه‌ها را احساس می‌کنم و عطر دریا را، و حتی نبرای ماهیان را در امتداد که گستره‌ای آب را مآوا کرده‌اند و اقلیم دریا را فرمانروایند. دریا... دریای شکوهمند. این آبی عمیق، این پر غرور که آرام خفته است. و صدای ترم نسیم را با ترانه موج‌های چروان نغمه‌ای بر گوش ماهی‌ها ساحل می‌ریزد. و من که دریا را هرگز نشناختم در آنشاهی در کومه‌ای که مآوا می‌دهم ای از برهان دریاست، به تماشای دریا ایستادم. کومه را نفس‌های گرم و پر تلاشی بر کرده است و دست‌ها، دست‌های زنجب، اما چالاک در تکاپوست تا مقدمه سفری را آماده کند. سفری بر موج‌ها و به سوادای صید.
مردان ماهیگیر همیشه چالاکند، چالاک و پر غرور چون موج‌ها، و قلبشان سرشار و پر غرور، چون دریایشان. زاده دریایند و دریا را چون جزئی از وجود خویش عزیز و گرمی میدانند. در نگاهشان دریا دریا حرف نطقه است. حرف‌های بسیار. از طوفان‌های بسیار و از خشم دریا که توفنده است و از آرامش سپهران دریا. انگار این گستره عظیم تماشای غرور و شکوهش را به آنها بخشیده است. صیادان دریا را گرمی میدانند زیرا بخوبی میدانند که دریا قنبر و انبساط و نیز پرورنده آنها.
تورها آماده است و دست‌ها آماده. تری سنگینی طناب بر شانه‌های ستبر رد می‌اندازد و گام‌های محکم و استوار برداشته‌ای، طناب را و تور صیادی را می‌برد و می‌برد تا دور. و من با وجودی سرشار از حیرت و شتایش گام‌ها را بدرقه می‌کنم و گوش به فریادهایان می‌سپارم.
موج‌ها بر پامای پوشیده در چکمه‌های لاستیکی بوسه می‌زنند و آب تا زانو و بعد بالاتر تا سینه می‌رسد. دنباله تور را در کرجی سواران می‌گیرند و پاروتزان سینه دریا را می‌کشند و پیش می‌تازند. دریا را دور می‌زنند. تور گسترده است و چشم‌ها و دست‌ها در انتظار فرمان لوسان‌ها که چه هنگام هنگامی کشیدن تور فرا خواهد رسید و تلاش لوسر خواهد داد.
ماهیگیران بر ساحل ایستاده‌اند و بندهای طناب تور را بردوش حمایت کرده‌اند. سردهای آنها از میانه دریا پارو را عمودی بر سر دست بلند می‌کند و با این کار فرمان به کشیدن تور می‌دهد. مردان چالاک و پرتوان طناب تور را از دو سو به طرف ساحل می‌کشند. بصورت‌هاشان مرق می‌نشینند و سه ساعت این تلاش بطول می‌آید. انجاند و سرانجام تور سینه بر ماهی‌های ساحل می‌گذارد و ماهیان با رقص مرگ بارقه‌شادی به چشمان خسته‌ای صیادان می‌باشند.
قدیمی‌ترین حرفه ماهیگیری سابقه دور و دراز تاریخی دارد. اولین دسته‌های انسانی که کنار روخانه‌ها و سواحل دریاها را برای سکونت برگزیدند، از راه صید ماهی و جانوران دریایی به زندگی ادامه دادند. همپای از دیباة تنوس و پیدایش حرفه‌ها و فنون مختلف، ماهیگیری هم به عنوان شکاری از کار با عنق و حرفه‌ای خاص مردم ساحل‌نشین چشمه کرد.

ماهیگیری حرفه‌ای دشوار و پر تلاش و نیازمندیست. توان می‌خواهد و صبر. اولین مسئله برای یک صیاد، اصل تلاش برای معاش است و بقای زندگی، و به پیروی از این اصل است که ماهیگیر، بی‌آرام از صبح تا شام به تکاپو می‌ایستد و بی‌داده‌های از گرداب و طوفان و موج به قلب آب می‌زند و تور می‌کشد.

ماهیگیری در تمام سرزمین‌ها شیوه‌ای یکسان،

دیگر تور را میگیرند. در این وقت ماهیگیران قلابهای را که برطاب تور نصب شده برشانههای خود حساب می کنند و تلاش برای بیرون کشیدن تور آغاز می شود. این قسمت دشوارترین مرحله سید است.

ریختن تور در دریا حدود یکساعت بطول می انجامد اما بیرون کشیدن آن با توجه به مقدار سیدی که در داخل تور جمع شده است بین ۳ تا ۵ ساعت وقت میگیرد.

ماهیگیران چکمه های لاستیکی مخصوص بلندی به پا دارند. این چکمه ها نافه های بلندی دارند که علاوه بر پوشش دادن و ران ماهیگیر قسمت های آن سینه او را نیز می پوشاند و ماهیگیر به سید آن تا عمق ۱۴ سانتیمتری دریا پیش میرود بدون اینکه بیم خیس شدن لباس هایش را داشته باشد.

ماهی را پس از رسیدن به ساحل از تور خارج می کنند و به اتیار مخصوصی که در کنار کوه سیدایه ساخته شده است منتقل می کنند و از اتیار تمویل پارک های شيلات میدهد تا به سرخانه حمل شود.

شاه ماهی

بنا به اعتقاد آنها که با دریا سروکار دارند و سوار بر این نارام کندالوده، پهنه این رنگش را به سواد سید درمی نوردند، شاه ماهی به نظر خوشبختی یا اگر بهتر گفته شود خود خوشبختی است. این ماهی در هنروری که گرفتار شود خوشبختی و سود زیادی برای صاحبان آن تور به ارمغان خواهد آورد.

شاه ماهی کسی کوچکتر از ماهی سید است و رنگت فلس هایش طلایی است این ماهی در هر سبیری که حرکت کند، تعداد زیادی ماهی اعم از کوچک و بزرگ، فلس دار و یا خشنود پندبال او در حرکتند، و به همین دلیل است که هرگاه شاه ماهی به تور بیفتد، حتما همراه او تعداد زیادی ماهی به تور خواهد افتاد.

سیدان هرروز و هر ساعت با آرزوی سید این ماهی خوشبختی افرین به دریا میروند و چون معتقدند که شاه ماهی را نباید آزرده به همین علت هرگز سید در اولین روز شروع کار و قبل از اینکه تور به دریا بریزد وسایل لازم برای حفظ و حراست و پذیرائی از شاه ماهی را فراهم می کنند.

سیدان حوضچه کوچکی در مجاورت کومه سیدی می سازند و آن را با آب دریا پر می کنند. علاوه بر این لوسوان، که فرمانده گروه سیدان است، گوزارهای آن را طلای ناب تهیه می کند و آن را همیشه و در تمام مدت فصل با خود به این سو و آن سو دریا می برد. وقتی شاه ماهی به تور افتاد، آن را با عزت و احترام و تشریفات خاصی به حوضچه کنار کومه منتقل می کنند و نوسمان به همراه سایر ماهیگیران گروه پس از فراغت از کار سید و جمع آوری و انبار کردن ماهیانی که همراه شاه ماهی به تور افتاده اند، به سراغ حوضچه و شاه ماهی می آید و در میان غریبه های شاد و

هلبله ماهیگیران، گوزواره طلایی را که همراه دارد بهر مس پیش کشش به گوش شاه ماهی می آویزد و انگاه شاه ماهی را از حوضچه خارج کرده در طرف آبی قرار می دهد و به اشتقاق پس مالان (دستیاران سید) و عده ای از ماهیگیران به قلب دریا می روند و شاه ماهی را دوباره به دریا می اندازند. این رسم در میان تمام ماهیگیران سواحل دریای مازندران از آستارا تا پندر شاه به همین شیوه متداول است.

یکی از ماهیگیران بنام «اسماعیل چرمزن» می گفت: یکبار یک شاه ماهی به تور من افتاد که سه گوزواره بر سر داشت و من چهارمین گوزواره را بر سرکش او ریختم و به دریا برش گرداندم.

شاه ماهی به بندرت در تور گرفتار می آید، اما تاکنون چندین بار در تور سیدان افتاده است آقای چرمزن می گفت: هیندسال پیش شاه ماهی در چمخاله لنگرود به تور افتاد و همراه او یکصد و پانزده هزار ماهی با یک تور سید شد.

ماهیگیران وقتی شاه ماهی را گرفتار کردند و به حوضچه مخصوص انتقال دادند، چندین بار پیایپی تور بدریا می ریختند. زیرا معتقدند ماهیان منظر پرگشت شاه ماهی هستند. آقای مجیدی دریاکار می گفت: چند روز پیش سیدان طالبی

آباد با یک تور پیش از ۵۰ هزار ماهی سیدگردند، اما متأسفانه شاه ماهی از تورشان فرار کرده بود و گرنه با تورهای بعدی می توانستند پیش از این سید کنند. آنها اگر شاه ماهی را می گرفتند حتماً در تورهای بعدی سید بیشتری می کردند.

وضعیت سیدان در گذشته و حال

تا چند سال پیش کار سید منطقه ای بود. به این معنی که شيلات قسمت های از دریا را به افراد مخصوصی اجاره میداد و مقامه کار در ازای پرداخت اجاره بپای میس حق سید در محدوده ای را می گرفتند.

مقامه کار پس از اجاره محل مشخصی از دریا و ساحل، عده ای ماهیگیر را اجیر و استخدام میکرد و بطور شبانه روزی آنها را یکبار سید می گشت. این نوع سید بسیار بد و کار سیدان طاقت فرسا و دشوار بود. زیرا مقامه کار تلاش در فرام آوردن سود هرچه بیشتر داشت و پس ای دست یافتن به سود بیشتر احتیاج به سید بیشتر بود. بنابراین تمام وقت از سیدان کار می کشید و شب و روز مطرح نبود. دستور میداد و سیدان چاره ای جز اطاعت نداشتند.

این نوع سید دو عیب عمده و اساسی داشت. از یکسو به اشتمار هرچه بیشتر ارباب از سیدان منجر می شد و از سوی دیگر به علت بی رویه بودن سید و سدوستی مقامه کار و استفاده از تورهای فریبناز، زیانبهای جبران ناپذیری به موجودیت ماهیان دریای مازندران وارد می آورد که این زیان مستقیماً متوجه اقتصاد مملکت بود. از چند سال پیش به اینطرف این رویه ی ناپسند، این اشتمار انسان از انسان، برچیده شد

و با تشکیل شرکت های تعاونی ماهیگیران، عملاً دست ارباب و مقامه کار از کار سید کوتاه گشت.

یکی از سیدان بنام «مجتهد دریاکار» که اکنون رئیس شرکت تعاونی ماهیگیران موحشکنه است می گفت:

ساعتی روزی به دریا می رفتم و تور می ریختم. هنوز خستگی نورکش اول از تمان خارج نشده بود که ارباب فرمان ریختن تور دوم را میداد و می بایست روانه دریا بشویم. اعتراض هم نمی بردی نداشت زیرا با خطر بیگاری و گرسنگی زن و فرزندانتان روبرو بودیم. ما اصلاً در آنوقت نمانیم جانی نداشتیم. زیرا آنچه برای ارباب مهم بود سید بود و ماهی ... طوفانی بودن دریا، شب یا روز بودن فرقی نداشت. او در هر شرایطی از ما ماهی میخواست. این بود که شبها هم ما را بدریا می فرستاد تا تور بریزیم و برایش ماهی سید کنیم. اغلب به علت خستگی ماهیگیران و یا بدی وضع هوا و دریا، اشتاقات ناگوار می رخ میداد.

یعنی ما هر چند روز یکبار شاهد فری شدن یک یا چند تن از دوستانمان بودیم. خود من چند سال پیش ساعت ۱۱ شب با چهارده نفر سوار کرجی و ششم و بیست و دو ارباب بدریا رفتم... هوا خیلی بد بود... و دریا موج داشت. ما قسمتی از تور را به آب ریختم و دریا را دور زدیم و بطرف ساحل پارو کشیدیم تا بقیه تور را به آب بیندازیم. در راه برگشتن به طرف ساحل بودیم که موج بلندی کرجی ما را برگرداند... از چهارده نفری که به دریا رفته بودیم فقط سه نفر باقیمانده است پس از چهار ساعت دست پا زدن و غوطه خوردن، به ساحل برگشتم...

چهره اش را هم تلخی رنگت میزند. و تاثر چین سببیشانی پاشش می نشاند... دو تن از سیدان را که مشغول ترمیم تور هستند بنام صدا میزند و می گوید:

تسا من و این دو نفر اشتب به ساحل برگشتم.

و سید دیگری را که در نزدیکی من ایستاده است معرفی می گوید:

برادر اینهم یاما بود که فری شد و جسدش را در این دو سفرخی اینجا به ساحل انداخت... برای اینکه از غشش یک کلمه و خاطره دردناک از شب را از خاطرش بپرسم. از وضع اسرورشان می پرسم. که با فرور می گوید:

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...

حالا وضعمون خوبه... حالا دیگه برای خودمون کار نمیکنیم... همین که آقا بالاس نداریم تا ما را بچاید و نما امر ونهی بکنه... همین که هرچی سید می کنیم مال خودمون... خیالسون راحته... خیال زن و بچه ما مون هم راحته. چون میدونم شب بدریا تیریم مواقع کولای و طوفان تور نمی بریزیم... و میدونم که کسی نیست ما را بزور بدریا بفرسته...



برنامه تلویزیون من در



مسابقه تازه تماشا برای شما

برنامه پیشنهادی شما از تلویزیون بخش خواهد شد

همین امروز دست بکار شوید آنچه برای همه و به ویژه آنان که در برنامه های تلویزیون کنسی می بینند و جای برنامه خاصی را خالی می دانند.

شما هر که هستید در هر کجایی ایران که سکونت دارید بشاید تمام برنامه های تلویزیون را نپسندید و یا تمام برنامه های مورد علاقه خود را در تلویزیون نبینید. ما از شما دعوت می کنیم که برنامه موردبستگیان را بویسید و برای ما بفرستید. اگر این برنامه جلب باشد، هم از تلویزیون بخش خواهد شد و هم شما جایزه خواهید داد.

مکتوبات شما تا به حال با تلویزیون همکاری نکرده باشید و تعدادی که در طرح یک برنامه تلویزیونی چه شرط های باید رعایت شود. ما ضمن یادآوری این شرطها، امیدواریم در جواب ارسال شما مورد توجه قرار گرفته باشد.

نخستین شرط یک برنامه شکافتن و ذکر هدف است. شما برنامه اتان را به چه خاطر قابل اجرا در تلویزیون می دانید؟ چه چیز تفریحی در برنامه شما به نفع است. گران تلویزیون داده خواهد شد. برنامه شما برای همه تماشاگران نیست، ویژه چه گروهی از مردم است؟ پاسخی که به این سؤالها می دهید، روشنگر هدف برنامه شماست.

شرط دیگر اینست که مشخصات برنامه شما روشن باشد. برنامه شما چیست؟ به چه صورت اجرا خواهد شد؟ (در کور، با فضای باز یا به صورت فیلم و نوار یا زنده) اجرا کنندگان آن چند نفر خواهند بود و مشخصات سنی، جنسی، و گروهی آنان چه خواهد بود؟ وسایل مورد استفاده

برای همه و به ویژه آنان که در برنامه های تلویزیون کنسی می بینند و جای برنامه خاصی را خالی می دانند. شما هر که هستید در هر کجایی ایران که سکونت دارید بشاید تمام برنامه های تلویزیون را نپسندید و یا تمام برنامه های مورد علاقه خود را در تلویزیون نبینید. ما از شما دعوت می کنیم که برنامه موردبستگیان را بویسید و برای ما بفرستید. اگر این برنامه جلب باشد، هم از تلویزیون بخش خواهد شد و هم شما جایزه خواهید داد.

است. اما یک شرط آخر هم دارد و آن اینکه با توجه به امکانات موجود قابل اجرا باشد (مثلاً اگر بخواهید جنگ ایران و توران را برنامه کنید و احتیاج به صحنه ای هزاران هنرپیشه داشته باشد این برنامه یا امکانات موجود قابل اجرا نیست)

اگر برنده شوید

علاوه بر ده هزار ریال جایزه مجله تماشا، این امکان وجود دارد که تلویزیون را به اجرای برنامه شما موافقت کند و شما را به عنوان تهیه کننده در کنار همکاران تلویزیونی ما بپذیرد. اگر پیشنهاد کننده برنامه خود امکانات اجرایی داشته باشد، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برنامه تهیه شما را خواهد خرید.

این مسابقه تا زمانی که جواب جلب برای آن برسد ادامه خواهد یافت و تابع معافان آن علاوه بر مجله تماشا، در یک برنامه تلویزیونی خاص نیز مجتاه خواهد شد.

داوری مسابقه

داوران مسابقه را یک گروه پنج نفری از تماشا و تلویزیون تشکیل می دهند و در جلسات ماهانه خود پیشنهادهای ماه پیشین را بررسی می کنند و برنده را معرفی خواهند کرد.

از شماره آینده به ترتیب نوبت پشتیبان رسیده را جلب خواهید کرد.



سرگذشت انسان

ترجمه: تورج فرازند

پیدایش انسان

قریب پنجاه هزار سال است که انسان‌ها، با وجود تعداد قلیشان تأثیر گذاشتن بر محیط اطراف خود را آغاز کرده‌اند.

ادامه دوران یخبندان

برای فهم جزئیات تحول فرهنگ و دانش بشری باید آن سخته طبیعی که انسان در آنجا پدیدار شد قیلا شناخت نورجا، یعنی انسان معلق با تمام مشخصاتی که برای آن سرشناسی و نامشخصان به آن اوسومی-سپین (Homo Sapiens) میگویند در آخرین دوران زمین شناسی یا به اصطلاح پلایستوسن (Pleistocene) ظاهر گردید. این دوران، به سبب یخ خودخواهی غیرطبیعی بلکه سبب اغیار نظر دانشندان زمین شناسی، از سایر انواع طبیعی کابلا متمایز است. نخست در مقایسه با دهها میلیون سال دوران‌های گذشته نسبتاً کوتاه است و از یک میلیون سال تجاوز نمیکند و تغییرات جغرافیائی و آبوهوائی و زیست شناسی

عصر حیات جدید

برای درک دنیائی که بشریت میراث آن بود، باید مجموعه هشتاد میلیون سال دوران به اصطلاح سنوزوئیک را در نظر بیاریم این دوران، با عصر حیات جدید نسبتاً دورانی است که تکامل انواع جانداران از جمله انسان در آن شروع شد بلکه دورانی است که قاره‌ها و اقیانوس‌ها و کوهها و دریاها و دره‌ها بتدریج، چنانکه امروز میبینیم شکل گرفتند.

در آنجا که اکنون جبال آلپ و هیمالیا سرزمط کشندهاند اقیانوس تیتیس (Tethys) موج میزد و نصولات مداوم زمین شناسی این کوهها را بوجود آورد و اقیانوس تیتیس به شکلی درآمد که ما امروز میتوانیم می‌شناسیم. علاوه سخته جغرافیائی که حیات بشر در داخل آن شروع شد و ادامه پیدا کرد در خلال این هشتاد میلیون سال تکوین یافت. خزنده گان بزرگ در همین دوران نابود شدند و پستانداران بزرگ (که هنوز با هیچ قانون علمی چاشین خزنده گان بزرگ شدنشان را توجیه نکرده‌اند) ظاهر گردیدند. بسیاری از آنها از جمله انواع قیل‌ها و کرگدن‌ها در افسان و اندام خود همان خصوصیات بیانه آمیز خزندگان بزرگ را داشته و دارای مسائل دفاعی و دندانه‌ها و شایعی بی‌قناسه بزرگ بودند.

نوعی از کرگدن‌ها که حلت شروین طول و پنجه بلندشان بود در واقع مطبوعترین حیوان خون گرم بودند که تا کنون با بر سطح زمین گذارده‌اند. این حیوان نول‌آسا در آن هنگام که خانواده پریماتاها (Primates) یا میمونهای آریسا که انسان تیره‌ای از آن‌هاست بوجود آمد هنوز زندگی میکرد.

پس از خصوصیات این دوران که به آن عصر پستانداران نیز میگویند اینست که مغزها رشد پیدا کرد. نخستین پستانداران، که در مقایسه با دوسوره‌های نوزیرک و کوچک‌مغز مغزی بزرگ داشتند، در مقایسه با پستانداران کنونی مغزهای کوچکی داشتند. این خود نشان میدهد که چرا گروهی از جانوران که بطور ناگهانی رشد جسمانی حیرت انگیزی در این دوران پیدا کردند قبل از پایان این دوران ناپدید گشته و جز انواع کوچک و شتر، و ارثی نگذاشتند. از این دید و این زاویه می‌توانیم بگوییم که آدم میمونیا و انسان‌ها کاری جز ادامه جریان و حرکت عمومی پستانداران دوران چهارم را نکرده‌اند. در میان حیوانی که سرخوششان این بود که بوسیله انسان اعلی شده فایده کارها از همه مهمتر است. حیوانات دیگری که بشر بعدها اعلی کرد مثل اسب و شتر قبل از یخبندان‌های اولی دوران چهارم پیدا شدند و در آن زمان فشان از ۳۰ سانتیمتر تجاوز نمیکرد، سنگ و انواع دیگری شل‌ها و کرگدن‌ها نیز در اواسط دوران چهارم ظاهر گردیدند اما اکثریت حیوانات و گیاهان کنونی زمین در اواخر دوران چهارم تکامل یافته‌اند.

در حالیکه اکثر اشکال زنده‌ای که امروز ما می‌شناسیم در اواسط دوران زمین شناسی کنونی وجود داشته‌اند بسیاری از انواع کبوتر و قدیمی تر بی دروزهای متده یخبندان از ایران رفته، از طرفی دیگر بسیاری از حیوانات مناطق سرد مانند کرگدن پوشیده از پشم و ماموت، پس از آخرین عصر یخبستی و یخچال‌ها نابود گشته، در این دوره ناپدید گردیدند. علاوه بر یخبندان‌های شدید بسیاری از انواع جانوران را نیز ایجاد ما انسانها ازین برمانده زیرا در همان اواخر دوران چهارم پیش آغاز عصر حجر قدیم، چنانکه بعدها بتفصیل بیان خواهیم کرد، ابعاد شکارچیان ما دارای سلاح و دایعا و ندهائی بودند که برآب از وسایل دفاع طبیعی حیوانات برده‌شده بود.

پس میتوان گفت **قریب پنجاه هزار سال است که انسان‌ها، با وجود تعداد قلیشان، تأثیر گذاشتن بر محیط اطراف خود را آغاز کرده‌اند.**

تغییرات آب و هوا

پیش از مطالعه پیدایش انسان و نخستین مراحل تاریخش باید زمینه آب وهوائی که در آن نشو و نما کرد



بشناسیم ویا نصولات و دگرگونی‌های ناگهانی‌اش آشنا شویم.

در حالیکه جانوران و گیاهان، نوعی ثبات باخبرین مرحله دوران چهارم زمین شناسی می‌شدند، شرایط جوی تغییرات آب وهوا بی‌موجبه چنین سلامت شناسی را نشان میدهند.

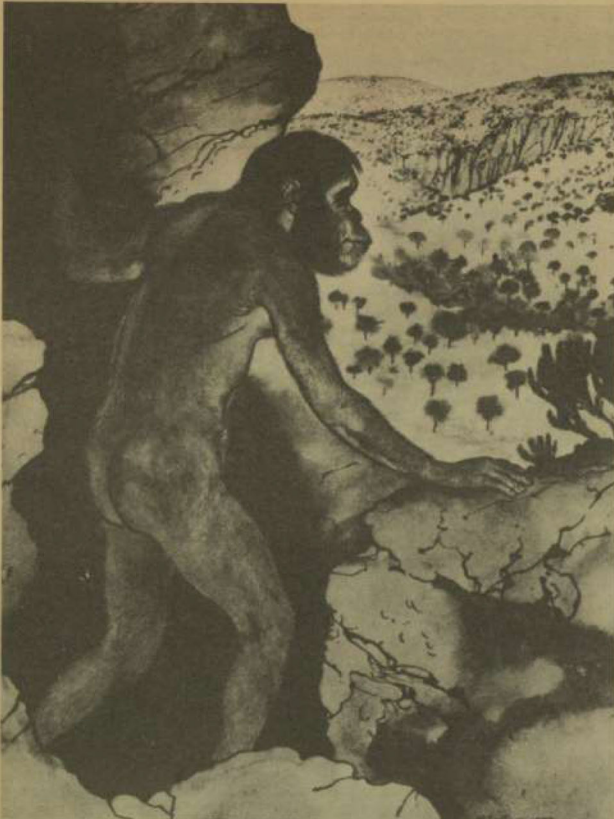
در مرحله اول این دوران، درجه حرارت متوسط هوای زمین نزل پیدا کرد ولی در مرحله دوم مجدداً شدت دوران سوم زمین شناسی رسید.

آنگاه در مرحله دیگر، حرارت بعدی رسید که قسمت اعظم اروپا و امریکای شمالی پوشیده از جنگلهای استوائی شد. درختانی که امروز در مناطق حاره می‌بینیم در آن زمان در جنگلهای انبوهی که سطح آلاسکا، گرولند و سیریا را پوشانده بود میروید.

آب و هوای زمین نسبتاً گرمتر و مختلط بود بلکه بیش از امروز یخ دست و پیک پارچه بود. سرزمین‌های وسیعی که در دامنه نهدای کوتاه و گرد گسترده شده بود آری از سرآزبریهایی عظیم شسته شده از باران یا صحرای خشکی که دره‌های صیقل عظیم گسترده شده بود، آنگاه هوا کمی سردتر شد و مناطق گرم منحصراً مناطقی مختل امروز و مناطق استوائی زمان حاضر گردیدند.

و یخها شروع به پیروی کردند. آخرین مرحله دوران چهارم چنانکه میدانیم با دگرگونی‌های عظیم یوسنه زمین همراه بود و کوههایی بزرگ پدید آمد و دریاها و اقیانوس‌ها صورتی که امروز می‌بینیم شکل گرفتند.

دوبلیون-سال پیش از آن نیز بین این وقایع روی داده بود و در سطح زمین آشفته باد لافرت بود که بهیضه‌های قلی جبال پیوسته بود و کوهها را در زیر باد خود پنهان ساخته بود. بانچه مابین واقعیت که بازناسطه‌هایی که از یخ پوشیده نشده ۲۰ درصه تشعشع خورشیدی هتاد تا یکصد متر کتر از زمان امتثال هوا بود و پس از آخرین یخبندان، پایاآسمن آب اقیانوس‌ها ، ارتباط سطح زمین از حرارت کثیری برخوردار میشد. در میان نظریات مختلف مربوط به پیدایش دوران‌های یخبندان یکی از عوامل اصلی این پدیده را تقلیل میزان تشعشع



شواهد باستانشناسی و حیوان شناسی ثابت میکنند که جمع‌انگیزی سلب و قلیبین با آسیا مربوط بوده‌اند. شاید چشاندن انگلستان از قاره اروپا نیز در آخرین مرحله یخبندان چهارم صورت گرفته باشد. بحال این تغییرات جغرافیائی که همراه با تغییرات آب و هوا مخصوصاً تغییر جریانهای دریائی و بادهای مربوط بوده در پیدایش تمدن‌های مختلف اولیه بشر حجر نائیر قاطع داشته است. زیرا باهریک از دوران‌های چهارگانه یخبندان، یک مهاجرت عمومی حیوان و گیاهان بنطاق دیگر شروع شده است.

تطابق با محیط

در یک چنین آزمایش بزرگی، بسیاری از انواع جانوران و گیاهان که آماده تطابق با محیط تازه بودند از میان رفتند.

یکی از پستانداران که از همه آنها قابلیت تطابقش بیشتر بود در این آزمایش‌ها که در واقع رفت و آمد از آفریقا به اروپا، از اروپا به آسیا و از آسیا به امریکا بود پیروز شد و آن انسان اولیه بود. این مقاومت و این مبارزه دائمی به خاطر تطابق با محیط، در پیدایش تمدن انسان و رشد تیریدی عمومی او نقش اساسی داشت.

وقتی چهارمین یخبندان زمین بعد اعلی خورشید،

زمینه‌های اجتماعی تماشای تلویزیون

زمینه‌های اجتماعی تماشای تلویزیون، نظر و توجه بسیاری از معنقدین از جمله (مکوی) Macoby را به خود جلب کرده است. روانشناسان اجتماعی برای اول‌بار به نقش که تلویزیون در کنار وسائل ارتباط جمعی می‌تواند در پوستگی فیزیکی و روحی افراد خانواده در اجتماعات شهری و سنتی برهمه‌ده داشته باشد اشاره کردند. قبلاً رادیو و سینما به نحوی دیگر از مین جهت ارزشیابی شده بود.

گرایش افراد خانواده به‌ویژه از این وسائل، خواه ناخواه در میزان مخالفت آنها در فعالیت‌های مشترک جمعی و سنتی مؤثر است. به نظر می‌رسد در اجتماعات روستایی و سنتی افراد خانواده فرصت و نیاز بیشتری برای بهره‌گیری از مشغله‌های جمعی خواهند داشت. فرض براین است که در این قبیل خانواده‌ها که تلویزیون و رادیو، اوقات فراغت جمع را به خود اختصاص نمی‌دهند، افراد برای بحث و گفتگوهای جمعی، بازیهای گروهی و فعالیت‌های مشترک، زمان بیشتری را در اختیار خواهند داشت. بهین جهت در شهرها و نقاطی که تلویزیون نفوذ و جذایت خود را در میان اطفال و نوجوانان آشکار ساخته، بسیاری را عقیده براین است که از میزان فعالیت‌های اجتماعی افراد خانواده در کنار یکدیگر کاسته می‌شود.

بیمکام اجرای برنامه محبوب و جالب تلویزیونی، اطفال و نوجوانان در کنار افراد بزرگسال خانواده اشتغال دیگری را کنار می‌گذارند و چشم برصفحه تلویزیون می‌دوزند. معمولاً کسانی که ادعا می‌کنند هنگام دیدن تلویزیون به انجام امور دیگری نیز در خانه می‌پردازند باید بپذیرند که این قبیل کارها جنبه فردی شخصی دارد، اجتماعی و گروهی نیست و نتوانند باشد. البته باید توجه داشت که وجود تلویزیون در اتاق نشیمن افراد خانواده را تنها از جهت فیزیکی

بدون یکدیگر جمع می‌کنند و همین نکته باعث شده است عدم فعالیت تلویزیون را برعکس رادیو از عوامل پوستگی افراد یک اجتماع بدور هم حساب بیاورند. در اکثر خانواده‌ها که تنها از یک گیرنده تلویزیونی استفاده می‌شود تمام ماکتین خانه برای دیدن برنامه‌های مورد علاقه خود در اتاقی که تلویزیون قرار دارد اختصاص می‌دهند و در کنار یکدیگر (از جهت فیزیکی) دیدن برنامه‌ها مشغول می‌شوند. رادیو از یک جنبه خصوصی برخوردار نیست. کثرت گیرنده‌های رادیویی موجب شده که در بسیاری از خانواده‌ها، افراد به تنهایی بتوانند به برنامه مورد علاقه خود گوش بدهند. در برنامه سینماگوشیدن برنامه‌های رادیو می‌تواند به رضی در فعالیت‌های دسته‌جمعی نیز مشرف گردد.

مکوی، که کتیم به تحقیقی

گروهی صرف می‌کنند. نیم دیگر را از خانواده بدور هستند. همان‌طور که کتیم تلویزیون امکان اجتناع اطفال و نوجوانان را با افراد خانواده بیشتر می‌سازد.

بسیاری از نویسندگان با در نظر گرفتن واقعیات زندگی سنتی و شوری که توسعه تلویزیون نیز از پدیده‌های آن به شمار می‌رود، نقش مؤثر تلویزیون در گردآوری افراد خانواده بدور یکدیگر کم اهمیت و ناچیز تلقی نمی‌کنند. و اعتقاد دارند که در حالیکه بسیاری از معاصر زندگی شوری مثل اتومبیل افراد خانواده را از یکدیگر دور و جدا می‌سازد تلویزیون می‌تواند لاقال در حد پهنانه و وسیله اولیه برای اجتماع، حساب آید و از این بهره‌برداری شود. عبارت دیگر، پدران و مادران نتوانند از خصوصیت تلویزیون در جمع کردن افراد خانواده

در روی پرده تلویزیون می‌بینند بجای اینکه جزئی از عکس‌العمل تمام افراد گروه باشد بیشتر جنبه فردی دارد. از نظر «فریدمن» تلویزیون در حالیکه عامل از میان بردن روابط سالم گروهی در محیط خانواده‌نیت، به ایجاد این محیط نیز (اگر سایر عوامل وجود نداشته باشند) عکس نمی‌تواند بکند و نباید آنرا عامل برقراری روابط از هم‌گفته به‌حساب آورد. شاید عقلا نه باشد اگر بگوئیم، برای اینکه تلویزیون روابط گروهی را با ارزش‌ها و عقاید نامطلوبی بدهد، کیفیت روابط گروهی طفل گنک می‌کند تا فرزندان خود را در استفاده از تلویزیون، کمتر مستقیم خواهند داشت.

تحقیق مکوی، در ضمن، افکات ساخت هر قدر افراد خانواده وقت زیادتری را در تماشای مشترک برنامه‌ها

تلویزیون و اطفال

● **تلویزیون در مواردی به پدر و مادرها کمک می‌کند تا فرزندان خود را از خطرات ناشی از برخی معاشرت‌های مضر دور نگاهدارند**

ترجمه و تألیف
دکتر ابراهیم رشیدیور

● اجتماع افراد خانواده بدور یکدیگر برای تماشای تلویزیون بود

تماشای مشترک تلویزیون در بین افراد خانواده افزوده می‌شود، از مدت‌زمانی که خانواده برای انجام سایر فعالیت‌های گروهی بدور یکدیگر اجتماع می‌کنند کاسته می‌شود.

جدولی که مکوی در این مورد بدست می‌دهد نکات بسیار جالبی را روشن می‌کند. اطفالی که در منزل تلویزیون دارند، در روزهای هفته بطور متوسط دو ساعت از وقت خود را با خانواده می‌گذارند. از این مقدار بیش از سه چهارم آن، صرف تماشای تلویزیون می‌شود و نیم ساعت به‌انجام سایر امور و فعالیت‌ها اختصاص دارد. در مقابل این همه، اطفال و نوجوانانی که در خانه تلویزیون ندارند تقریباً بهین میزان (بطور متوسط دو ساعت در روز) اوقات خود را با خانواده می‌گذارند. مشتی بیش از نیمی از این مدت را در انجام فعالیت‌های جمعی و

تربیتی از پدران و مادران نخواهند که تلویزیون را جانشین سایر فعالیت‌های اجتماعی کودک سازند. پدران و مادرانی را می‌شناسیم که معتقدند ارزش تلویزیون، در جمع کردن بهیچا از کوچه و خیابان و خانه‌نشین کردن آنها است. در مواردی بسیار، این خصوصیت نتواند مفید باشد. وقتی کوچه و خیابان شروع آشنا می‌شود و از هم جدا می‌شوند، اطفال و نوجوانان نتوانند با هم باقی بمانند و از هم جدا می‌شوند. در این حالت، اطفال و نوجوانان را با ارزش‌ها و عقاید نامطلوبی آشنا می‌سازد. تلویزیون به‌یاد و مادر گنک می‌کند تا فرزندان خود را در حریف امن خانواده جای دهند و آنها را از گرفتاریها بی‌خبر سازند. اما استنبی که به این شکل برای اطفال از نوجوان فرام می‌شود معمولاً به‌قیمت زیادتری را در تماشای مشترک برنامه‌ها

تکته که چنین پیش‌امدی موجب ناراحتی پدران و مادران آمریکائی شده است. مای اجتماعی کودک سازند. پدران و مادرانی را می‌شناسیم که معتقدند ارزش تلویزیون، در جمع کردن بهیچا از کوچه و خیابان و خانه‌نشین کردن آنها است. در مواردی بسیار، این خصوصیت نتواند مفید باشد. وقتی کوچه و خیابان شروع آشنا می‌شود و از هم جدا می‌شوند، اطفال و نوجوانان نتوانند با هم باقی بمانند و از هم جدا می‌شوند. در این حالت، اطفال و نوجوانان را با ارزش‌ها و عقاید نامطلوبی آشنا می‌سازد. تلویزیون به‌یاد و مادر گنک می‌کند تا فرزندان خود را در حریف امن خانواده جای دهند و آنها را از گرفتاریها بی‌خبر سازند. اما استنبی که به این شکل برای اطفال از نوجوان فرام می‌شود معمولاً به‌قیمت زیادتری را در تماشای مشترک برنامه‌ها

دیدن یک برنامه تلویزیونی بدور یکدیگر و در منزل هم جمع نمی‌شوند. گامی اطفال و نوجوانان با اینکه در منزل خود به گیرنده تلویزیونی دسترسی دارند اما ترجیح می‌دهند برنامه‌ها را در منزل دوستان و همنسلانشان ببینند. در این حالت وضع از اندازه‌های فریگند اما انگیزه جمع و با دیگران بودن، طفل را به این کار وامی‌دارد. می‌توان امیدوار بود که دیدن تلویزیون تنها جنبه منفی ایزاز داشته و حتی معتقد بوده‌اند که بخاطر جلوگیری از رفتن آنها از خانه، دیدن برنامه‌ها را با ارزش‌ها و عقاید نامطلوبی آشنا می‌سازد. تلویزیون به‌یاد و مادر گنک می‌کند تا فرزندان خود را در حریف امن خانواده جای دهند و آنها را از گرفتاریها بی‌خبر سازند. اما استنبی که به این شکل برای اطفال از نوجوان فرام می‌شود معمولاً به‌قیمت زیادتری را در تماشای مشترک برنامه‌ها



باعث می‌شود که نسبت به یکدیگر احساس نزدیکی بیشتری کنند

از دست دادن امتیازات فراوان دیگری حاصل می‌شود که قبلاً به آنها اشاره کردیم. اطفال و نوجوانان تنها باید فعالیت مشترکی بین بهیچا انجام نمی‌گیرند. بنابراین اجتماع آنها دارای جنبه‌های منفی آموزشی و تربیتی نیست.

حتی از اطفالی که برای دیدن تلویزیون بدور یکدیگر جمع می‌شوند نتوان انتظار داشت که در اطراف آنچه تماشاگردان به بحث و گفتگو بپردازند. از یک فعالیت مشترک آموخته‌شده بهره‌مند شوند. این کار بدون انگیزه کافی و نظارت و راهنمایی بزرگسالان ممکن نیست.

به این نکته نیز باید توجه داشت که با گسترش تلویزیون در جوامع، و زمانیکه اکثر مردم صاحب گیرنده تلویزیونی می‌شوند، تأثیریکه در فوق و همسایگانی که تلویزیون دارند، می‌گذرد. در تحقیق مکوی به این

منزل دوستان و همسایگان بروند. اکثر تماشای برنامه‌ها است و چون میرسد تماشای تلویزیون می‌گردد. با راهنمایی اولیای خود از امتیاز گرد یکدیگر چشم‌پوشی و در بازیهای دسته‌جمعی شرکت کردن بهره‌مند شوند.

منزل دوستان و همسایگان بروند. اکثر تماشای برنامه‌ها است و چون میرسد تماشای تلویزیون می‌گردد. با راهنمایی اولیای خود از امتیاز گرد یکدیگر چشم‌پوشی و در بازیهای دسته‌جمعی شرکت کردن بهره‌مند شوند.

داست که تعدادی از افراد خانواده بدور یکدیگر جمع می‌شوند. **صحت هنگام دیدن تلویزیون** مکوی به مسئله بسیار مهم صحبت کردن افراد خانواده با یکدیگر بوق تماشای برنامه‌های تلویزیونی توجه داشت و بهین جهت به نتایج جالبی رسیده در حالیکه پنجاه و هفت درصد از مادران اظهار داشتند بودند موقع دیدن برنامه‌ها، گوچترین گفتگویی بین افراد خانواده روی می‌نمود. درصد کمی از آنها معتقد بودند در موارد خاص، بهیچا و پدر و مادر هنگام دیدن تلویزیون با یکدیگر صحبت می‌کنند. این موارد خاص عبارت بود از: موقع آمدن میهمان، هنگام بخش‌های آگهی‌های تجاری و برنامه‌هایی که زیاد معلقه و توجه نیست، و بالاخره زمانیکه بهیچا اظهار بی‌حوصلگی می‌کنند. همانطور که گنک شده، میزان درصد این موارد خاص نسبت به خانواده‌هایی که در موقع دیدن تلویزیون در سکوت و خاموشی فرو می‌روند بسیار کمتر است و می‌توان اینطور نتیجه گرفت که وجود تلویزیون در محیط خانواده به برخورد اجتماعی افراد نیاززاید و تجمع خانواده بیشتر جنبه مادی و فیزیکی دارد. البته آمار و ارقام موجود در تحقیق مکوی، به این سؤال بسیار مهم نتوانند پاسخ گویند که با افراد خانواده بدور هم، تماشاگر کی نوع مطلب و مسائل خاصی هستند، آیا نسبت به موضوعات زندگی دارای سلیقه و نظریه مشترک می‌شود یا خیر؟ از همه مهمتر آیا این سلیقه مشترک بر خورد مفاهیم در مورد آنها آسانتر می‌سازد؟ شك نیست که در نظر گرفتن ملاحظاتی چند، به این دو سؤال می‌توان جواب مثبت داد زیرا دانشمندان و معنقدین ارتباط جمعی روشن ساخته‌اند که یکی از وظائف وسائل ارتباط جمعی ایجاد زمینه‌های مشترک و هماهنگی برای گیرندگان پیام به شمار می‌رود. عبارت دیگر افرادی که در کنار یکدیگر مطالب و مسائل مشترکی را می‌بینند، می‌شنوند، و با می‌خوانند جز در موارد خاص و استثنائی، نسبت به زیرا هرگاه توبت بخش برنامه جالبی میرسد بهیچا برای دیدن آن روانه خانه خود می‌شوند، و یکدیگر را تنها می‌گذارند.

۶۶ درصد از مادرانی که در خانه صاحب تلویزیون بودند به‌مکوی اظهار داشتند که اطفال آنها ترجیح می‌دهند دور از پاران و همسایران برنامه‌های مورد علاقه خود را به تنهایی تماشا کنند. از میان درصد بقیه، تنها مقدار بسیار کمی (۱۰ درصد) یکدیگر برای تماشای تلویزیون باعث شوق نسبت به یکدیگر احساس نزدیکی بیشتری کنند.



درخت نوئل

اسلام من مادرم را راضی کردم که درخت نوئل را پهنای زمین کنم و هنوز یکپنجه به زانویه مانده بود که من دودنارک آن بودم و پندروژ بایم را نوی یک کفش کردم که میخواست امروز درخت نوئل را بخرم. عصر هم که نازم پدرم از اندامش برگشته بود پایبیش شدم و خواست که بریم درخت را بخریم، ولی پدرم که درحال پر کردن شکمش بود به حرفهای من استعفی نسبکرد.

من هم رفتم پیش مادرم گفتم: - مامان چون قریوت برم یا با هم بریم درخت را بخریم، من هرچه به بابا میگم بخرش نمیره، اما مامانم گفت: - عزیزم، هیچ حوصله ندارم از تو که پیام بیرون. در حالی من که پهنای نمیتوانم یک درخت را با خودم بیاورم. چون از مادرم جواب مثبت نشنیدم رفتم پیش پدرم و گفتم: - بابا جون، شنیدی مامان چه گفت؟ راست میگه اولکه زورش نمیره به درخت بزرگو با خودش بیاورد خوله. پدرم بعد از مدتی فکر کردن چون دیدم حق با من است گفت: - بسیار خوب بریم درخت نوئل را بخریم. از شوق دیگر نمیدانستم چکار کنم، اول کتنبو پوشیم یا پالتو. به هر حال، اول رفتم به محلی که نزدیک خونمون بود ولی درختهای آنجا همه زرد و لاشر و کونوله بودند. بعد رفتم تو یکی از

و من همچون میخندیدم قدرت نداشتن حتی پدرم را بکنیم بالاخره خندهام را تمام کردم و رفتم که به پدرم کمک کنم اما با تعجب دیدم که از جاش بلند نشسته و من هم عصبانی شدم و گفتم: - بابا، بالاتر هوشیخت گرفته. تو که میخواهی شب اینجا بمانی. پدرم در حالیکه میخندید گفت: - خوب تنگه گیر کردم نمیتوانم بیام بیرون.

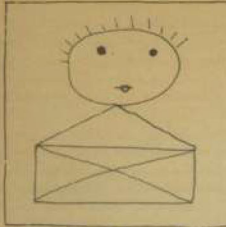
و من که نازم متوجه اصل جریان شدم بیست شروع کردم به خندیدن و در حالی که پدرم منصرف بشه یک درخت نوئل پالتی سر پدرم ایستادم و دو دستم را گرفتم و به طرف خود کشیدم. بعد از چند دقیقه تالا پدرم نوانست از جو بیرون بیاید و درحالی که از شلوارش آب میچکید برآه افتادیم. بعد از مدتی پاندروی به سر کوچمان رسیدیم و چون من شوق اینرا داشتم که درخت را هرچه زودتر به خواهر و برادرانم نشان بدهم از پدرم جدا شدم و دویدم و وارد خانه شدم و رفتم نوی آشپزخانه و درحالی که فریاد میکشیدم، گفتم: - آهای بیاید بیاید چندرخت نوئل خریدیم...

ولی در همین مساعیهای ازبیرتن آشپزخانه شنیده شدم. وقتی که هنگرفتم طرف اتاق، با تعجب دیدم پدرم وسط اتاق افتاده و درخت هم دهنر به دولیم شده است. وقتی حال پدرم بهتر شد، سوآلپیش کردیم که جریان از چه قرار است و تو چرا وسط اتاق افتادی؟ درخت چرا شکسته؟ پدرم هم درحالی که کمرش را ماساژ میداد گفت: - هیچ یادم نبود که عرض در تنگتر است. از قدرت است و چون سرد بود سرعت نویدم بطرف اتاق، درخت را هم که افقی گرفته بودم. درخت به دوطرف درگرفت و از وسط شکست. وقتی به اصل ماجرا پی بردیم کاری بجز خندیدن نداشتیم. ولی خنده من آرامش قبل از طوفان بود چون بدش آمدند صحنی شدم و غرغر کردم که پدرم قول داد به محض اینکه فردا پنهان آمد برویم و یک درخت دیگر بخریم.



درخت نوئل

آرینه باهاکبان که با نوزده سال دارد برای مادامان بسیار فتنه و با بایر فرستاده اند از ایشان برای داستان خوبشان تشکر می کنیم. این انشای هم کار خود آرینه خادم است.



جواب به نامه های رسیده

در هفته ای که گذشت نامه، داستان و نقاشی های فراوانی برای ما رسیده خیلی زیادتاز آنچه ما انتظارش را می کشیدیم و طبعی است که از دریافت آنها واژه استقبال شما بسیار خوشحال شدیم. وحالا با نوجوانانی که برای مادامان و نقاشی فرستاده اند تشکرتی داریم:

ولی در همین مساعیهای ازبیرتن آشپزخانه شنیده شدم. وقتی که هنگرفتم طرف اتاق، با تعجب دیدم پدرم وسط اتاق افتاده و درخت هم دهنر به دولیم شده است. وقتی حال پدرم بهتر شد، سوآلپیش کردیم که جریان از چه قرار است و تو چرا وسط اتاق افتادی؟ درخت چرا شکسته؟ پدرم هم درحالی که کمرش را ماساژ میداد گفت: - هیچ یادم نبود که عرض در تنگتر است. از قدرت است و چون سرد بود سرعت نویدم بطرف اتاق، درخت را هم که افقی گرفته بودم. درخت به دوطرف درگرفت و از وسط شکست. وقتی به اصل ماجرا پی بردیم کاری بجز خندیدن نداشتیم. ولی خنده من آرامش قبل از طوفان بود چون بدش آمدند صحنی شدم و غرغر کردم که پدرم قول داد به محض اینکه فردا پنهان آمد برویم و یک درخت دیگر بخریم.

پایان

کوش تیموری - داستانان بیشتر به صفحات جوانان روزنامه ها شبیه یوسعی کنید مثبت فکر کنید.

مدی سمانی - داستان جانی - پلیسی شما رسید. هفتاد و سه بدینگر داستانان گفتم ترجیح میدهم که داستان زندگی اطراف خود را برامان بفرستید.

افسانه قلیج خانی - نقاشی که از چهره خانم زانه کشیده بودید خیلی خوب بود. متشکرم.

اعظم جدیدی - خسرو اسکویی، محمدرضا فراهانی، محمد منبلی و محمد لیاکونی نژاد دست متوجه موضوع نقاشی شده بودند. بچه ها ماژ شما خواست بودیم که چهره یکی از گویندگان با هنریشان تلوایزون را بکشید که منظره شمع و گل بپراونه.

طرحی از صورت خانم زانه یانلی که افسانه قلیج خانی آنرا کشیده و برای ما فرستاده است



خانم زانه یانلی

نوجوانان عزیز، از شما خواهش می کنیم که نقاشی هایتان را با مدام کشیدم چون در موقع چاپ کم رنگ میشود و با اصلاح ارجاع درمی آید...

اینهمه نمی توانی یا جیگوری مگوری خوشگل و مامانی، قناری فیلم های باکر بانی



پرو حسین خانی - داستانان از تخیل فوق العاده حکایت میکرد. وقایع را خوب پیچ ریخت دادیم ولی اصل داستان چیز فوق العاده ای نبود. شما بهتر می نویسید.

نادر ترسگو - قصه تان زیاده از حد شاعرانه و مجزون بود قصه های واقعی برامان بفرستید.



برای کشیدن تصویر يك پرنده

اول يك قفس بکشید
پایك در باز.
بعد،
يك جیز قشنگ بکشید
يك جیز ساده
يك جیز زیبا،
يك جیز مفید،
برای پرند.
بعد تابلو را کنار يك درخت بکشید
در يك باغ.
در يك چشمه
در يك جنگل،
خودتان را پشت يك درخت پنهان کنید،
بدون حرف،
بدون حرکت.

ترجمه: نیلی گلستان

ژاک
پرهور
Jucques Prèvert

پرهور صریح است، راحت حرفهایش را می زند و
بساله همه را بسخره می گوید.
آدمها را، محبت اطرافش را و اصنام آدمها را!
کلام پرهور ساده است و در اشعارش بیشتر به
انتقاد پرداخته است و همچنین به ستایش.
پهچاه، زنهای آفتاب و سرایها و گلها و باد
قهرمانان اصلی اشعار ژاک پرهور هستند و لیش زبانش
متوجه کشیشها، روشنفکران و زورگویان است.
پرهور برهمه گوید ولی زیبا می گوید و این برگویی
را با شور و هیجان فراوان بر زبان می آورد.
سالهای کودکی پرهور با فقر و تنگدستی بسیار
گذشت و شاید این فقر و تنگدستی نقش داشته باشد
در دیدن او و زبان تند او.
ژاک پرهور با برادرش زندگی می کرد و در سنین
سی بود که متوجه شد دلتی می خواهد حرفهایش را بگوید.
ژاک پرهور برای شروع بکار نویسندگی در اجناس
سناریو برای فیلم نوشت و بعد بنام شعر و قصه روی
آورد.
اولین کتابش حرفها بود و بعد کتاب دلمایزه
را منتشر کرد و بعد معروف شد.
پرهور هشتاد و دو سال دارد و متولد سال ۱۹۰۰ میلادی
است.

«اولین روز»

ملاهای سفید در يك گنجه،
ملاهای قرمز بروی تختواب.
پهچای در مادرش.
مادرش در درد.
پدر در راهرو.
راهرو در خانه.
خانه در شهر.
شهر در شب.
مرگ در يك فریاد.
پهچ در زندگي.

«برای تو، عشق من»

به بازار پرندة فروشها رفتی،
و پرندهای خریدی،
برای تو،
عشق من،
به بازار گل فروشها رفتی،
و گل خریدی،
برای تو،
عشق من.
به بازار آهن فروشها رفتی،
و زنجیر خریدی،
زنجیرهای سنگین،
برای تو،
عشق من.
و بعد به بازار برده فروشها رفتی،
و چستویوت کردی،
اما نورا یاقین،
عشق من.

«پاریس در شب»

سه کبیرت يك به يك در شب روشن میشود،
اولی برای دیدن تمام صورت تو،
دومی برای دیدن چشمان تو،
آخری برای دیدن دهان تو،
و تاریکی محض برای بخاطر آوردن تمام اینها،
در حالیکه ترا در بازوالم میشارم.



وقت گذشته

جلوی در کارخانه،
کلانگر ناگهان ایستاد،
هوای خوش گوشه کت او را کشید،
و چون رو برگرداند،
و بخورشید نگاه کرد که تمام سرخ و تمام گرد،
در آسمان سرخی خود لیخت می زد،
چشمک زد.
خیلی خودمالي،
نگو بیمنه رفیق خورشید،
فکر نمی کنی،
که احتمالاً باشد
چنین روزی را يك رئیس دانان؟

۱- وصف

از چشمپاش پیداست. دو درختان دریدر،
دتن. از حاشیه سبز است، به کنارهای نزدیک، مات
می شود. نشانه ها، بدوی، گونه ها لاف و دوست
داشتنی، لبهاش تشنگی حسین می گوید، سلام می-
گویند. لبهاش وقتی فرات را کوچک نمی کنند،
زلفتش می کشد. خستگی دستپاش، از دستپاش پیدا
نیست. طبیعی نیست. حرام است، دعوت برای جشن
جسمانی. گنمت که لبهاش تشنگی ست، نزدیک فرات،
در مراد مسجد سلیمان.

۲- گفتگو - ۱

- به همه اینو گنتم هر طوری بخوای
- یعنی چی؟
- یه ماه، دو ماه، هر قدر بونی
- که چی آخه
- با هم زندگی کنیم
- واقعا نمی تونم
- یعنی اینکه دلت نمی موزه
- آتیش میگیره، پهرسم ازت کجایی هستی؟
- چشم نشون نمیدی؟
- ممکنه بیازی
- حتم دارم، این اتاقدوس دارم، دلم می خواد
باش اختم شم
- ولی من...
- میگذ دیگه، شونه بشونه
- به وقت دیدی نشد،
- چشم، نشون نمیدی؟

۲- گفتگو - ۲

- میگی منو بگیره، نازی؟
- چه میدونم تشنگت.
- من که دوست دارم، ازتم چی می خوام،
گاسم که با هم بومدن.
- خیلی دوست دارم نازی
- خدا واست تکرش داره تشنگت

۳- خارج از متن

من که مثل او نیستم میدانم، نازی تشنگت
و تشنگت نازی.

۴- وقتی نازی - تشنگت می گوید

نازی اینم رفت، مت اونای دیگه، اینم ولم
کرد، نازی دارم شوخی شوخی یکی از اونایی شم.
نازی تو میگی چکار کنم، نازی تو میجوقت شده
خودت ببینی که مصرف می کنی، که واسه ی احتیاج
چن دقیقه بشون تورو دارن. نازی از خودم بدمیاد،
نازی اگه مادر بقیه دختر سر بزیش اینطور شده
سکت می کنه - از دست این دنیا خسه شدم نازی.

۵- حکایت

وقتی برف آمده، پیاده روی خیابان طویل را
انتخاب کرد، تنها می رفت، شاید درختها را شماره
میکرد، شاید قدمش را، شاید مدت می ریختش را.

این گوشه ی نیلی

علی مراد فدایی نیا

اکنون، شاید به خانه ای من می آمد، شاید، می خواست
تصویری ساده باشد: يك دختر، يك خیابان طویل
و ساکت که برف می بارد، همین طور، بیکار نیز در
خواب او را دیدم، که از چشمپاش اصلا پیدا نبود.
مکتب می رفت، و نیب می رفت و پوست گندگونش
به میسباب می رفت.

۶- اسفند ۱۳۴۰

يك روزی برفی که می دودید، پاش لغزید، افتاد،
دستش شکست، بیمارستان رفت، پادرد گریه کرد.
به خانه آمد، مدرسه نرفت، با پنجره، تنها برف
خیابان تماشا کرد، برای ولایت نوشت دستش شکسته
است. برای دوستش نوشت، عاشق شده است.

۸- نازی می گوید یا تشنگت، فرق نمی کند.

امروز اونو بردن، چه جور نگام می کرد. فکر
میکرد تقصیر منته. با اون گیشاش که فالسی
درموندگی داشت. گاسم اونو بتون خوشش کنن،
کاش مومن اول می بردنش. بیخون گفتفم، ناچار
بروم دیگه، داشت خودشو میکشتم، این پسرهای آخری
که ولش کرده اول صبرم کنس، بعد می گریه
کرده می میگفت دارم واسه ی همه ی دخترای فریب
و بیکس مت خودم گریه می کنم، واسه ی همه ی دخترای
عالم که اینطوری شدن، تو این دنیا ی گوربگور شده،
بعد می سرشو منی گوشت به دیوار، به دهنه دیدم
گیشای تشنگش سرخ شد، مت اون دهنه که بهجه بودیم
داشتیم تو مدرسه میدویدیم، افتاد سرش شکس،
بد جوریم افتاد، اونوقت بیخوش شد، مت حالا،
دیگه ترنس ببینم، از پس دس به دامن این واوان
شدم دیگه عاصی شدم، شب اونوقت سرمدش
مریختونه، گنتم خورده زمین، دهنی بعدش، نشه
شب پاشد می آواز خوند، می از بیگسی و اینجور
چیزا می گف، نمیدونم چکار کنم، من و صدای
همسایه هام دراومد، داش مورتنم با تاخن می گندم،
وغتی خوب بشه، حتما پیش می گم، حالا موندم
واسه خونه شون بتوسم پانه، واسه مدرسه ش چطور،
ولی اون نگاهش چکار کنم، وغتی که می رفت، دختی می
می گند، ولم کردی، تو هم مت همه ی اونو و نا نکردی،
دادیم دس این قصابا.

۹- من می گویم

از چشمپاش پیداست. دوگویی سرگردان.
میان آسمه پوست بیت انگیز، بی تشنگو. نیمه های
شید، به تاراییکی پشت پنجره می گوید، وقتی را که
برای همه ی دخترهای عالم گریسته. برای آنها که
بی تپه بوده اند و مصرف شده اند، بی که هیچ یادبود
بدی از مرغانشان باشند. از چشمپاش پیداست که
انجاست. و نازی، تشنگت عزیزش دلیل این بخت،
در بهر به عیادتش می آید، و نسی گوید به این پستارها
که سربازت باشند، که او هر چه کشیده از سربازی
کشیده. اما، دراز می کشد، سبک، گروبی فریب،
پکوش تاریکی و دیگر تاریکی، بیادش آورد وقتی
دختری بود. و لبهاش، فرات را داشت که نمی کرد،
کوچک می کرد.



تیرا

«فلاپ باتوسومه دائم و ثابت است که اغلب باعث افلاک وقت می‌شود» «من علیه الفیت مترن می‌بارزم می‌کنم، زیرا از وری یک نلی روشنگرانه این الفیت مترن برسد حکومت تکیه زده است» «اجتماع خوب وجود ندارد، تمام جوامع، چه انسانی و غیر انسانی شکست خورده‌اند»

اوژن یونسکو (Eugène Ionesco) یکی از چهره‌های درخشان و نوایع آثار در بیست سال اخیر است. در این مصاحبه او بطور مستقیم و غیر مستقیم از تشاد و اصالت شاعرانه هر خود دفاع میکند و نظرگاه سیاسی و اجتماعی خود را به صراحت روشن می‌کند.

اوژن یونسکو در سال ۱۹۱۳ در رومانی متولد شده و از سال ۱۹۴۸ بعد از فرانسه اقامت دارد. او یکی از برترین نمایشنامه‌های یونان معاصر است که بیست سال پیش، هنگامیکه اولین آثارش (مخالم آوازخوان طاس، «درس» «سندلیها» در پاریس معرفی شده بود پسند منتقدین روشنگر آن زمان قرار گرفت. امروز اوژن یونسکو عضو آکادمی فرانسه است و نام نمایشنامه‌هایش «فرمانی علیه» «گرگند» «قتل یون برهنه» بعنوان آثار کوچک کلاسیک به حساب می‌آیند. آخرین نمایشنامه او «بازی پدیده» نام دارد که در اغلب پایتخت‌های کشورهای اروپایی روی صحنه تئاتر آمده است.

سوال: آیا می‌توانید تئاتر خودتان را بر این توضیح دهید؟

اوژن یونسکو: من هیچوقت نتوانستم خودم را بیان کنم، ولی مطمئن که هرگز نتوانستم با نمایشنامه‌های خویش نتیجه‌گیری کرده باشم، و با جواب به مسائل داده باشم، بلکه همیشه سوال مطرح کردم.

● بقیه شما نویسنده است یا نمایشگر که قبل از هر چیز، طرح‌کننده مسائل باشد؟

اوژن یونسکو: بله، پیام دیگری وجود ندارد که نویسنده بتواند وجدان آرام‌ترخ سازد. بقیه من نویسنده را میتوان انطور تعریف کرد که کسی است که اغلب مسائل را بهتر از دیگران می‌بیند. همانطور که پاره گفتم - نویسنده نه رسالت دارد، نه تغییر است و نه تدبیر. اثر او یک معجزه است که مصالح سازدهاش را پرشما فاش تکلیف میدهد. نویسنده است که مسائل را مطرح میکند و پیش چشم ما میگذارد، اما از آنجاییکه هرگز نمی‌تواند از انسانی جدا شود دیگر هم نیست. در نتیجه، سوالاتی او بعنوان نویسنده، سوالاتی همه نامت، و این سوالات همان پرسش‌ها و سئوال‌های نفس خلایق هستند. مسائل، یعنی مسائلی که خلایق پیش چشم نویسنده می‌گذارند و به‌لازمه مسئله نفس خلایق، بدونشان هیچ مبدع که نویسنده، کارش طرح مسائل باشد تا پیدا کردن، راه حل برای مسائل، نویسنده‌ای که برای مسائل راه‌حل پیدا کند، کسی است که چیزی برای گفتن ندارد و به‌سائلی پاسخ میدهد. که قیلا پاسخ‌دهنده شده و راه‌حالی را تکرار میکند که قبلا، دیگران به آن رسیده‌اند.

● آیا بقیه شما زان‌بارمانند و بیرون‌پرست، نویسنده‌گانی هستند که کارشان ارائه راه‌حل است؟

اوژن یونسکو: سارتر، دیدلای تاریخ میدود و همین علت است که هواره در

اوژن یونسکو: هر تجمع یا واقع بین

مصاحبه با اوژن یونسکو

نظرگاه سیاسی و اجتماعی یونسکو در این مصاحبه به صراحت آشکار می‌شود

- برشت راه‌خاطر این که نمایشنامه‌هایش نمایندهٔ یک ایده‌ولوژی است سرزنش می‌کنم
- با پرستهایم مشکل وجود و بیگانگی انسان از ریشه‌های هستی متعالی خویش را بیان می‌کنم
- «گرگند» معرف یک انسان معمولی است ولی بهتر بود به‌جای آن از «گوسفند» استفاده می‌کردم
- خیلی مشکل است که انسان گرگند نشود
- سارتر هم گرگند است. ولی یک گرگند عالمی‌مقام!
- قیام امروز جوانان، قیام پدر بزرگ‌هاست

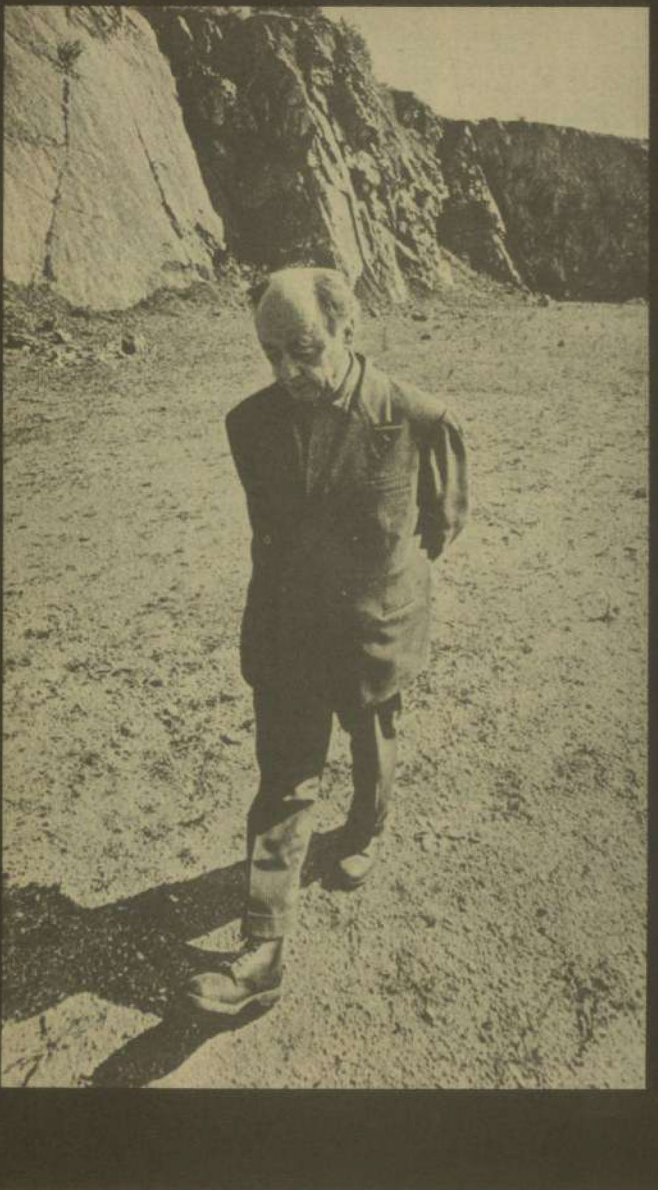
از «گرگند» افتاد. این که نمی‌تواند بود که در آن لحظه یکباره یاز حیانتی، باول، این کلمه را در خاطر، از سال ۱۹۴۰ زمانی که هنوز در رومانی اقامت داشتم کنار پرده و بعد کاملا آرزو فراموش کردم معنی نظر من «گرگند»، کلمه کاملا مناسبی نیست. زیرا کلمه حیوانی گونه‌گیر و مزوی است. حالا متفهم که می‌بایست بجای آن از کلمه «گوسفند» استفاده میکردم.

● شما در انتخاب حیوان تشابه کردید؟

اوژن یونسکو: بله، تشابه کردم. گوسفند بهتر بود. برای اینکه گوسفند معرف یک نوع همه‌گیری است. در اثر مشهور فرانسواریه، Panurge، شخصیت داستان، گوسفندی را برهنه می‌فکند و گوسفندان دیگر بدبختی می‌روند و آنها نیز خوششان را به دریا می‌افازند. این مطلب گویای نوعی «گوسفند مغز» است. یعنی همان خصمه آدمی‌هایی که دیگر فکر نمی‌کنند و پیوسته خوششانرا نسبت به‌شماره‌های تبلیغاتی اقبال میدهند.

● شما گفتید در خاطراتان به کارهای بردان اشاره میکنید...

اوژن یونسکو: پدرم در جنگ سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ در حزب محافظه کار رومانی که نمایان آلمانی داشت، عضو مؤثر و برجسته‌ای بود. و قبیله آلمان‌ها در جنگ پیروز شدند، پدرم که یک وکیل دولتی بود بریز در میان ژنرال «اورسکو» فرمان جنگ اول جهانی شد. وقتی «اورسکو» فوت کرد، پدرم در قیدزندانی حزب، که یک حزب ضدوگراکی - فراماسوری بود امسویس کرد. بعد در جنگ جهانی دوم، وقتی نازیست‌ها قدرت را بدست گرفتند، پدرم از



میکردند. یک روز بعد از روی صحنه آمدن نمایشنامه، روزنامه‌ها در صفحات اول خود، یک چنین تیرهای با حروف درشت چاپ کردند: «بئید، ما چگونه نازیست شدیم». نمایشنامه گرگند را در پسر کشورهای بلوک شرق با روح ضد طبقه کارگری روی صحنه آوردند ولی در شوروی توقیف شد. روسها دوره اول میخواستند نمایشنامه را بعد از گذارش یک مقاله انتقادی بسیار موافق روی صحنه بیاورند ولی بعد توقیف کردند. این مقاله توسط «آرا - تری پوله» (Elsa Triolet)، همسر اولی‌آراگون، نوشته شده بود و در هفته‌نامه کمونیستی Les Lettres Françaises چاپ رسید.

روسها به‌وسیلهٔ لاهتی بین اطلاع دادند که مشغول ترجمه نمایشنامه هستند. ساختمان دراماتیکی بسیار درخشان است، در نتیجه ساله ترجمه برای آنها گرفتاری داشتند. پروژه آورد. در لغات برای این نوشته بودند: شما خودتان خوب اطلاع دارید که مردم ما، هنوز با اندازه کافی از تربیت فرهنگی برخوردار نشده‌اند و ما در ترجمه کتاب شما باید دقیقاً، برای آنها روشن کنیم که چه کسانی «گرگند» هستند. برای اینکه مجبوریم چند کلمه‌ای را عوض کنیم. ما نسبت به‌ترجمی‌خواه بودن شما، و این که «گرگند» هایتان با گرگندهای ما اختلافی نداشته باشد، شاک داریم.

● در پاسخ لاهشان نوشتند: بهتر است که چیزی را عوض نکنید. این نمایشنامه قبلا در کشورهای کاتالیسیستی و سوسیالیستی نمایش داده شده و حالا اگر من چیزی از آن عوض کنم، همه بن می‌بخندند.

● این سلسله موفقیت‌های پرخطره بردان، برای شما نقطه آغازی در یک نوع تفکر و اندیشه بود؟

اوژن یونسکو: نه، در آلمان هیچ‌چیز. در سال ۱۹۳۳ جوان بودم و بدون آگاهی دقیق مشخص، در مقابل گرگند شدنمفلوت می‌کردم. این بافتکی‌اعلمی‌و‌تر نیادالی بود. در آلمان برای من خیلی شواهد بود که بتوالم با استان دانلنگه به‌بیت وجدل می‌پردازم. درحالی‌که جریان جدید ایدئولوژیکی، هم‌جا خوشش را در رومانی نشان میداد. من در سال ۱۹۳۸ وارد پاریس شدم و با کتابهایی که تماماً متعلق یک خانواده روحانی بود آشنایی پیدا کردم. با آلاری از ناوانوگ، مولی (Emmanuel Mounier)، نکالی بردیایف

اوژن یونسکو: البته که وجود دارد! اولین «گرگندهای سائالیسیه» بودند: آرمی - در «گرگندهای سائالیسیه» بودند: آدمی‌هایی که در چهارپوب کوچک پورتواری زندگی مرفهی برای خوششان وجود آورده‌اند و دست از حرف زدن برداشته‌اند، فقط از طریق شعارهای گلشنه‌وار و معمولی، خوششان را بیان می‌کنند. این یعنی گرگندهای سائالیسیه و همچنین گوسفندان. واقعیت آنست، در برابر هرگونه جنبش عقولیت می‌کند و خیلی مشکل‌است که بتوالم گرگند نشویم. زیرا برای گرگند شدن، باید از کبکی دوری کرد و تمام چیزهای



جدید را فلت بخاطر آنکه تازه هستند قبول نکنیم خرده پروژاهایی که صحبت را کرده در تمام جوامع وجود دارند، آدم معمولی و سطحی در همه جا وجود دارد. حتی در روسیه و حتی در چین.

تأثر سود رأیست

● از تجربه شما در تأثر جدید چگونه استقبال شما
 اوژن یونسکو: اولین متون من «مردم-گونه» (Raymond Queneau)، داستان نویسی و نقد بود که وقتی اولین نمایشنامه من «مخالم آوازخوان طاس» روی صحنه آمد، بعد در یک نمایش شرکت کردم و روز روزنامه‌هاش نوشت: اگر نمایشنامه‌های نمایشنامه خود نمایشنامه مشهور دیگران، این است. اتفاقاً تعداد نمایشنامه در شب اول نمایش فقط سه نفر بود: «مردم-گونه» و دو نمایشنامه‌نویس مشهور دیگر، «آدم‌ها» سالاکرو و «مردوزیرانه». «مخالم» تالیفات زیادی برای من کرد در یک مجلسی بهمانی که در منزل «گالیلای» لائور فرانسوی برپا شده بود، بپرگام از مدعیان که می‌رسید، می‌رسید: شما، اما آوازخوان طاس یونسکو را در بدایه‌ها، جهت تعیین است که این آوازه می‌خواسته در تأثر انجام دهد. ما تا امروز چه چیزی صحبت می‌کنیم. بعد طرفداران دیگری پیدا کرده‌اند مثل آفره پروتون، یونسکو جنبش سوادآموزی است که به از بدین نمایشنامه گفت: «این همان چیزیست که ما می‌خواهیم در تأثر انجام دهد. ما تا امروز شعر، سوادآموزی، تئاتر، سوادآموزی هستیم و بی‌گناهی بودیم که تأثر سوادآموزی هم وجود یابوریم.

● من زمانی فالتی بودم از آغاز کردم که تأثر می‌سازد من سال عقب مانده بودم. همیشه جزو دانشمندان، بیشتر کرده بودم از روانشناسی گرفته تا ادبیات. ولی تأثر هم چنان‌طور مانده بود. می‌خواستم چیزی خلق کنم که بتوان آن فرم پوسیده بیان تأثری را تغییر دهد. مثلاً تأثر میکولوژیک را. ● درخبره‌اتان صفحات زیادی را به کارگردان نمایشنامه گرسگدن انجمن دادند. آیا در روابط با کارگردان تصمیم اشکال و گرفتاری شدیداً
 اوژن یونسکو: بله، در اوایل، حتی در فرانسه هم شاعران مثل «لویس» پرزگ

● چه چیزی درآینده وجود خواهد داشت که بیشتر باعث تکراری و وحشت شما میشود
 اوژن یونسکو: ذیاتی از گرسفندان، گرسفندانی خشمگین و شرور فکر میکنم که ما درست داریم راه‌های کارمندان آلمانی در زمان نازی‌ها، در رومانی خیلی چیزها وجود داشت که با آنچه که امروز من می‌بینم شباهت فراوانی دارد. مخصوصاً در جوانان محترمی و در روشنفکران. یعنی بی‌تأثیر، ضد آمریکایی بودن، ضد کمونیست بودن، جوانی، تنفر از یوزو آزیو آندیوید-آیس. کتابها را می‌خواندند، تریسین و معارضه‌ها را می‌شنیدند، تابلوهایی تئاتر را از بین می‌بردند، پافه‌ها و داناتی اسرار تشریح می‌کردند و خواهان «جمع‌گرای» (Collectivism) بودند. بعضی مواقع با دیدن این چیزها این احساس در من وجود می‌آید که داریم در زمان نازی‌ها زندگی می‌کنیم. این ساله که می‌ریم سمت زندگی از روشنفکران ستهای آلمانی و مطلقان را از سمت دانشمندان لایحه می‌کنند. از طرف دیگر پروژاهای پوسیده دیگر موجودات دوست داشتی و مسائلی هستند.

بعضی مواقع فکر میکنم که امروزه می‌خواهد در رومانی زندگی کنیم، زیرا امروز موج عظیمی از مخالفین استالینیزم وجود دارد و محال است که مردم پار دیگری به زندگی مانند رژیم لائوس و گرواش پیدا کنند. در رومانی، لیبان و چکوسلواکی نمایانی نسبت به دست راست‌ها و چپ‌ها وجود ندارد. مردم رومانی همراه با رهبران کشور با زحمت و صبر در راه فراتر از علیه امپریالیستی شدن بلوک شرق مبارزه میکنند. من از این جوانان خوشترم بلوک شرق که دیگر گول نمی‌خورند، خودم می‌سازم. همانطور که گفتیم آیا در دست راست‌ها و دست چپ‌ها روی پرگرام‌ها، و با سواد کنشگرهای بلوک غرب هنوز گرفتار چیزها هستیم که باید خودمان را از آنها آموده سازیم.

انترناسی

● نمی‌ترسید که، شما را در ۵۵ مرتب می‌دانند
 اوژن یونسکو: یعنی چه؟ این یک برجسب نیست با افتخاری است که میتوانم روی آن

بازند. وقتی که در رومانی با نازیسم مخالفت میکردم، هیچ ترس و وحشت نداشتم که مرا بکشند یا زندانی کنند. حالا هم نمی‌ترسم از اینکه مرا مرتجع بدانند.

● خوب، پس دورود فعالیت سیاسی، مثلاً فعالیت ژانل سارتر در زمینه سیاست چه عقیده‌ای دارید
 اوژن یونسکو: درباره «مقاله‌ها» نوشته شده و در آن گفته شده بود که من از سارتر صبا و خشمگین هستم، زیرا او هیچوقت صحبتی از من نمی‌کرد، در حالیکه او بارها با صحبت و احترام فراوان از من یاد کرده است. علت اختلاف من و سارتر ارتباطی برپایه من و او ندارد. چیزی که مرا ناراحت میکند، اینست که او به بعضی دانشمندیهای اتحاد جماهیر شوروی اعتراض می‌کند، در حالیکه تصور میکنم کلیه مدارک لازم برای اینکار را در اختیار دارد. سارتر، بخاطر آنکه میباید پروژاها فاشی داشت، با انقلاب غیر معمول بود. بطور دقیق‌تر باید بگویم که اعتراضات جوانان چپ با لیبانی بسیار روشن و تالیق بود و من کاملاً با آنها موافقم. در کنفرنسی بلوک غرب بلشوی غربی است. اعتراضی در یولوزونکی متن میبوند که مخالفان چپ و غربی و ژوایای چپ دیگری در خود نمی‌گیرند.

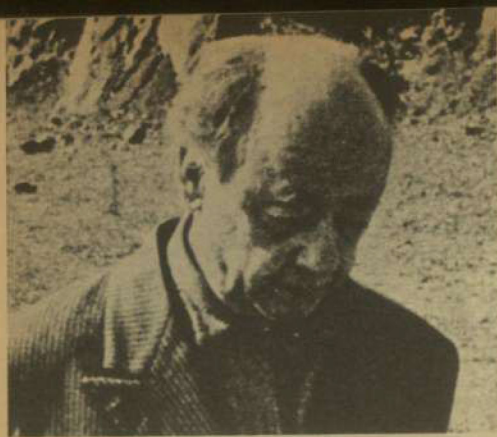
● عجله شما ظلم و استبداد، امروز در کجا وجود دارد
 اوژن یونسکو: همانطوریکه قبلاً گفتیم، من از جوانان کنفرنسی بلوک شرق، بخاطر آنکه بتهای دست راستی و چپ‌ها را ششکند خوشم می‌آید. در کنفرنسی ما، یعنی بلوک غرب، تروریست‌ها بنوشته‌اند اجازه میدهند که به بصرحت مسخ و پایضا توهمین و بخرامی کنند و در کلیساها دست باطل کتبی می‌زنند، درست مانند انقلابی که در انگلستان رخ داد. آنها حصادگر میبوندند به ژوایای دولتهایی که برعکس آلمان نازی چندین گرسگدن حمله کنند ولی آیا این را هم میبوندند که تیس هیولای مسخره‌ای نباشد؟
 اتفاقاً این همان تهنیتی است که جوانان در شوروی و یا در لیبان در مورد تیس تکلم می‌راند، جالی که جوانان از بدینا قبل بهشتگتن بت ریش سفیدان پوسیده و یا این استبدادگران قدیم پرداخته‌اند. ● شما صحبت از شکست اجتماع



فاجعی داشت، با انقلاب غیر معمول بود. بطور دقیق‌تر باید بگویم که اعتراضات جوانان چپ با لیبانی بسیار روشن و تالیق بود و من کاملاً با آنها موافقم. در کنفرنسی بلوک غرب بلشوی غربی است. اعتراضی در یولوزونکی متن میبوند که مخالفان چپ و غربی و ژوایای چپ دیگری در خود نمی‌گیرند.

● در این میان کسانی وجود دارند که انقلاب را رهبری می‌کنند که در واقع خود آنها بدون اطلاع و آگاهی رهبری شده‌اند. و با سطوح سازمانهای ایمن‌المللی باصلاح ارقام فروخته‌اند. جوانانی مسود دارند، فرزند و فرسند که جوانان کمونیست و کارگران بی‌ایمان مطلق از آنها خوششان نمی‌آید. بارترین‌ها می‌بوند در اینم که برای صلح تبلیغ می‌کنند و کسانی هم هستند که فرزند امپریالیسم آمریکا و بنم امپریالیسم شوروی و چین می‌شنند و قطع می‌کنند که در این میان عدلی هم هستند که بطور معشوق و بی‌همی احساس می‌کنند که اجتماع مدون تیرافان تحمل نشود. دیگر لیونان شرایط «اگزینتالیسیه» انسان را قبول کنند و تنها چیزی که باعث قبول این شرایط شود، زندگی معشوق و عشق و ترجم است. عشق و ترجمی که دیگر در این دنیا وجود ندارد و به همین علت است که بعضی از جوانان از تهنیتی بعد برسرحد خود کشی می‌رسند. من خودکشی آنها را ناپید نمی‌کنم ولی بهرحال عقیده دارم که آنها عبقرترین و باشراف‌ترین موجودات روی زمین هستند.

● عجله شما ظلم و استبداد، امروز در کجا وجود دارد
 اوژن یونسکو: همانطوریکه قبلاً گفتیم، من از جوانان کنفرنسی بلوک شرق، بخاطر آنکه بتهای دست راستی و چپ‌ها را ششکند خوشم می‌آید. در کنفرنسی ما، یعنی بلوک غرب، تروریست‌ها بنوشته‌اند اجازه میدهند که به بصرحت مسخ و پایضا توهمین و بخرامی کنند و در کلیساها دست باطل کتبی می‌زنند، درست مانند انقلابی که در انگلستان رخ داد. آنها حصادگر میبوندند به ژوایای دولتهایی که برعکس آلمان نازی چندین گرسگدن حمله کنند ولی آیا این را هم میبوندند که تیس هیولای مسخره‌ای نباشد؟
 اتفاقاً این همان تهنیتی است که جوانان در شوروی و یا در لیبان در مورد تیس تکلم می‌راند، جالی که جوانان از بدینا قبل بهشتگتن بت ریش سفیدان پوسیده و یا این استبدادگران قدیم پرداخته‌اند. ● شما صحبت از شکست اجتماع



● اوزن یونسکو: این منم که عضو آکادمی فرانسه هستم، نه پروملاهای من. الاکمبر کندی که آثار آکادمیکی نویسم. انسان هینه از انجام کارهای پر مشورت و حجت همه مخالفین باهم متحد شده‌اند، در حالیکه زرا از تبصع با بنده انسان زنده تشکیل نمی‌دهد، زیرا آکادمی هیچ کس را موبالی نمی‌کند، آکادمی خود را می‌باید.

● اوزن یونسکو: این منم که عضو آکادمی فرانسه هستم، نه پروملاهای من. الاکمبر کندی که آثار آکادمیکی نویسم. انسان هینه از انجام کارهای پر مشورت و حجت همه مخالفین باهم متحد شده‌اند، در حالیکه زرا از تبصع با بنده انسان زنده تشکیل نمی‌دهد، زیرا آکادمی هیچ کس را موبالی نمی‌کند، آکادمی خود را می‌باید.

● اوزن یونسکو: این منم که عضو آکادمی فرانسه هستم، نه پروملاهای من. الاکمبر کندی که آثار آکادمیکی نویسم. انسان هینه از انجام کارهای پر مشورت و حجت همه مخالفین باهم متحد شده‌اند، در حالیکه زرا از تبصع با بنده انسان زنده تشکیل نمی‌دهد، زیرا آکادمی هیچ کس را موبالی نمی‌کند، آکادمی خود را می‌باید.



برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۴ بهمن تا چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۵۰

تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

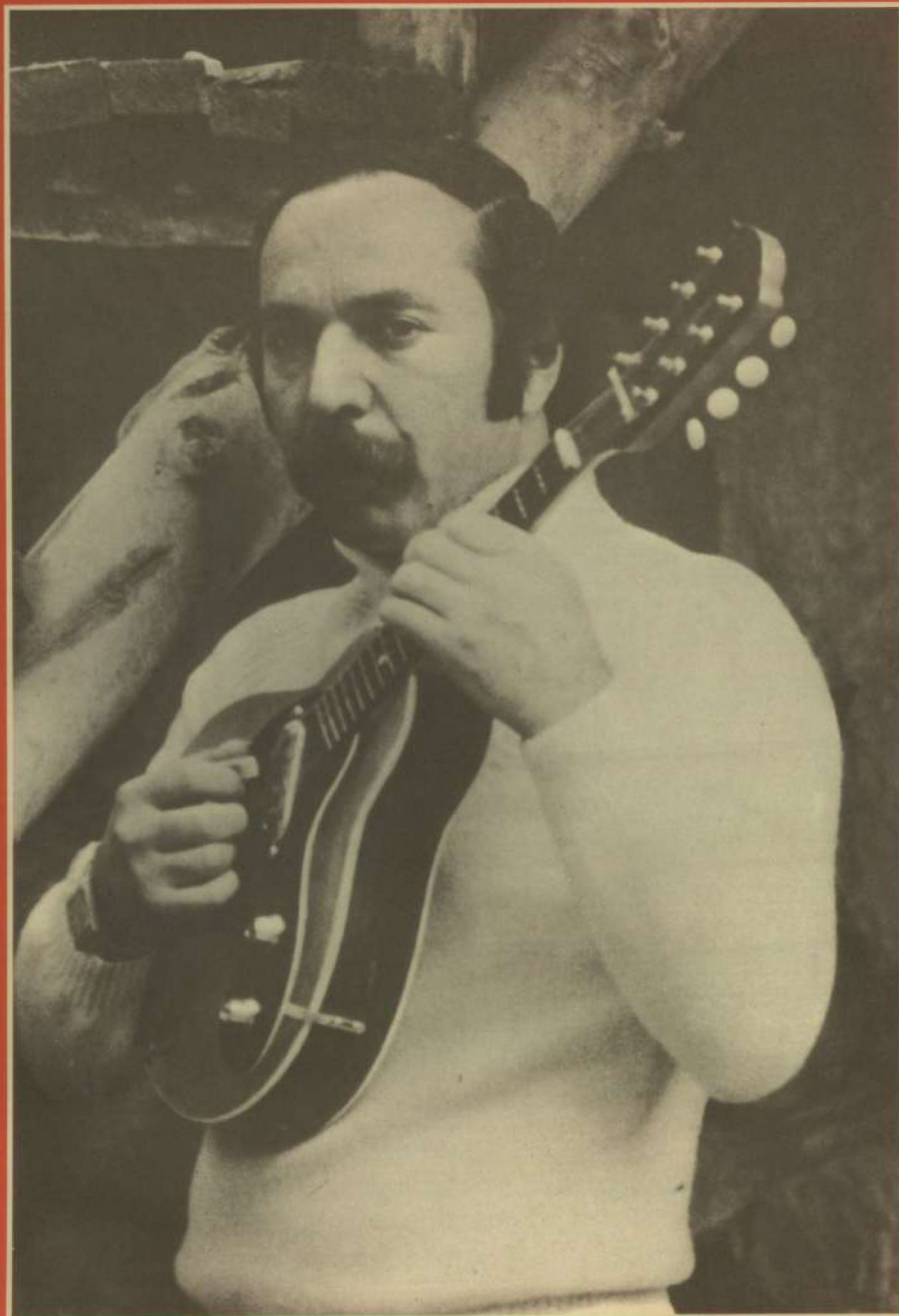
رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد: کاروان در تئاتر کرمان خان
(برنامه کاروان)
اسلاید تئاتر از امیر یونانی

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً تغییراتی در فهرست برنامه‌های تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از تلویزیون اعلام میشود.
در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که رأس ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود که امیدواریم آسباب کله تنگود.



اولیاد، هنرمند و آریته‌های تلویزیونی

برنامه اول شبکه

● پنجشنبه ۱۴ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴/۱۰
پیداشت	۱۴/۴۵
تخریبندگان	۱۴/۴۵
موسیقی ایرانی	۱۴/۱۵
خبر	۱۴/۴۰
بخش دوم	۱۷/۴۰
کودکان	۱۷/۴۰
مهر فرزانة های رادیو تلویزیون	۱۸
سناری پروینا	۱۸/۴۰
خبر شبکه	۱۸/۴۵
رنگارنگ	۱۹
برنامه ورزش	۱۹/۴۰
شش و هفت	۲۰
خبر	۲۰/۴۰
مسابقه چیره ها	۲۱
قرعه یا وارنه	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی	۲۲
خبر	۲۲

● یکشنبه ۱۷ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴/۱۰
کارگر	۱۴/۴۵
دش با لنگ	۱۴/۴۵
خبر	۱۴/۴۰
بخش دوم	۱۷/۴۰
آموزش روستایی زنان	۱۷
باگز باقی	۱۷/۴۰
برنامه کودکان	۱۸/۱۵
خبر شبکه	۱۸/۴۵
۱۹ آیوانو	۱۹
دانش	۱۹/۴۰
آلبورتیست	۲۰
خبر	۲۰/۴۰
موسیقی ایرانی	۲۱
دنیای پراگن	۲۱/۴۰
چهره ایران	۲۲/۴۰
خبر	۲۲

● چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴/۱۰
حفاظت و ایمنی	۱۴/۴۵
موسیقی ایرانی	۱۴/۴۵
آژانس ۱	۱۴
خبر	۱۴/۴۰
بخش دوم	۱۷/۴۰
آموزش روستایی زنان	۱۷
باگز باقی	۱۷/۴۰
برنامه کودکان	۱۸/۱۵
خبر شبکه	۱۸/۴۵
۱۹ آیوانو	۱۹
دانش	۱۹/۴۰
آلبورتیست	۲۰
خبر	۲۰/۴۰
موسیقی ایرانی	۲۱
دنیای پراگن	۲۱/۴۰
چهره ایران	۲۲/۴۰
خبر	۲۲

● جمعه ۱۵ بهمن ماه

۱۴	کارگاه موسیقی و کارتون
۱۴/۴۰	توسن
۱۶	مجله نگاه
۱۹/۴۰	خبر
۱۵	موسیقی ایرانی
۱۵/۴۰	چاپارل
۱۶/۴۰	فوتبال
۱۷/۴۰	چشمک
۱۸/۴۰	جستجو
۱۹/۴۰	پهلوانان
۲۰/۴۰	خبر
۲۱	اختاپوس
۲۱/۴۰	پالانگ از خطر
۲۲/۴۰	تاتر

● دوشنبه ۱۸ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴
۱۴/۱۰	اندیاز جهان
۱۴/۴۵	جولیا
۱۴/۴۰	خبر
بخش دوم	۱۷/۴۰
تدریس زبان فرانسه	۱۷/۴۰
برنامه کودکان	۱۸
خبر شبکه	۱۸/۴۵
۱۹ موسیقی ایرانی	۱۹
تندت	۱۹/۴۰
خبر	۲۰/۴۰
آدم و حوا	۲۱
نویسنده کارآگاه	۲۱/۴۰
ایران زمین	۲۲/۴۰
خبر	۲۲

● شنبه ۱۶ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴/۱۰
محلہ پیتون	۱۴/۱۰
دانش	۱۴
موسیقی ایرانی	۱۴/۱۵
خبر	۱۴/۴۰
بخش دوم	۱۷/۴۰
تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۴۰
برنامه کودکان	۱۸
خبر شبکه	۱۸/۴۵
۱۹ جوانان	۱۹
الموتگر	۲۰
خبر	۲۰/۴۰
موسیقی ایرانی	۲۱/۴۰
روزهای زندگی	۲۱/۴۰
هفت شهر شفق	۲۲/۴۰
خبر	۲۲

● سشنبه ۱۹ بهمن ماه

بخش اول	۱۴
خبر	۱۴
۱۴/۱۰	محلہ پیتون
۱۴	کانون خانواده
۱۴/۴۰	خبر
بخش دوم	۱۷/۴۰
آموزش روستایی	۱۷
موسیقی تکنوازی	۱۸/۴۰
خبر شبکه	۱۸/۴۵
۱۹ اتفاق ۲۲۲	۱۹
مسابقه تلاش	۱۹/۴۰
خبر	۲۰/۴۰
دنیای پان زن	۲۱
سر کار استوار	۲۱/۴۰
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۲۲/۴۰
خبر	۲۲

تلاوتهای بر نامه تلویزیون
اصفهان باشکوه
پنجشنبه
۱۷ پنجاهای اجتماعی
دوشنبه
۱۷ شهر اصفهان
چهارشنبه تلالی

برنامه دوم

● پنجشنبه ۱۴ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	تنها در پاریس
۱۹/۴۵	خیابان منحوس
۲۰/۴۰	جولیا
۲۱	شما و تلویزیون
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	موسیقی اصیل ایرانی
۲۲/۴۰	گفتی

● شنبه ۱۶ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	روکامبول
۱۹/۵۰	فیلم کمدی کلاسیک
۲۰	ایران زمین
۲۰/۴۰	گفتش بیکارتی
۲۱	دانش
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	فیلم مستند (نگاهی به گذشته های خوب)
۲۲/۴۰	فیلم سینمایی

● دوشنبه ۱۸ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	تنها در پاریس
۱۹/۵۰	تخریبندگان
۲۰/۴۰	موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر
۲۱	روزها و روزنامه ها
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	اندیاز جهان
۲۲/۴۰	رویدادهای تار و تاتر

● شنبه ۱۹ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	تنها در پاریس
۱۹/۴۵	خاوانده (میزگرد)
۲۰	موسیقی ایرانی
۲۰/۴۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱	وارنه خارجی
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	مجله هنر
۲۲/۴۰	میل مارچ

● چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	روکامبول
۱۹/۵۰	دکتر بر کسبی
۲۰/۴۰	موسیقی کلاسیک
۲۱	گنجینه هلندی
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	درباره سینما
۲۲/۴۰	دانش با لنگ
۲۲/۴۰	موسیقی تکنوازی

● جمعه ۱۵ بهمن ماه

۱۹/۴۰	خبر
۱۹/۴۵	تنها در پاریس
۱۹/۴۵	خیابان منحوس
۲۰/۴۰	جولیا
۲۱	شما و تلویزیون
۲۱/۴۰	خبر برنامه دوم
۲۲	موسیقی اصیل ایرانی
۲۲/۴۰	گفتی

تاتر

برنامه اول
جمعه - ساعت ۲۲-۳۰

نمایشنامه «چپلر کس» نوشته جانی به کارگردانی زهرآواجن توری. بازیگران: لاله تقیان، شکوه نجما بادی، پرویز سیاد، پرویز کاردان، محمد علی کشاورز و...

برنامه دوم
یکشنبه - ساعت ۲۲-۳۰

این هفته فیلم نمایشنامه اتوتی و کلتوریات اثر دلیلیام شکسپیر را که توسط «بی.بی.سی» لندن ساخته شده است خواهیم دید. کارگردان این نمایش پتیر- دیویس و موزیک آن از گریگور پتروفین است. فیلم این نمایشنامه در ساعت تهیه شده که در سه هفته نمایش داده می شود.

ایران زمین

فرهنگ مردم
برنامه اول
دوشنبه ساعت ۲۲ - ۳۰

در دومین قسمت برنامه فرهنگ مردم که توسط آقای انجوری خیرآزی (نورا) اجرا خواهد شد، گفتگویی پیرامون سابقه علوم مردم ایران خواهد رفت و اشاره ای به علما و دانشمندان و ریاضی دانان قرون گذشته ایران تا عصر عمرخیم خواهد شد.



الیونور بارکر



دنيس - كول

کارن - جنسون



الچیپه راستا، پیتز هسکل و لارین استگنس



لیندا - هریسون

تازه ترین عکس، دنيس كول که در نیویورک به اتفاق مادرش، جینا ریگن پادشاه شده است



آشنایی بیشتر با بازیگران مجموعه تلویزیونی دنیای براکن

ترجمه: بیژن سمندر

سلسلی نیلسون که از تهیه کننده های خوب دوران ملایم تلویزیون است نقش سرپرست استودیو را به عهده دارد. کارهای تلویزیونی نیلسون، برای راه گشایی بود به سوی سینما، چه پس از عرضه چند اثر خوب تلویزیونی، هالیوود و سینمای هالیوود نیز پشیری هنر او شد و این پشیرش به نیلسون مجالتی تازه داد که در زمینه سینما نیز آثار ارزنده ای به وجود آورد.

روال بیشتر کارهای تلویزیونی نیلسون به درامه است. از جمله مجموعه های تلویزیونی او که برای شورت و موفقیت به پیار آورده اند میسارتند از: رویه لافر - رفیق تیماره و همین دنیای براکن. نیلسون، اهل کاناداست و ایام تحصیل و جوانی خود را در کانادا سپری کرده و تا قبل از ورود به عالم تلویزیون و سینما، در نیروی هوایی کانادا خدمت می کرده است.

سلسلی نیلسون

زیبای جاودانه تلویزیون آمریکا و انفاگر نقش منشی آقای پراکن، الینور - پارکر است و با اینکه پنجاه بهار دیده هنوز طراوت بسیار، در چهره اش موج می زند، الینور مثل همه ستارگان معروف تلویزیون، کارش از نادر شروع شده، در سینما کامل یافته و در تلویزیون خاتمه پذیرفته است، تا پیش از تلویزیون، تمامی فعالیت الینور در سینما متمرکز شده بود و حاصل این دوران، فیلم های بی شماری است که بازی کرده و به بازار عرضه داشته است. از جمله فیلم های ارفیله خوئین - لاشکا و لیندنا - میسون سکس - شیلات در شب - درماشام -

الیزابت آن

بازیگر دیگر دنیای براکن، الیزابت آن، در شهر جرسی ایالت نیوجرسی آمریکا متولد شده و زنی است بلند قامت و سیه چشم و زیبا که خبرنگار روزنامه جرسی جورنال، بوده و نیز شیک پوش - ترین دختر شهر جرسی که گاهگاهی به

کارمانکی میرداخته است. الیزابت در سال ۱۹۵۵ درتو چکی گلیسون (کمدین مشهور تلویزیون آمریکا) ظاهر شد و با بازی جالبی که ارائه داد شورت و موفقیتی به دست آورد سپس راهی نیویورک شد و در برادوی در نمایشنامه های: رستورانت - زندگی پسران - آبا من نای ولس می شوم (اثر ریچارد ایزلر) - کله الماس و گامی از تراس بازی کرد و این آثار یکی پس از دیگری نقطه تأییدی بر کار بازیگری او اضافه کردند.

الینور سی

الینور سی از فعالیت های زیادی که قریب سی سال در زمینه سینما انجام داده است اخیراً به تلویزیون روی آورده و نسخه تلویزیون را برای عرضه هنر خود انتخاب کرده است. اولین کار تلویزیونی الینور همین دنیای براکن است که چون از فضای زندگی و کار فیلمسازان آمریکا قلم می گوید و با زندگی خصوصی الینور هم بی شباهت نیست، بازی در آن را بسیار می پسندد و دوست دارد.

پیتز هسکل

انفاگر نقش کوین گرانت در مجموعه دنیای براکن، پیتز هسکل نام دارد. پیتز، در بوستون متولد شده و روزگار کودکی جوانی را در مانده پار گذرانده سپس وارد دانشگاه معروف هاروارد شده و در رشته ادبیات انگلیسی از این دانشگاه دوجه لیسانس گرفته و

است (سال ۱۹۶۲). پیتز از کودکی ماجراجو بود و کارهای شورامیز و خطرناک را دوست داشت و اکنون هم جوانی شاداب و قوی است که در حین اشتغال به هنر، روحیه ورزشکاری خود را همچنان حفظ کرده است چنانکه در مسابقات اسکای سال ۱۹۵۸ آمریکا شرکت کرده و مقام اول را به دست آورد. پیتز در اسپواری نیز مسابقات سوارتنی دارد و سال گذشته در مسابقات اسبدوانی یا مانع شرکت کرد و مقام ممتازی به دست آورد.

پیتز هسکل که چیزی جذاب و چشم آبین، او را بین جوان اولهای تلویزیون، مشخص کرده است از آغاز کار هنری خود را با بازی در نمایشنامه مشهور چهارلیه در بوستون شروع کرده و خیلی زود از تماشاخانه به تلویزیون راه یافت و این صفحه جاودگی را برای ارائه بازی خود ترجیح داد و اکنون نیز تازه ترین کار تلویزیونی، مجموعه دنیای براکن است که تماشاگرش از تلویزیون هستند.

لارین - استگنس

بازیگر نقش دایان داریک، لارین استگنس است. لارین در اوکلند کالیفرنیا متولد شده و در کودکی با خانواده خود به دانشگاه کوچ کرده و روزگار کودکی را در واشنگتن سپری

کرده است و سپس با خانواده خود به کالیفرنیا رفته و ساکن لوس آنجلس شده است. تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان (جان سارزال) لوس آنجلس گذرانده و پس از آن وارد دانشگاه لوس آنجلس شده تا رشته اپرا را دنبال کند. پس از فراغت از تحصیل، به خاطر ملاحظه زیادی که به کار بازی در سینما داشت وارد استودیو کلمبیا شد و در آنجا رموز هنریشگی و نقش آفرینی را آموخت و اولین نقش سینمایی خود را هم برای همین کلمبیا ایفا کرد. لارین بعد از یک فترت طولانی در کار هنری، به تلویزیون روی آورد و فعالیت خود را در تلویزیون متمرکز کرد. لارین، تازه عروس تلویزیون امریکاست و چندی پیش با دیوید جریز ازدواج کرده است.

لیندا - هریسون

لیندا هریسون، در برلین (شهر کوچکی از ایالت مریلند) متولد شده و در همان ایالت به دانشگاه مریلند رفته و رشته بازاریابی و مدیریت را خوانده است. لیندا پس از اخذ دکترا از دانشگاه بهالتیمور (مرکز ایالت مریلند) می رود و در تلویزیون استخدام می شود و سپس مدتی در نیویورک به شکل کارمنکی می پردازد و باز به بالتیمور بر

می گردد و در سال ۱۹۶۵ ملکه زیبایی مریلند می شود و از آنجا رهسپار هالیوود می شود در مسابقه ملکه زیبایی آمریکا شرکت کند. در هالیوود، چشمان سیاه و قامت برانده اش، توجه کارگردانان را جلب می کند ولی او ترجیح می دهد که در حلقه (تلویزیون) بماند و از آن زمان تا حال این فعالیت را ادامه می دهد. دنبال کرده است. خودش دنیای براکن را بیشتر می پسندد زیرا تازه ترین اثر مجموعه تلویزیون شجاعان هاوانی در دست ۳۲ سال دارد. اولین کار هنری خود را با موسیقی شروع کرد، یعنی موقعی که هنوز تین ایجر بود در گروه جاز جوانان ترومپت می نواخت و وقتی ساکن کالیفرنیا شد به فرآگیری رقص پرداخت و سپس برای بازی در مجموعه تلویزیون شجاعان هاوانی در دستم تلویزیون درآمد. دنيس در فیلم (خدا حافظ عروس) برای اولین بار حسن بازی رقصید و رقص مودتوجه فیلمسازان قرار گرفت و همین موقعیت باعث شد کارگردان دنیای براکن، به سراغش برود و با او قرارداد بازی در این مجموعه را ببندد. او در کنار بازی در تلویزیون، هنوز در فکر ادامه تحصیل است و تحصیلات خود را در رشته مهندسی دراماتیک ادامه می دهد.

کارن - جنسون

دختر بلوند و زیبای دیگری که در دنیای براکن ایفای نقش می کند کارن جنسون است کارن یک دو روزگانه تولدش و تیمه ایتالیایی است، تولدش کالیفرنیاست و یکبار در سال ۱۹۵۹ در کالیفرنیا ملکه زیبایی شده و یکبار دیگر در سال ۱۹۶۰ ملکه زیبایی سان کارلوس شده است. کارن رشته هنر - پیشگی را در کالج «رودری سالاری» خوانده است و اکنون در هریلم یا سربالی که بازی کرده موجی از تحسین و تشویق برانگیخته است.

مركز آبادان

ایسون مکنزی در پیتون پلین



۲۴ اخبار

شنبه ۱۶ بهمن‌ماه	پخش اول	۱۳ اخبار
	محلہ پیتون	۱۴/۱۰
	دانش	۱۴
	موسیقی ایرانی	۱۴/۱۵
	اخبار	۱۴/۳۰
	پخش دوم	
	لاوت قرآن	۱۴/۱۵
	تدریس زبان انگلیسی	۱۴/۳۰
	زنگ بازی (محلہ)	۱۸
	هسائیکان (محلہ)	۱۸/۳۰
	اخبار استان	۱۸/۵۵
	برنامه جوانان (محلہ)	۱۹
	افولنگر	۳۰
	اخبار	۳۰/۳۰
	موسیقی ایرانی	۳۱
	روزهای زندگی	۳۱/۳۰
	هفت شهر عشق	۳۲/۳۰
	اخبار	۳۲
	فیلم	۳۲/۱۵
	یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه	
	پخش اول	
	۱۳ اخبار	
	۱۴ اخبار	
	کارگرمی	۱۴/۱۰
	دانش بالکن	۱۴/۳۵
	اخبار	۱۴/۳۰
	پخش دوم	
	لاوت قرآن	۱۴/۱۵
	تدریس زبان آلمانی	۱۴/۳۰
	برنامه کودکان	۱۸
	هسائیکان (محلہ)	۱۸/۳۰
	اخبار استان	۱۸/۵۵
	برنامه جوانان	۱۹
	کیسی جوژ	۱۹/۳۰
	شهر آفتاب	۳۰
	اخبار	۳۰/۳۰
	مسابقه هوا	۳۱
	پرسان محلہ	۳۱/۳۰
	وارنه	۳۲/۳۰
	فیلم	۳۲/۱۵
	دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه	
	پخش اول	
	۱۳ اخبار	
	۱۴ اخبار	
	ایرانیان جهان	۱۴/۱۰
	جولیا	۱۴/۳۵
	اخبار	۱۴/۳۰
	پخش دوم	
	لاوت قرآن	۱۴/۱۵
	تدریس زبان فرانسه	۱۴/۳۰
	رخ به رخ (محلہ)	۱۸
	هسائیکان (محلہ)	۱۸/۳۰
	اخبار استان	۱۸/۵۵
	موسیقی ایرانی	۱۹
	تندن	۱۹/۳۰
	اخبار	۳۰/۳۰
	آدم و حوا	۳۱
	جایزه پیرتل (محلہ)	۳۱/۳۰
	آثار	۳۲/۳۰
	اخبار	۳۲
	فیلم سینمایی	۳۲/۱۵

شنبه ۱۹ بهمن‌ماه	پخش اول	۱۳ اخبار
	محلہ پیتون	۱۴/۱۰
	کانون خانواده	۱۴
	اخبار	۱۴/۳۰
	فیلم سینمایی	۳۱/۳۰
	جمعه ۱۵ بهمن‌ماه	
	موسیقی و کونک	۱۴/۳۰
	بازی بازی	۱۴
	موسیقی محلہ	۱۴/۳۰
	وارنه	۱۴
	فیلم سینمایی	۱۴/۳۰
	فوتبال	۱۶
	تاکو	۱۷
	شهبازی تهران	۱۸
	جستجو	۱۹
	اخبار	۳۰/۳۰
	زنگ بازی	۳۱/۱۵
	اخبار	۳۱/۳۰
	اخبار	۳۲/۳۰
	چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه	
	پخش اول	
	۱۳ اخبار	
	حفاقت و ایمنی	۱۴/۱۰
	موسیقی ایرانی	۱۴/۳۵
	آژانس ۱	۱۴
	اخبار	۱۴/۳۰
	پخش دوم	
	لاوت قرآن	۱۴/۱۵
	آموزش زبان روستایی	۱۴/۳۰
	برنامه کودکان	۱۸/۱۵
	یازگرمالی	۱۸/۳۰
	هسائیکان (محلہ)	۱۸/۵۵
	اخبار استان	۱۹
	آپوهو	۱۹/۳۰
	دانش	۳۰
	نیور نویت	۳۰/۳۰
	اخبار	۳۱
	موسیقی ایرانی	۳۱/۳۰
	دنیای پراکن	۳۲/۳۰
	چهره ایران	۳۲
	اخبار	۳۲/۱۵
	فیلم	
	پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه	
	پخش اول	
	۱۳ اخبار	
	۱۴ اخبار	
	ایرانیان جهان	۱۴/۱۰
	جولیا	۱۴/۳۵
	اخبار	۱۴/۳۰
	پخش دوم	
	لاوت قرآن	۱۴/۱۵
	تدریس زبان فرانسه	۱۴/۳۰
	رخ به رخ (محلہ)	۱۸
	هسائیکان (محلہ)	۱۸/۳۰
	اخبار استان	۱۸/۵۵
	موسیقی ایرانی	۱۹
	تندن	۱۹/۳۰
	اخبار	۳۰/۳۰
	آدم و حوا	۳۱
	جایزه پیرتل (محلہ)	۳۱/۳۰
	آثار	۳۲/۳۰
	اخبار	۳۲
	فیلم سینمایی	۳۲/۱۵

مركز بندرعباس

شما و تلوزیون	۱۹/۳۰
پل فکور	۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
ترانه	۳۱/۱۵
مردی در سایه	۳۱/۳۰
فیلم سینمایی	۳۱/۳۵
جمعه ۱۵ بهمن‌ماه	
موسیقی و کونک	۱۴/۳۰
بازی بازی	۱۴
موسیقی محلہ	۱۴/۳۰
وارنه	۱۴
فیلم سینمایی	۱۴/۳۰
فوتبال	۱۶
تاکو	۱۷
شهبازی تهران	۱۸
جستجو	۱۹
اخبار	۳۰/۳۰
زنگ بازی	۳۱/۱۵
اخبار	۳۱/۳۰
اخبار	۳۲/۳۰
چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه	
پخش اول	
۱۳ اخبار	
حفاقت و ایمنی	۱۴/۱۰
موسیقی ایرانی	۱۴/۳۵
آژانس ۱	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
پخش دوم	
لاوت قرآن	۱۴/۱۵
آموزش زبان روستایی	۱۴/۳۰
برنامه کودکان	۱۸/۱۵
یازگرمالی	۱۸/۳۰
هسائیکان (محلہ)	۱۸/۵۵
اخبار استان	۱۹
آپوهو	۱۹/۳۰
دانش	۳۰
نیور نویت	۳۰/۳۰
اخبار	۳۱
موسیقی ایرانی	۳۱/۳۰
دنیای پراکن	۳۲/۳۰
چهره ایران	۳۲
اخبار	۳۲/۱۵
فیلم	
پنجشنبه ۱۷ بهمن‌ماه	
پخش اول	
۱۳ اخبار	
کانون	۱۴/۳۰
کودکان	۱۷
موسیقی شاد ایرانی	۱۷/۳۰
فیلم مستند	۱۸
کیسی جوژ	۱۸/۳۰
مسابقه جوانان	۱۹
کالی	۱۹/۳۰
اتاق ۲۲۲	۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
ترانه	۳۱/۱۵
مردی در سایه	۳۱/۳۰
موسیقی ایرانی	۳۱/۳۵
پیگرد	۳۲/۱۵
دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه	
کودکان	۱۴/۳۰
تدریس انگلیسی و آمریکائی	۱۷
موسیقی شاد ایرانی	۱۷/۳۰
وارنه	۱۸
کشتی پیکار	۱۸/۳۰
دانش	۱۹
دانش	۱۹
آدم و حوا	۱۹/۳۰
دکتر شاه پریان	۱۷/۳۰
افولنگر	۱۷
ترانه	۳۱/۱۵
اخبار	۳۰/۳۰

مردی در سایه	۳۱/۳۰
دنیای پیک ژن	۳۱/۳۵
ایران زمین	۳۲/۱۵
روکامبول	۳۲/۳۵
هفت شهر عشق	۳۲
شنبه ۱۹ بهمن‌ماه	
کارتون	۱۴/۳۰
کودکان روستایی	۱۷
آموزش روستایی	۱۷/۳۰
موسیقی محلہ	۱۸/۳۰
آپوهو	۱۹
موسیقی شاد	۱۹/۳۰
دور دنیا	۳۰
ترانه	۳۱/۱۵
اخبار	۳۰/۳۰
مردی در سایه	۳۱/۳۰
سرکار استوار	۳۱/۳۵
چهره ایران	۳۲/۳۵
چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه	
پخش اول	
۱۳ اخبار	
حفاقت و ایمنی	۱۴/۱۰
موسیقی ایرانی	۱۴/۳۵
آژانس ۱	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
پخش دوم	
لاوت قرآن	۱۴/۱۵
آموزش زبان روستایی	۱۴/۳۰
برنامه کودکان	۱۸/۱۵
یازگرمالی	۱۸/۳۰
هسائیکان (محلہ)	۱۸/۵۵
اخبار استان	۱۹
آپوهو	۱۹/۳۰
دانش	۳۰
نیور نویت	۳۰/۳۰
اخبار	۳۱
موسیقی ایرانی	۳۱/۳۰
دنیای پراکن	۳۲/۳۰
چهره ایران	۳۲
اخبار	۳۲/۱۵
فیلم	
پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه	
پخش اول	
۱۳ اخبار	
کانون	۱۴/۳۰
کودکان	۱۷
آموزش روستایی	۱۷/۳۰
موسیقی شاد	۱۸/۳۰
مسابقه جایزه بزرگ	۱۹/۳۰
هیلاریوس ۱۰۰	۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
ترانه‌ها	۳۱
مردی در سایه	۳۱/۱۵
محلہ پیتون	۳۱/۳۰
روکامبول	۳۲/۳۰
موسیقی ایرانی	۳۲
یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه	
پخش اول	
۱۳ اخبار	
کارتون	۱۴/۳۰
کودکان	۱۷
موسیقی شاد ایرانی	۱۷/۳۰
فیلم مستند	۱۸
کیسی جوژ	۱۸/۳۰
مسابقه جوانان	۱۹
کالی	۱۹/۳۰
اتاق ۲۲۲	۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
ترانه	۳۱/۱۵
مردی در سایه	۳۱/۳۰
موسیقی ایرانی	۳۱/۳۵
پیگرد	۳۲/۱۵
دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه	
کودکان	۱۴/۳۰
تدریس انگلیسی و آمریکائی	۱۷
موسیقی شاد ایرانی	۱۷/۳۰
وارنه	۱۸
کشتی پیکار	۱۸/۳۰
دانش	۱۹
دانش	۱۹
آدم و حوا	۱۹/۳۰
دکتر شاه پریان	۱۷/۳۰
افولنگر	۱۷
ترانه	۳۱/۱۵
اخبار	۳۰/۳۰

مركز تبریز

اخبار استان	۱۸/۳۰
وزش (محلہ)	۱۸/۳۵
جوانان (محلہ)	۱۹
پلین نیورک	۱۹/۳۰
اخالیوس	۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
فیلم (فراری)	۳۱
موسیقی ایرانی	۳۲/۳۰
فیلم سینمایی	۳۲/۳۰
جمعه ۱۵ بهمن‌ماه	
موسیقی لوجوانان	۱۰
وزش	۱۰/۳۰
کیبکستان	۱۲
گزارش اشرف	۱۳
دکتر شاه پریان	۱۴
فوتبال	۱۴/۳۰
آقای جدول	۱۶
موسیقی ایرانی	۱۶/۳۰
اشرف	۱۷
مسابقه جایزه بزرگ (محلہ)	۱۸
رویدادهای استان (محلہ)	۱۸/۳۰
راهبه برده	۱۹
جاد	۱۹/۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
مالیه و شما (محلہ)	۳۱
خانه فکر خالم	۳۱/۳۰
شهبازی تهران	۳۲
دوشنبه ۱۶ بهمن‌ماه	
کارگرمی (محلہ)	۱۲
اسرار شهر بزرگ	۱۲/۳۰
شوق روی پشت پام	۱۲/۳۰
زنگوله‌ها	۱۴
راز بلد	۱۴/۳۰
پل و مسائیان	۱۵
داستان‌های جاوید ادب ایران	۱۵/۳۰
کارگرمی (محلہ)	۱۶/۳۰
بعنا (محلہ)	۱۷
جادیو علم	۱۷/۳۰
افولنگر	۱۸
پلین و مردم (اخبار استان)	۱۸/۳۰
رویدادهای هفت	۱۹
گلدون	۱۹/۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
چهره ایران	۳۱
فیلم (فراری)	۳۱/۳۰
موسیقی ایرانی	۳۲/۳۰
یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه	
حفاقت و ایمنی (محلہ)	۱۲
تنباب	۱۲/۳۰
دوبید کالم فیلد	۱۲/۳۰
موسیقی ایرانی	۱۴
در لرد زندگی	۱۴/۳۰
آرزوهای از دست رفته	۱۵
موسیقی محلہ	۱۵/۳۰
کودک (محلہ)	۱۶
آقا خرما	۱۶/۳۰
آبچه شما خواسته‌اید	۱۷
سابقه آخر	۱۷/۳۰
میلیاردر	۱۸/۳۰
اخبار استان	۱۸/۳۵
ساز تنبا	۱۸/۳۵
محلہ نگاه	۱۹
روفايد	۱۹/۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
محلہ پیتون	۳۱
سرداران استقلال	۳۲
چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه	
بیگ مک	۱۳
کامیابان نایب	۱۳/۳۰
زنان هفت تیر بند	۱۳
موسیقی ایرانی	۱۳/۳۰
پارون	۱۴
پادوک	۱۵
دانش	۱۵/۳۰
سینما شجاعتان	۱۶
آموزش زبان روستایی	۱۶
توسن	۱۷/۳۰
سرمینه‌ها	۱۸
اخبار استان	۱۸/۳۰
ساز تنبا	۱۸/۳۵
محلہ نگاه	۱۹
روفايد	۱۹/۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
محلہ پیتون	۳۱
سرداران استقلال	۳۲

سوغات قم: سوهان



در قم بیش از ۴ هزار دستگاه تولیدیون در خانه‌های مردم راه یافته است

وجود سرقد مطهر حضرت معصومه علیها سلام، خواهر عالیقدر هشتمین پشوا شیعیان، شهر قم را جلوه‌ای روحانی بخشیده است و روزانه سدها و بلکه هزاران تن از مشتاقان استان بومی آن حضرت به قم روی می‌آورند و بزرگ فیض می‌کنند.

تاریخچه سوهان قم

از تولیدات داخلی و اختصاصی قم سوهان است که به برکت بازار پررونقش، به اقتصاد شهر کمک شایانی میکند زیرا هر مسافری که به این شهر بیاید، هنگام بازگشت حتماً از این شیرینی مطبوع و دلپذیر به شهر و دیار خود ارمغان خواهد برد. تاریخ پیدایش سوهان به زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار می‌رسد.

می‌گویند در یکی از روزهای نزدیک به عید نوروز، مردی از ساکنان قم به فکر تهیه «سنو» می‌افتد. غفلت این شخص باعث می‌شود که «سنو» به حالت معمولی خود سفت‌تر شود و بصورت سوهان درآید. باید توجه داشت سوهانی که امروز به عنوان بهترین سوغات قم شهرت یافته، در حقیقت همان «سنو» است که به آن مقداری مواد مطهر و مغز پسته اضافه شده است. آن شخص روزی، مقداری از شیرینی خود را به تهران می‌آورد و به ناصرالدین شاه هدیه می‌کند. ناصرالدین شاه شیرینی جدید را می‌پسندد و میگوید: «همانطور که سوهان، غلظت را حقیقت می‌دهد، این شیرینی لذیذ هم ذائقه آدمی را سبقت می‌دهد و سفاک می‌بخشد». پس اگر بر آن نام سوهان گذاشته شود برازنده است.

سوهان قم بر دو نوع است، یکی سوهانی که با روغن حیوانی تهیه می‌شود که در بازار کیلویی ۱۴۰ ریال عرضه می‌گردد و دیگری سوهانی که با روغن نباتی تهیه می‌شود که هر یک کیلو ۴۰ ریال است ولی امروزه در بازار کیلویی ۷۰ الی ۸۰ ریال فروخته می‌شود.

تعداد فروشندگان سوهان در شهر قم بین سیصد تا چهارصد نفرند که هر یک مدعی هستند متاهشان از دیگری بهتر و مرغوبتر است. سوهان در دو نوع تهیه می‌شود، یکی سوهان گرد و دایره‌ای شکل و دیگری سوهان لقمه‌ای که از لحاظ قیمت با سوهان گرد تفاوتی ندارد.

تولیدیون

بدینست بدانید که از بدو تأسیس فرستنده تولیدیون در تهران، ساکنان شهر قم از برنامه‌های تولیدیون استفاده می‌کنند. اکنون بطور تقریبی، در حدود چهار هزار دستگاه گیرنده تولیدیون در قم نصب شده است و بطور متوسط روزی ۴ تا ۵ دستگاه تولیدیون در این شهر بفروش می‌رسد.

هشتاد درصد از متاهشان

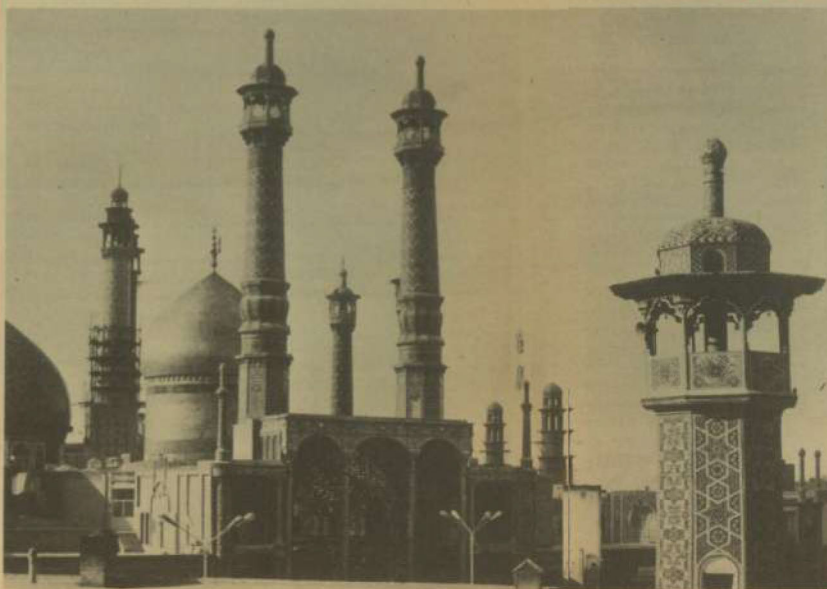


ظروف سفالین و فالیه‌های دستی با داره

استفاده از سرناسه‌های

تولیدیون، برای ساکنان قم بخصوص جوانان که در شهرشان خانه جوانان و پارک عمومی وجود ندارد بی‌نیابت ارزنده و مقتم است....

مرفطیر حضرت معصومه (ع)



مدرسه عالی

سال گذشته، بهمت آقای دکتر خباتی بیگدلی، در این شهرستان مدرسه عالی امور قضائی و اداری تأسیس یافت و در حال حاضر نزدیک به پانصد دانشجوی بومی و غیر بومی در این مدرسه عالی تحصیل می‌کنند....

سرامیک و صنایع دستی قم

ساختن ظروف سفالین از صنایع دستی است که در شهرستان قم رواج دارد. مواد اولیه این نوع ظروف، خاک مخصوصی است که پس از پخته شدن در قالبهای گوناگون ریخته می‌شود و به اشکال مختلف در می‌آید. طراحی، رنگآمیزی و قلمزنی از کارهای بعدی است که بر روی ظروف سفالین انجام می‌گردد. بعضی از فرآورده‌های این صنعت در نوع خود با ظروف خارجی رقابت می‌کنند. سیاهان خارجی بیشتر به خریدن این گونه ظروف رغبت نشان می‌دهند تا سوهان!

از صنایع باارزش و کمرانیهایی دیگر، قم، قالی و قالیچه‌های نفیسی است که بوسیله هنرمندان قمی تهیه می‌شود. قالی و قالیچه‌های نجارینش قم که بافندگان آنها بیشتر دختران هستند، دستارداران فراوانی دارد و چندی پیش نمونه‌هایی از این قالی‌ها در نمایشگاه پیشرفت‌استانها به معرض نمایش گذاشته شد.

بسیاری هر متر مربع از این قالی‌ها شصت هزار ریال است.

مرکز رضائیه

شبه ۱۶ بهمن‌ماه

تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۳۰
کودکان (معلمی)	۱۸
باگرایان	۱۸/۳۰
مجله نگاه	۱۹
شش و هفت	۱۹/۳۰
کارآگاهان	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
روزهای زندگی	۲۱/۶۵
روکامبول	۲۲/۶۵
موسیقی ایرانی	۲۳

یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

تدریس زبان آلمانی	۱۷/۳۰
کودکان	۱۸
کسی جوژ	۱۸/۳۰
روزها و روزنامه‌ها	۱۹
تالار	۱۹/۳۰
۲۲۲ ایل ۳۰	
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱/۶۵
یگرگرد	۲۲/۱۵

دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه

تدریس زبان انگلیسی و آمریکائی	۱۷/۳۰
کودکان - معما (معلمی)	۱۸
اخبار	۱۸/۳۰
دانش	۱۹
موسیقی ایرانی	۱۹/۳۰
الوتکر	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
دنیای بان زن	۲۱/۶۵
ایران زمین	۲۲/۱۵
روکامبول	۲۲/۶۵
هفت شهر شوق	۲۳

سه‌شنبه ۱۹ بهمن‌ماه

آموزش کودکان روستایی	۱۷/۳۰
آموزش روستایی بزرگسالان	۱۸/۳۰
موسیقی شاد ایرانی	۱۹/۳۰
دور دنیا	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
سرکار استوار	۲۱/۶۵
چهره ایران	۲۲/۶۵

چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه

تدریس زبان فرانسه	۱۷/۳۰
آموزش زنان روستایی	۱۸
کودکان	۱۸/۳۰
شون بین المللی	۱۹
از همه رنگ	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
روزهای زندگی	۲۱/۳۰
روکامبول	۲۲/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۲/۶۵

پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه

کارتون	۱۷/۳۰
کودکان (بازی بازی)	۱۸
جادی علم	۱۸/۳۰
دختر شاه پریان با راهبه برهنه	۱۹
دکترانک	۱۹/۳۰
پرفکتور	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
وارثه	۲۱/۳۰
فیلم سینمایی	۲۲/۱۵

جمعه ۱۵ بهمن‌ماه

کارگاه موسیقی	۱۳
توسن	۱۳/۳۰
موسیقی محلی	۱۴
فیلم سینمایی	۱۴/۳۰
فوتبال	۱۶
مجله شتا و تلویزیون (معلمی)	۱۷
چاپل	۱۷/۳۰
وارثه چشمک	۱۸/۳۰
بالاخر از خطر	۱۹/۳۰
اخبار - تراهه ایرانی	۲۰/۳۰
اخباریوس	۲۱/۳۰
جستجو	۲۲

مرکز رشت

۱۸	دانش زبان انگلیسی
۱۸/۳۰	کسری جوی
۱۹	روزها و روزنامه‌ها
۱۹/۳۰	تالی
۲۰	اطاق ۲۲۲
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	وارنه
۲۱/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۲	پیکرد

● دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	کودکان (مادر و بیروز)
۱۸/۳۰	ماخرا
۱۹	دانش
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	الونگر
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	وارنه
۲۱/۳۰	دنیای پیک زون
۲۲	ایران زمین
۲۲/۳۰	روگامبول
۲۲/۳۰	هفت شهر عشق

● پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	آهوش روستایی (کودکان)
۱۸/۳۰	آهوش روستایی (بزرگسالان)
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دور دنیا
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	وارنه
۲۱/۳۰	سرکار استوار
۲۲/۳۰	چهره ایران

● چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه

۱۳	کارگاه موسیقی
۱۳/۳۰	برنامه کودکان
۱۴	توسن
۱۷/۳۰	فیلم سینمایی
۱۶	فوقال
۱۷	از دیدگاه شما (معلمی)
۱۷/۳۰	چهار
۱۸/۳۰	وارنه چمنک
۱۹/۳۰	بالار از خطر
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	زانه ایرانی
۲۱/۳۰	اخانیوس
۲۲	جستجو



مارین پیون

۱۷/۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸/۳۰	باگزبانی
۱۹	مجله نگاه
۱۹/۳۰	وارنه شش و هفت
۲۰	کارگاهان
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	وارنه
۲۱/۳۰	مجله پیون پلیس
۲۲/۳۰	روگامبول
۲۲/۳۰	موسیقی

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	تدریس زبان آلمانی
-------	-------------------

مرکز شیراز

۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	برنامه جوانان (معلمی)
۱۹/۳۰	مسابقه مسایل روز (معلمی)
۲۰	الونگر
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۰۴	موسیقی ایرانی
۲۱/۳۰	روزهای زندگی
۲۲/۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	اخیر

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	کارگر
۱۳/۳۰	دانش بانگ
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	جانوی علم
۱۹/۳۰	کسری جوی
۲۰	شیر آفتاب
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	مسابقه ها
۲۱/۳۰	ریشک محله
۲۲/۳۰	وارنه
۲۳	اخیر

● پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	کارگر
۱۳/۳۰	دانش بانگ
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	جانوی علم
۱۹/۳۰	کسری جوی
۲۰	شیر آفتاب
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	مسابقه ها
۲۱/۳۰	ریشک محله
۲۲/۳۰	وارنه
۲۳	اخیر

● چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه

۱۳	کارگاه موسیقی
۱۳/۳۰	برنامه کودکان
۱۴	توسن
۱۷/۳۰	فیلم سینمایی
۱۶	فوقال
۱۷	از دیدگاه شما (معلمی)
۱۷/۳۰	چهار
۱۸/۳۰	وارنه چمنک
۱۹/۳۰	بالار از خطر
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	زانه ایرانی
۲۱/۳۰	اخانیوس
۲۲	جستجو

● یکشنبه ۱۹ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	مجله پیون
۱۴	کانون خانواده
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷	آهوش روستایی
۱۸/۳۰	موسیقی تکنوازی
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	اطاق ۲۲۲
۱۹/۳۰	مسابقه تلاش
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	دنیای پیک زون
۲۱/۳۰	سرکار استوار
۲۲/۳۰	موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر
۲۳	اخیر

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	مجله پیون
۱۴	دانش
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۶/۳۰	تدریس طبیعی
۱۷/۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	برنامه کودکان

● چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	حفاظت و ایمنی
۱۳/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۴	آژانس ۱
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷	آهوش زنان روستایی
۱۷/۳۰	برنامه کودکان - باگزبانی
۱۸/۳۰	کودکان (معلمی)
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	آبپاییز
۱۹/۳۰	دانش
۲۰	الور تویست
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱/۳۰	دنیای پیکران
۲۲/۳۰	چهره ایران
۲۳	اخیر

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	کارگر
۱۳/۳۰	دانش بانگ
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان آلمانی
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	جانوی علم
۱۹/۳۰	کسری جوی
۲۰	شیر آفتاب
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	مسابقه ها
۲۱/۳۰	ریشک محله
۲۲/۳۰	وارنه
۲۳	اخیر

● پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	ادبیات جهان
۱۳/۳۰	جولیا
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان فرانسه
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر شیشه
۱۹	موسیقی محلی
۱۹/۳۰	لندن
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	آدو و جوا
۲۱/۳۰	نویسنده کارگاه
۲۲/۳۰	ایران زمین
۲۳	اخیر

● دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه

۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	ادبیات جهان
۱۳/۳۰	جولیا
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان فرانسه
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر شیشه
۱۹	موسیقی محلی
۱۹/۳۰	لندن
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	آدو و جوا
۲۱/۳۰	نویسنده کارگاه
۲۲/۳۰	ایران زمین
۲۳	اخیر

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

بخش اول	
۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	مجله پیون
۱۴	کانون خانواده
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷	آهوش روستایی
۱۸/۳۰	موسیقی تکنوازی
۱۸/۳۰	اخیر استان
۱۹	اطاق ۲۲۲
۱۹/۳۰	مسابقه تلاش
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	دنیای پیک زون
۲۱/۳۰	سرکار استوار
۲۲/۳۰	موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر
۲۳	اخیر

● پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	سرزمین عجایب
۱۸/۳۰	استودیو همه
۱۹	الونگر
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	چین ایر

مرکز مشهد

۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	فیلم سینمایی

● جمعه ۱۵ بهمن‌ماه

۱۶	دختر شاه پریان
۱۶/۳۰	فیلمبال
۱۷/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۸	انزلی
۱۸/۳۰	مسابقه جایزه پیکرک محلی
۱۹/۳۰	هالیوود و ستارگان
۲۰	خانه فخر خانی
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	آقای نوک

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	کارتون
۱۸	بازی بازی
۱۸/۳۰	جانوی علم
۱۹	موسیقی ایرانی
۱۹/۳۰	غرب وحشی
۲۰	اخیر
۲۱	رویدادها
۲۱/۳۰	حقیقت
۲۲	چهره ایران

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	کارتون باگزبانی
۱۸	آقا خرجه
۱۸/۳۰	شش و هفت
۱۹	آینه شما خواستاید
۱۹/۳۰	مدافعان
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	فیلم سینمایی

● دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	کارتون
۱۷/۳۰	آهوش کودکان روستایی
۱۸	جولیا
۱۸/۳۰	ایران زمین
۱۹	بفرار
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	داستان‌های جلوه‌اند ادب ایران

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	آهوش زنان روستایی
۱۸	توسن
۱۸/۳۰	مجله نگاه
۱۹	سرزمینیا
۱۹/۳۰	روهاید
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	پیتوت پلیس
۲۲	رویدادها هفت
۲۲/۳۰	فیلم جاد
۲۳/۳۰	زانه‌ها

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	تدریس زبان انگلیسی
-------	--------------------

مرکز گرمانشاه

۱۸/۳۰	توسن
۱۹	برنامه دانش
۱۹/۳۰	دنیای پیک زون
۲۰	موسیقی ایرانی
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	خانه فخر خانی
۲۱/۳۳	مسابقه جایزه بزرگ
۲۳	فیلم سینمایی

● دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	اخیر
۱۷/۱۵	برنامه آهوش (معلمی)
۱۸/۱۵	جانوی علم
۱۸/۳۰	رنگارنگ
۱۹/۱۵	تابستان گرم طولانی
۲۰	نغمه‌ها
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	پهلوانان
۲۲	چهره ایران
۲۳/۳۰	آخرین صفت
۲۴/۳۰	زانه‌ها

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	اخیر
۱۷/۱۵	برنامه آهوش (معلمی)
۱۸/۱۵	کارتون باگزبانی
۱۸/۳۰	ستارگان
۱۹/۱۵	راه آهن
۲۰	موسیقی کلاسیک
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	سرکار استوار
۲۲	موسیقی ایرانی
۲۳/۳۰	دکترین کسری
۲۴/۳۰	زانه‌ها

● چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه

۱۳	کارگاه موسیقی
۱۳/۳۰	برنامه کودکان
۱۴	توسن
۱۷/۳۰	فیلم سینمایی
۱۶	فوقال
۱۷	از دیدگاه شما (معلمی)
۱۷/۳۰	چهار
۱۸/۳۰	وارنه چمنک
۱۹/۳۰	بالار از خطر
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱/۱۵	زانه ایرانی
۲۱/۳۰	اخانیوس
۲۲	جستجو

● یکشنبه ۱۹ بهمن‌ماه

۱۳	اخیر
۱۳/۱۰	ادبیات جهان
۱۳/۳۰	جولیا
۱۴/۳۰	اخیر
بخش دوم	
۱۷/۳۰	تدریس زبان فرانسه
۱۸	برنامه کودکان
۱۸/۳۰	اخیر شیشه
۱۹	موسیقی محلی
۱۹/۳۰	لندن
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	آدو و جوا
۲۱/۳۰	نویسنده کارگاه
۲۲/۳۰	ایران زمین
۲۳	اخیر

● شنبه ۱۶ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	آهوش زنان روستایی
۱۸	توسن
۱۸/۳۰	مجله نگاه
۱۹	سرزمینیا
۱۹/۳۰	روهاید
۲۰/۳۰	اخیر
۲۱	پیتوت پلیس
۲۲	رویدادها هفت
۲۲/۳۰	فیلم جاد
۲۳/۳۰	زانه‌ها

● یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه

۱۷/۳۰	تدریس زبان انگلیسی
-------	--------------------



رنا جکی

۲۱	مجله پیون
۲۲	ادبیات جهان
۲۳/۳۰	مسابقه ورزشی

این برنامه‌ها برای بخش از مراکز زاهدان، سنندج، کرمان، مهاباد پیش‌بینی شده‌است

تلویزیون آموزشی

پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه	شنبه ۱۹ بهمن‌ماه	یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه
۱۸/۳۰ بازی بازی	۱۸ آموزش روستایی	۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها
۱۹ وارثه استودیو سپه	۱۹ جادوی علم	۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۹/۳۰ نمایشهای جاوید ادب پارس	۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی	۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش
۲۰/۳۰ اخبار	۲۰ دختر شاه پریان	۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه
۲۱ فیلم سینمایی	۲۰/۳۰ اخبار	۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی
	۲۱ سرکار استوار	۱۸/۱۵ زنگ تفریح
		۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها



صحنه‌ای از برنامه دانش‌بازی



حسین حسینی در برنامه سرکار استوار

جمعه ۱۵ بهمن‌ماه	شنبه ۱۶ بهمن‌ماه
۱۷/۳۰ فولاد	۱۸/۳۰ سرزمینیا
۱۸/۳۰ رنگارنگ	۱۹ دنیای پاک زن
۱۹ یوناد	۱۹/۳۰ آنچه شما خواستید
۱۹/۳۰ ستارگان	۲۰ موسیقی ایرانی
۲۰ موسیقی فرهنگ‌نوهر	۲۰/۳۰ اخبار
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ راز با
۲۱ دانش‌بازی	۲۱/۳۰ چهره ایران

یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه
۱۸/۳۰ آخارسه
۱۹ وارثه ۸۶
۱۹/۳۰ ایران‌زمین
۲۰ آلونگر
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱ موسیقی ایرانی
۲۱/۳۰ عشق روی‌نست‌نام

دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه
۱۸/۳۰ توسن
۱۹ موسیقی ایرانی
۱۹/۳۰ دانش
۲۰ دور دنیا
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱ ادبیات جهان
۲۱/۳۰ خانه قهرمان

پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه
۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها
۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش
۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه
۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی
۱۸/۱۵ زنگ تفریح
۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها

جمعه ۱۵ بهمن‌ماه
۸ ترانه‌ها و چشم - اندازها
۸/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۸/۴۰ رویه‌های وزارت آموزش و پرورش
۹ برنامه کودکان و نوجوانان
۹/۳۰ برنامه هنری
۱۰/۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی
۱۱ برنامه هنری
۱۱/۳۰ فیلم سینمایی

شنبه ۱۶ بهمن‌ماه	یکشنبه ۱۷ بهمن‌ماه	دوشنبه ۱۸ بهمن‌ماه	سه‌شنبه ۱۹ بهمن‌ماه	چهارشنبه ۲۰ بهمن‌ماه
۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها	۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها	۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها	۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها	۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازها
۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۱۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش	۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش	۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش	۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش	۱۶/۵۵ گریه‌دان انگلیش
۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه	۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه	۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه	۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه	۱۶/۲۰ رسوای سال اول و دوم متوسطه
۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی	۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی	۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی	۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی	۱۶/۲۰ تیزویوزی گیاهی
۱۸/۱۵ زنگ تفریح	۱۸/۱۵ زنگ تفریح	۱۸/۱۵ زنگ تفریح	۱۸/۱۵ زنگ تفریح	۱۸/۱۵ زنگ تفریح
۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها	۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها	۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها	۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها	۱۸/۲۵ علوم تجربی دوره راهنماها و چشم - اندازها

تلویزیون آمریکا AFTV

THURSDAY	FRIDAY	SATURDAY	SUNDAY	MONDAY	TUESDAY	WEDNESDAY
0800 Animal World	1300 The Christophers	1700 Sesame Street	0800 Animal World	1700 My Three Sons	1700 Childrens Film Fest.	1700 Bill Cosby
0830 Melvins Circus	1315 Sacred Heart	1800 News	0830 Melvin's Circus	2200 Playboy After Dark	1800 News	1730 Room 222
1030 Sesame Street	1330 Matinee Theater	1820 Huddle	1030 Sesame Street	2250 Soul	1820 Warren Miller	1800 News
1130 Daniel Boone	Sherlock Holmes-Terror By Night	1830 Green Acres	1130 Daniel Boone		1830 Childrens Film Fest.	1820 Huddle
1230 Blondies Hero	1430 Game Of The Week	1855 Mayberry RFD	1230 Blondie's Holiday		1830 News	1830 Bewitched
1400 US Women's Open	1700 Roller Games	1920 Andrews and Belafonte	1400 AAU Intl Champs		1830 News	1855 Charlie Chaplin
1530 American Sportsman	1700 Bewitched	2010 Bill Anderson	1600 AAU Intl Champs		1830 News	1830 Bewitched
1600 AAU Intl Champs	1730 Charlie Chaplin	2035 Richard Diamond	1500 American Sportsman		1830 News	1855 Charlie Chaplin
1700 Bewitched	1800 News	2100 Ironside	1530 Nfi Action		1830 News	1830 Bewitched
1730 Charlie Chaplin	1815 C B B	2150 Drs. Housecall	1600 Sports SP		1830 News	1855 Charlie Chaplin
1800 News	1820 Huddle	2200 Strangers In Their Own Land	1700 Green Acres		1830 News	1830 Bewitched
1815 C B B	1830 That's Life	2225 Tonight Show	1730 Mayberry RFD		1830 News	1855 Charlie Chaplin
1820 Huddle	1920 Goldiggers		1800 News		1830 News	1830 Bewitched
1830 That's Life	2010 Beverly Hillbillies		1820 Huddle		1830 News	1855 Charlie Chaplin
1920 Goldiggers	2035 Dragnet		1830 Daniel Boone		1830 News	1830 Bewitched
2010 Beverly Hillbillies	2100 Bold Ones		1830 My Three Sons		1830 News	1855 Charlie Chaplin
2035 Dragnet	2150 Drs. Housecall		1855 Here's Lucy		1830 News	1830 Bewitched
2100 Bold Ones	2200 Movie: Panic In The City		1920 Kraft Music Hall		1830 News	1855 Charlie Chaplin
2150 Drs. Housecall			2010 My Favorite Martian		1830 News	1830 Bewitched
2200 Movie: Panic In The City			2035 The Governor and J. J.		1830 News	1855 Charlie Chaplin
			2100 Bonanza		1830 News	1830 Bewitched

شما و رادیو

برنامه شما و رادیوی روز جمعه این هفته از قسمت‌های شغ و چالی تشکیل شده که شامل برنامه‌های جدید از خوانندگان رادیو، نمایشنامه‌ها، مسابقه و روی تازهای شنیدنی است.

نمایشنامه‌های شما و رادیو

در آغاز برنامه نمایشنامه کوهلی بخش می‌شود که موضوع آن کمک مردم در هنگام برف و یخ بکندریگر است - علی - بعثت کار خوارج از منزل هرگز موفق پدیدار بکندریگر نمی‌شود!

● نمایشنامه دیگری با شرکت تاجی احمدی و ترناله مقبر اجرا می‌شود که نمایشگر زندگی زن و شوهرهایی است که بعثت کار خوارج از منزل هرگز موفق پدیدار بکندریگر نمی‌شود!

● اشغال قلب‌های عمومی پویله آده‌های یتکار موضوع نمایشنامه دیگری است که مریم پروین و نوذی آفرآ اجرا می‌کنند.

● در نمایشنامه کوتاه لیستوری که از برنامه‌های جانبی روز جمعه است خوانندگان رادیو با مصافی که لیستورها بر سر مشرفی و لباس می‌آورند آشنا می‌شوند.

● مرثی احمدی و مصطفی از بازیگران این برنامه هستند.

سلام پسر هنرمندان

● کلمات قصار و بخش چند طبقه از قطعات مرثی است که خوانندگان رادیو با نام او بعنوان مؤسس تأثیر جامع بارید و هنرمندی که در موسیقی اسل ایرانی سبانه درختانی دارد آشنا هستند.



مهمین شهرچردی



صحنه‌ای از اجرای داستان شب رادیوی ایران (برنامه اول) به کارگردانی نصرالله محسنی

رادیو ایران

جدول هفتگی برنامه دوم

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۶/۳۰	سلام شامگاهی و اعلام برنامه	سلام شامگاهی و اعلام برنامه	سلام شامگاهی و اعلام برنامه	سلام شامگاهی و اعلام برنامه	سلام شامگاهی و اعلام برنامه	سلام شامگاهی و اعلام برنامه
۶/۳۵	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)
۷/۳۰	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار
۷/۳۵	ترانه‌های ایرانی	ترانه‌های ایرانی	ترانه‌های ایرانی	ترانه‌های ایرانی	ترانه‌های ایرانی	ترانه‌های ایرانی
۸/۳۰	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۱۰	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی
۱۰/۳۰	نامه‌های پخش‌کنندگان	نامه‌های پخش‌کنندگان	نامه‌های پخش‌کنندگان	نامه‌های پخش‌کنندگان	نامه‌های پخش‌کنندگان	نامه‌های پخش‌کنندگان
۱۱/۳۰	موسیقی محلی	موسیقی محلی	موسیقی محلی	موسیقی محلی	موسیقی محلی	موسیقی محلی
۱۲	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۱۲/۳۰	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار
۱۲/۳۵	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی
۱۴	برنامه زبان روسی	برنامه زبان روسی	برنامه زبان روسی	برنامه زبان روسی	برنامه زبان روسی	برنامه زبان روسی
۱۴/۱۵	برنامه زبان آلمانی	برنامه زبان آلمانی	برنامه زبان آلمانی	برنامه زبان آلمانی	برنامه زبان آلمانی	برنامه زبان آلمانی
۱۴/۲۰	برنامه زبان فرانسه	برنامه زبان فرانسه	برنامه زبان فرانسه	برنامه زبان فرانسه	برنامه زبان فرانسه	برنامه زبان فرانسه
۱۴/۲۵	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی
۱۶/۳۰	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی
۱۶/۳۵	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه
۱۷	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی
۱۷/۳۰	موسیقی سبک	موسیقی سبک	موسیقی سبک	موسیقی سبک	موسیقی سبک	موسیقی سبک
۱۸	تاریخ رشد فرهنگ	تاریخ رشد فرهنگ	تاریخ رشد فرهنگ	تاریخ رشد فرهنگ	تاریخ رشد فرهنگ	تاریخ رشد فرهنگ
۱۸/۳۰	آهنگ‌های گوناگون	آهنگ‌های گوناگون	آهنگ‌های گوناگون	آهنگ‌های گوناگون	آهنگ‌های گوناگون	آهنگ‌های گوناگون
۱۸/۳۵	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار
۱۹/۳۵	فرهنگ ایران زمین	فرهنگ ایران زمین	فرهنگ ایران زمین	فرهنگ ایران زمین	فرهنگ ایران زمین	فرهنگ ایران زمین
۲۰	بهرترین آهنگ‌ها	بهرترین آهنگ‌ها	بهرترین آهنگ‌ها	بهرترین آهنگ‌ها	بهرترین آهنگ‌ها	بهرترین آهنگ‌ها
۲۰/۳۰	شعرا	شعرا	شعرا	شعرا	شعرا	شعرا
۲۱	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۲۱/۳۰	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب
۲۳	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی
۲۳/۳۰	آهنگ‌های نیمه‌شب	آهنگ‌های نیمه‌شب	آهنگ‌های نیمه‌شب	آهنگ‌های نیمه‌شب	آهنگ‌های نیمه‌شب	آهنگ‌های نیمه‌شب
۲۳/۳۵	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار	آخبار
۲۴	آخبار و پایان برنامه	آخبار و پایان برنامه	آخبار و پایان برنامه	آخبار و پایان برنامه	آخبار و پایان برنامه	آخبار و پایان برنامه

برنامه دوم ویژه روز جمعه

- ۷ سلام شامگاهی و اعلام برنامه
- ۷/۳۰ موسیقی سبک (S)
- ۸/۳۰ آخبار
- ۸/۳۵ ترانه‌های ایرانی
- ۹ موسیقی سبک (S)
- ۹/۴۰ دفتر آذینه
- ۱۱/۳۰ موسیقی جاز (S)
- ۱۲/۳۰ چاپ دوم
- ۱۲/۳۰ آخبار
- ۱۳/۳۵ موسیقی ایرانی
- ۱۴ برنامه زبان روسی
- ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی
- ۱۴/۲۰ برنامه زبان فرانسه
- ۱۴/۲۵ برنامه زبان انگلیسی
- ۱۵ موسیقی فیلم (S)
- ۱۵/۳۰ موسیقی برای جوانان
- ۱۶/۳۰ آخبار
- ۱۶/۳۵ آثار
- ۲۰/۳۰ برنامه گلپا
- ۲۱/۳۰ موسیقی کلاسیک (S)
- ۲۳ آهنگ‌های نیمه‌شب (S)
- ۲۴ بدعا
- ۲۴ نیمه‌شب

«جنگ شب»

پنجشنبه - برنامه اول - ساعت ۲۱

● پنجشنبه برنامه اول ساعت ۲۱ صبحه کورس، صیدیه، و گیتی گنگدوی کوتاهی بعمل می‌آید و ترانه‌های تازه‌ای از آنها پخش می‌شود.

● میکروفن مغنی رادیو در یک پاتوق روشن‌گرا به ضبط گنگدوی مردم و حرف‌های آنان می‌پردازد و همچنین گنگدوی پنهانی مستین از هنرمندان مشهور در یک میهمانی خصوصی پخش می‌شود.

● دکتر نائل خالطری دربارهٔ اختصاص دارد به نمایشی بنام «نمایشنامه‌ای از صله با قاپوچ»

● بهمناسبت سالگرد مرگ گاندی نمایشنامه کوتاهی از زندگی و مرگ او پخش می‌شود.

● در قسمت دیگری از این برنامه گنگدویی با یک آوازخوان و نی‌نواز نابینا انجام می‌گیرد و قسمتی از آواز وی او پخش می‌شود.

● با خوانندگان محبوب مردم از

نمایشنامه

برنامه اول - ساعت ۱۴

جک موقرمز

(خبر تازه را می‌دانی؟)

از: لیک گورگی ترجمه: مصطفی جنتی طالقانی

در دهکده کوچک میگرد و باعث حوادثی می‌شود که شنیدنیست خالی از لطف نیست. ماچرا از آنها آغاز می‌شود که جک موقرمز بدنبال بازگشت برای وصول به‌عشای روانه شهر می‌شود چون مردها وقتش که پای ی بارگلی بشهر برسد دیگر از پولیانی که همراهش است آتری باقی نخواهد ماند تا با بدعی خود را بپردازد این ماجرا اتفاق در توسط مردم دهکده کش پیدا می‌کند که پای زانداربری به ماجرا کشیده می‌شود و بعد از دستگیر کردن جک موقرمز که به شهر به قتل شده است معلوم می‌شود که...

برنامه‌های استریوفونیک

عناصوری که قلا اعلام کردیم، از تاریخ ششم بهمن ماه جاری برنامه دوم رادیو ایران و فرستنده FM در هم ادغام شده و برنامه مشترکی را پخش می‌کنند که قسمتی از این برنامه‌ها استریوفونیک و قسمتی استریوفونیک است. برای اینکه دست‌اندران برنامه‌ها استریوفونیک بتوانند با اطلاع قبلی از برنامه‌های مورد علاقه خود استفاده کنند از این هفته در جدول برنامه دوم، برنامه‌هایی را که بطریقه استریوفونیک پخش می‌شود با حروف «S» مشخص می‌کنیم.

شناخت هنر

برنامه دوم - شنبه - ۲۰/۳۰

هنر میان تمدای از یومیان جنوب ایران آئین بنا و تزاره وجود دارد که ریشه آن افریقای است. در برنامه این هفته یکی از نوارهای میز گرد جشن هنر شیراز برای علاقمندان این مسئله پخش می‌شود. در این برنامه چند تن از هنرمندان و استادان که در میز گرد شرکت دارند عنایت خود را با استاد به فیلم ژان روش «ارباب‌های دیوانه» بیان می‌کنند. ژان روش فیلمساز و هنرمند برجسته فرانسوی این فیلم را در فضا - زمانی که

فرهنگ ایران زمین

برنامه دوم

فرهنگ مردم

برنامه اول - سه‌شنبه - ساعت ۲۱

برنامه فرهنگ ایران زمین که روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه از رادیو ایران برنامه دوم پخش می‌شود شامل برنامه‌های زیر خواهد بود: شنبه: زبان و ادب پارسی توسط آقای دکتر حسین بحرالعلومی دوشنبه: تاریخ پزشکی و سیر تکاملی آن در ایران توسط آقای دکتر نجم‌آبادی چهارشنبه: اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در دوران خلفای اسلامی توسط آقای محمداسماعیل رضوانی

نامه‌های یک جهانگرد

برنامه دوم - ساعت ۲۰/۳۰

جهانگرد استانی ما این هفته سفر خود را در «کماندا» به پایتخت می‌رساند و راهی مسائل متعدد آمریکا می‌شود تا مظاهر مختلف این کشورها را برای ما بازگو کند.

برنامه دوم

ادبیات جهان

سه‌شنبه ساعت ۲۰/۳۰

ادبیات جهان برنامه‌ای است که از ۱۵ سال پیش تا کنون از برنامه دوم رادیو ایران پخش می‌شود. در تغییرات جدید رادیو ایران سعی شده است در نمونه ارائه و کیفیت این برنامه نیز تغییراتی داده شود. برنامه ادبیات جهان در روز سه‌شنبه ۱۹ بیستم اختصاصی به آثار و عقاید قاصد نویس پیشرو فرانسه «الزروب‌گیریه» دارد. در قاصد



مولود عاطفی قضاگوی محبوب کودکان

پهلوانان درد داستان‌های کهن

برنامه دوم - ساعت ۱۹/۴۵ یکشنبه - سه‌شنبه - پنجشنبه

«پهلوانان در داستان‌های کهن»

که در روزهای فرقه‌فته از رادیو ایران (برنامه دوم) پخش می‌شود شرح حال پهلوانان باستانی ایران را در اختیار علاقمندان می‌گذارد.

مناجی که برای تهیه این برنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از: «شاهنامه» «مروج الذهب» «مجموعه التواریخ» «تاریخ حمله سراسری ایران» «مقاله‌ها» و آثار استاد پروتادو - «تاریخ ایران در زمان ساسانیان» (ارتور کریستینسن) «تاریخ ایران باستان» تاریخ بلسمو گاشامی اوستا.

در برنامه کتابخوانی این هفته برنامه دوم رادیو ایران، ایرج گرگین، کتاب «شازده کوچولو اثر آنتوان سنت اگزوپری را برای شما میخواند.

و این کتاب خوانی است در باره این کتاب جالب و نویسنده اش:



شازده کوچولو

در برنامه کتابخوانی رادیو ایران - برنامه دوم

نوشته: سنت اگزوپری

سنت اگزوپری نویسنده معروف فرانسوی چنان زندگی پرمیجاری داشته که هرگونه آن می‌تواند طرح برای داستانی سرگرم‌کننده و آموزنده باشد. او تا آخر عمر - در تمام طول جنگ جهانی دوم - خلبان جنگ بود. بیشتر قصه‌های او به نوبی با پروازهای او و حوادث حاصله از آنها مربوط می‌شود. داستان خلبان جنگ را پس از پرواز اکتشافی در جنگ جهانی دوم، و در وصف آن نوشت. نوبل پرواز شانه‌یز ماجراجویی است که مصفون زندگی نویسنده در لحظات پر اضطراب پرواز است.

اما «شازده کوچولو» که مخاطب آن بچه‌ها هستند چیز دیگری است. این کتاب با وجود کوتاهی و سادگی داستان، شاهکار سنت اگزوپری و از قصه‌های بسیار معروف و مؤثر این روزگار است. ماجرای آن پس از فرود آمدن اجباری نویسنده در صحرائی افریقا بعثت خرابی موتور هواپیما یادین شازده کوچولوی که از سیاره دیگر آمده، آغاز می‌گردد. شازده کوچولو روی زمین با حیوانات موجودات گوناگونی روبرو میشود که هر کدام تصویرگر چیزی از نوستی، صبرپایی، نیکوکاری است. و چالب اینکه آدم بزرگها و ضابطه‌نظر انسان در تمام موارد نمونه خشونت و نامهربانی و شکنندگی قوانین عشق دوستی و نیکوکاری است. هر سیاره‌ای حاوی جلوه‌ای از زیبایی‌ها یا زشتی‌های زندگی است خود شازده سیاره‌ای داشته که در آن عمر خود را وقف پرورش گل‌های کرده است. بعد گوسفندی گل او را خورده و شازده را در غم و اندوه فرو برده و به جستجوی چاره از سیاره خود دورتر کرده است بهر حال، شازده کوچولو آری است بسیار خیال‌انگیز که در آن فلسفه محبت و مسئله عواطف و احساسات انسانی به صورتهای ساده‌تجربه تحلیل شده و چنان شاعرانه از آنها سخن رفته که هر ساهدلی را متعلق نوستی و عشق و طوفت و پاری و هنمکاری با دیگران می‌کند. به این تکه از گفتگوی شازده کوچولو درباره توجه کنید:

شازده کوچولو به رویه تکلیف کرد که: یا با من بازی کن. من آنقدر نعل فل دارم که تگور. رویه گفت: من نمی‌توانم با تو بازی کنم. من اهلی نشده‌ام.

شازده کوچولو پس از کمی فکر گفت: «اهلی» یعنی چه؟

رویه گفت: اهلی کردن چیز بسیار فراموش شده است... یعنی علاوه بر وجود آوردن

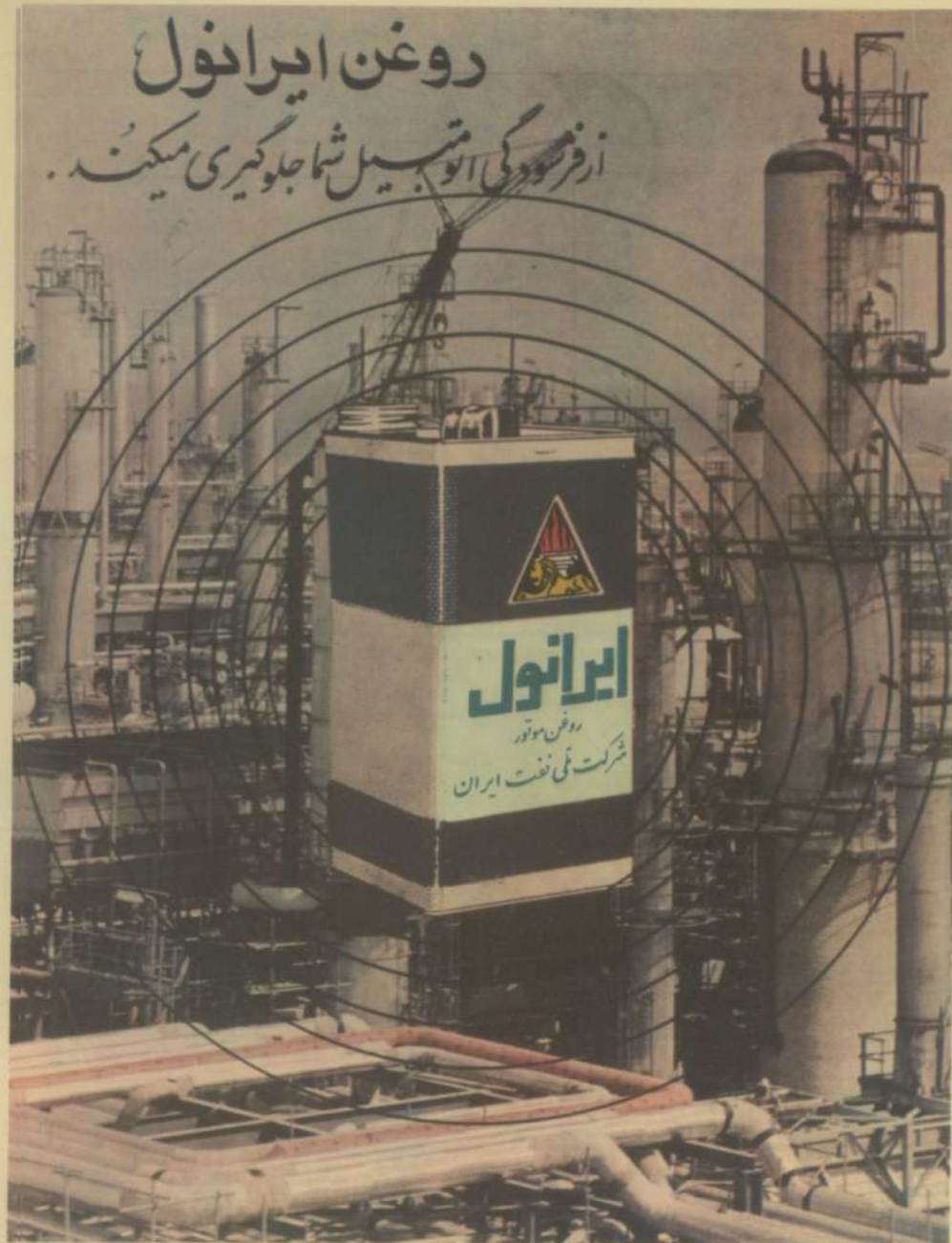
علاوه بر وجود آوردن

رویه گفت: البته. تو هنوز برای من پسر بچه کوچکی هستی مثل صدها هزار پسر بچه دیگر و من تو را احتیاج ندارم. تو هم احتیاجی به من ندارم. ولی اگر تو مرا اهلی کنی هر دو بهم نیازمند خواهیم شد. تو برای من در تمام برهنا خواهی شد و من هم برای تو در دنیا نگاه خواهم بود. شازده کوچولو گفت: کوم دارم می‌فهمم... گلی هست... و من خیال می‌کنم که آن گل مرا اهلی کرده باشد...



روغن ایرانول

آفرینش کی انجیل شما جو گیری میکند



دیروز یہ معلم ژیناسٹیک تازہ
برامون اومد، ہیمون گفت:
- من اسم مکتور دووالہ، شما
چطور؟
فابریس گفت:
- ما اسممون مکتور دووالہ نیسٹ،
و این حرفش مارو حسابی خندوند.
من با همه رفیقای منظم، پلڑہ
ژور، شارل، کہ این یکی دیونہ سا
ایرنہ، فابریس و ژول لب دریا بودیم.
یہ عالمہ یاروی دیگہ ہم برای دوس
ژیناسٹیک اومدہ ہون؛ اما اونا مال
متل دولاس و متل دولاپلاژ ہون و ما،
کہ مال متل بوریواژ مستیم اونا رو
دوس نداریم.
وقتی خندہ مایون نمود شد، معلم
ژیناسٹیک بازو ہاتھو تا کرد و دونآ
مضہ قلبیہ کندہ درست شد. معلم
پرسید:
- دوس دارین مضہ ہای اینچوری
داشتمہ ہاتھین؟
ایرنہ جواب داد:
- سڑکی، ژورگفت: بہ نظر من کہ
چیز جالی نیسٹ، ولی ژول گفت کہ
خوب، آره، چرا نہ، اون دوس دارہ
بہ ہمچی چیزایی روی بازو ہاتھو داشتمہ
باشہ کہ بچہ مارو تو مدرسہ مچل کنہ.
ژول متو عصیانی می کنہ، اون همیشه
می خواد درتسای کنہ، معلم گفت:
- خوب، اگہ بچہ ہای خوبی ہاتھین
و کلاسہای ژیناسٹیک رو خوب توجہ
کنین، وقتی برگردین مدرسہ ہمہ تون

مضہ ہای اینچوری پیدا می کنین.
اون وقت معلم گفت کہ صف
بیشدیم و ژول گفت:
- شرط می بندم کہ تو مثل من
نونی کلملق برئی، و ہمیشہ پیکلف
مسلق زد، من خندم گرفت چون
کلملق زدن من مالیہ و نشونش دادم.
فابریس گفت:
- منم بندم! منم بندم! ولی اون بند
نیود، کسی کہ خوب بند بود ژور بود
کہ خیلی بہتر از من از سیدہ براموس،
هممون از ہم طرف مشغول کلملق
زند بودیم کہ صدای بندن سوت چرخ رو
شنیدیم، معلم داد زد:
- نمود نشد؟ من ہنشا ما کلتیم
کہ صف بندین، ہمہ روزو برای
مسخرہ بازی وقت دارین!
مفسدیم کہ کلت درست نشہ
و معلم ہیمون گفت کہ حالا نشونون
می دہد چیکار کنیم کہ بہ عالمہ مضلہ
داشتمہ ہاتھین، دستاو برد بالا و آورد
ہاتھین، برد بالا آورد ہاتھین، برد بالا
بہ یارویی از متل دولاس بہ ما گفت
کہ متل ما مؤخرہ، ایرنہ داد کشید:
- تغیر، اینچوری نیسٹ، متل
ما خیلی عالیہ، مال شماس کہ زشتہ،
بہ یاروی متل دولاپلاژ گفت:
- تو متل ما خراب ہستین
شکلانی هست!
یکی از متل دولاس گفت:
- بہا! ما طیرا ہمہ داریم،
پنشنہ ہای ہم کلت سرمایہ داشتیم!
ژول گفت:
- ہایای من همیشه غذای اضافہ
سفارش می دہد و صاحب متل مرچی
بخواد برایش می آرد!
بہ یارویی از متل دولاس گفت:
- دو فکرو، چامان کن!
معلم ژیناسٹیک کہ دستاو دیگہ
تکون نمی داد چون بہینہ اش زدہ بود
داد زد:
- مگالہ تون نمود نمی شہ؟
چیزیش کہ بازوہ تکون می خورد،
سوراخای دماغش بود، ولی من فکر
نمی کنم با این کار نونستہ باشہ مضلہ
درست کنہ.
معلم دستاو کشید روضورتش
و ہمیشہ ہما گفت کہ حرکات بازو رو
بعدآ نشونون می دہد، و حالا برای

شروع، بازی یادون می دہد، این معلم
مالیہ گفت:
- حالا مسابقہ دو می دہم، اونجا
بہ صف و ایستن، بہ صدای سوت حرکت
کنین، اولین کسی کہ برسد بہ اونچہ
افتابی، اونجا، برنہد می شہ، حاضر؟
و ہمیشہ معلم بہ سوت زد، تنہا کسی
کہ دوید، شارل بود، چون ما داشتیم
بہ گوش ما می رو کہ فابریس کنار دریا
پیدا کردہ بود تنگہ سی گردیم و ژول
برامون تعریف کرد کہ ہروز، ہدونہ
خیلی کنتسرتشو پیدا کردہ و می خواد
اونو بیستہ بہ ہاتھاش کہ ہاماش زیر
سیگار درست کنہ، اونوقت معلم
سوتشو انداخت زمین و بہ عالمہ لگہ
زد روش، آخرین دفعہ ای کہ بہ نرور
اینچوری عصیانی دیدم، تو مدرسہ،
وقتی بود کہ، ان، کہ شاگرد اول
کلاس و درونہ خانوہ معلمہ، قہیدگہ
تو امتحان حساب شاگرد دوم شدہ.

این بود!
یارو کوچولوتہ گفت:
- تغیر دروغگوی بدجنس و
فابریس سہمست ساسہ ہاتھین تو
سورتش، ولی یارو کوچولوتہ سہ
کشیدہ خوشگل ہیش زد، بہ نظرم یارو
کوچولوتہ قبلآ ژیناسٹیک کار کردہ
بود و فابریس اندک فالگیر شد کہ
یادش رفت گریہ کنہ، اونوقت ہمہ
شروع کردیم بہ کنت کاری، اما بچہ ہای
متل دولاپلاژ متل دولاس حائن ہونہ،
وقتی کنت کاری نمود شد، معلم
کہ روی سامہا نشستہ بود ہاتھ و
گفت:
- خوب، حالا بہ بازی دیگہ، ہمہ
رو بہ دریا، وقتی عسالت دادم، ہمہ
برید تو آب! حاضر؟ حرکت!
از این بازی خوشون می اومد،
کنار دریا چیزیش کہ خوبہ، غیر از
ماسہ، دریا، بازوہ دویدیم و آب
عالی بود و ہمدیگہ رو ہول می دادیم
از روی موجا می پریدیم و ژول داد
سوزد: «دیگا، کینین! تنگہ کینین! سن
شوی گرال می کتہ» و وقتی برگشتیم
بہ ساحل، معلم ژیناسٹیک دیگہ اونجا
نیود.
امروز یہ معلم تازہ ژیناسٹیک
برامون اومد و ہیمون گفت:
- اسم سن ژولمارتینہ، شما
چطور؟



(۹)

نورمن اسمیت شبی به میخانه بامایا می‌رود و آنجا پایکی از دخترهای بار به نام دوریس آشنا می‌شود. پسر از صدف مشروب حالتی بهم می‌خورد و از خواب بیدار می‌شود و می‌خورد و می‌رود و آنجا به چشم خوشان گروهیان می‌رسد. اسمیت و دوریس با هم فرار می‌کنند. اسمیت و دوریس پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو را در حین ارتکاب جنایت می‌کذارند و فوسکو صدای پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو برای پیدا کردن شهید جنایت به میخانه بامایا برمی‌گردد و آنجا از هویت دوریس اطلاع پیدا می‌کند. فیلیامبرت خبرنگار روزنامه که با سادت به ن تین خودش را فساد در باروزه است گزارش اول خود را مینویسد و می‌گوید سراسر آمیز در روزنامه چاپ می‌کند و نورمن اسمیت به گروهیان فوسکو تلفن می‌زند که

نورمن اسمیت شبی به میخانه بامایا می‌رود و آنجا پایکی از دخترهای بار به نام دوریس آشنا می‌شود. پسر از صدف مشروب حالتی بهم می‌خورد و از خواب بیدار می‌شود و می‌خورد و می‌رود و آنجا به چشم خوشان گروهیان می‌رسد. اسمیت و دوریس با هم فرار می‌کنند. اسمیت و دوریس پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو را در حین ارتکاب جنایت می‌کذارند و فوسکو صدای پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو برای پیدا کردن شهید جنایت به میخانه بامایا برمی‌گردد و آنجا از هویت دوریس اطلاع پیدا می‌کند. فیلیامبرت خبرنگار روزنامه که با سادت به ن تین خودش را فساد در باروزه است گزارش اول خود را مینویسد و می‌گوید سراسر آمیز در روزنامه چاپ می‌کند و نورمن اسمیت به گروهیان فوسکو تلفن می‌زند که

فصل یازدهم

شاهد این جنایت بوده است ... و در اینجا از سنگدکای جنایت به گروهیان فوسکو دستور داده می‌شود که زینو نظر دو تپیکار حرفه‌ای کنار بکنند. هاری - یکی از هروئین فروشان، که جنس تازه‌ای وارد کرده است از کشته شدن لوپز نگران می‌شود.

حالا پرده‌ها بالا بود و زن، توی رخترواب گرم، سرش را روی شانه ماری گذاشته بود و تن خودش را سخت به ن تین می‌نزد. سپس با انگشتانش مومای گرمایی و ژیرسینه او را نوازش داد و گفت:

تو مرد من هستی ... چه قدر خوب بود، عزیزم ...

با چشم‌های بسته جواب داد: - آری، خوب بود ...

و گفت: - پس‌اندوه روز سخت درازی است ... در همه این مدت به‌اند تو مرد پهلوی به پهلوی شد و برخاست ... بدن پهلوانانه‌اش که زیر آفتاب سوخته بود، در آن اتاق کوچک، قول‌اسا به نظر می‌آمد.

عزیزم، برو زیر دوش ... تا من ناشتایی پاکیزه‌ای برات درست کنم.

از حمام فریاد زد: - تفریح دارم؟ - تفریح دارم؟ - آندره که بتواشی بخوردی. پنج شش تا برام باگوش خوک بپز ... و نیم لیتر مینم ... قهوه قهوه ...

سوار بر مادریان طلائی

نوشته‌ای ویدیمارس

مردم باه‌دار ...

چریان آب را از دوش شنید و لفظ‌های برای گوش‌دادن به‌آن بجزکت ماند. هاری مرد او بود و خودش را خوشبخت می‌دید که با چنین سردی آشنا شده بود و چنین سردی را دوست می‌داشت.

تخم‌مرغی‌ها را توی ظرف بزرگی شکست و قهوه را روی آتش گذاشت. سمدات و حرارتی در وجود خودش حس می‌کرد ... با حرکتی پیراهن ابریشمی‌اش را کنار زد و تنش را نشان کرد و انتخاب‌های اندام خود را با دست‌های شورت‌آلوده نوازش کرد و از خودش پرسید که هاری هنگام نوازش او چه حالی پیدا می‌کند. انگشت‌هایش را روی کمرش نگه‌داشت و تنش را چرخ داد ... رفاقه‌های را بیاد می‌آورد که شبی با هاری دیده بود ... و در صد برآمد که مثل رفاقه‌های حرفه‌ای توانی به‌خوش بیفتی.

هاری از آستانه در داد زد: - برای موزیکال تشرین می‌کنی؟

بسرعت دامن‌های پیراهنش را پایین آورد حیرت زده فریاد زد: - اوها هاری! چه‌کار زشتی! هاری خنده‌کنان گفت: - آندره ما هم زشت نیست ... و حداقل از نظر من زشت نیست ... زن به سوی او آمد و دست‌هایش را برگردن او حلقه‌کرد. روی پامایش بلند شد و لب‌هایش بسوزان زحمت به دهان او رسید.

هاری لبخند زان به‌او گفت: - تخم‌مرغ مرا زود رویه‌ها کن ... در عرض این پانزده روز بیش از یک‌بار نخورده‌ام.

گفت: - می‌دانم ... قول تخم‌مرغ و

دوست و چهل هزار دلار دست می‌آید.

نگاهی به‌ارقام روی کاغذ کرد و گفت: - اوها هاری! برای همین یک کیسه کوچه‌لوق؟ دستش را روی بسته گذاشت و گفت: - آره، جانم ... حالا بایست یک نفر مشتری پیدا کنی. ممکن است بتوانم آن را خالصم بفروشم و باز هم آن مبلغ کلان را به‌دست بیارم.

زن فریاد زد: - خدا پایا! چرا بایست مجبور باشی این کار را بکنی ...؟ - این‌کار شاید فرصت دلخواهی باشد ... بگانه فرصت باشد ... و این کار مربوط به وقت‌های است که آن قضیه ممکن است به‌پار بی‌آورد ...

چه وقت‌های؟ - افراد پلیس سر قتل لوپز به میخان آمده‌اند ... و این خطر هست که فشارهای بی‌آوردت ...

چرا لوپز کشته شد؟ - نمی‌دانم ... دو هفته پیش دیدمش ... آنروز همه‌کارها رویراه بود.

باشد و کیف پلاستیک را به اطاق خواب ببرد ... و چنین نتیجه گرفت: امشب، گشتی توی کارپوسکا می‌زنم ...

نورمن اسمیت خانه‌ای توی دره داشت ... خانه روستایی پنج اتاقه‌ای که درست به کلابرتگی قدیم آن دست خیابان، به وولای که کسی دورتر افتاده بود و به وولای مدرن نقل دست خودش شایع داشت ... و بگانه تفاوت خانه او با خانه‌های دیگر این

تند و باه‌دار ...

چریان آب را از دوش شنید و لفظ‌های برای گوش‌دادن به‌آن بجزکت ماند. هاری مرد او بود و خودش را خوشبخت می‌دید که با چنین سردی آشنا شده بود و چنین سردی را دوست می‌داشت.

تخم‌مرغی‌ها را توی ظرف بزرگی شکست و قهوه را روی آتش گذاشت. سمدات و حرارتی در وجود خودش حس می‌کرد ... با حرکتی پیراهن ابریشمی‌اش را کنار زد و تنش را نشان کرد و انتخاب‌های اندام خود را با دست‌های شورت‌آلوده نوازش کرد و از خودش پرسید که هاری هنگام نوازش او چه حالی پیدا می‌کند. انگشت‌هایش را روی کمرش نگه‌داشت و تنش را چرخ داد ... رفاقه‌های را بیاد می‌آورد که شبی با هاری دیده بود ... و در صد برآمد که مثل رفاقه‌های حرفه‌ای توانی به‌خوش بیفتی.

هاری از آستانه در داد زد: - برای موزیکال تشرین می‌کنی؟

بسرعت دامن‌های پیراهنش را پایین آورد حیرت زده فریاد زد: - اوها هاری! چه‌کار زشتی! هاری خنده‌کنان گفت: - آندره ما هم زشت نیست ... و حداقل از نظر من زشت نیست ... زن به سوی او آمد و دست‌هایش را برگردن او حلقه‌کرد. روی پامایش بلند شد و لب‌هایش بسوزان زحمت به دهان او رسید.

هاری لبخند زان به‌او گفت: - تخم‌مرغ مرا زود رویه‌ها کن ... در عرض این پانزده روز بیش از یک‌بار نخورده‌ام.

گفت: - می‌دانم ... قول تخم‌مرغ و

دوست و چهل هزار دلار دست می‌آید.

نگاهی به‌ارقام روی کاغذ کرد و گفت: - اوها هاری! برای همین یک کیسه کوچه‌لوق؟ دستش را روی بسته گذاشت و گفت: - آره، جانم ... حالا بایست یک نفر مشتری پیدا کنی. ممکن است بتوانم آن را خالصم بفروشم و باز هم آن مبلغ کلان را به‌دست بیارم.

زن فریاد زد: - خدا پایا! چرا بایست مجبور باشی این کار را بکنی ...؟ - این‌کار شاید فرصت دلخواهی باشد ... بگانه فرصت باشد ... و این کار مربوط به وقت‌های است که آن قضیه ممکن است به‌پار بی‌آورد ...

چه وقت‌های؟ - افراد پلیس سر قتل لوپز به میخان آمده‌اند ... و این خطر هست که فشارهای بی‌آوردت ...

چرا لوپز کشته شد؟ - نمی‌دانم ... دو هفته پیش دیدمش ... آنروز همه‌کارها رویراه بود.

باشد و کیف پلاستیک را به اطاق خواب ببرد ... و چنین نتیجه گرفت: امشب، گشتی توی کارپوسکا می‌زنم ...

نورمن اسمیت خانه‌ای توی دره داشت ... خانه روستایی پنج اتاقه‌ای که درست به کلابرتگی قدیم آن دست خیابان، به وولای که کسی دورتر افتاده بود و به وولای مدرن نقل دست خودش شایع داشت ... و بگانه تفاوت خانه او با خانه‌های دیگر این

تند و باه‌دار ...

چریان آب را از دوش شنید و لفظ‌های برای گوش‌دادن به‌آن بجزکت ماند. هاری مرد او بود و خودش را خوشبخت می‌دید که با چنین سردی آشنا شده بود و چنین سردی را دوست می‌داشت.

تخم‌مرغی‌ها را توی ظرف بزرگی شکست و قهوه را روی آتش گذاشت. سمدات و حرارتی در وجود خودش حس می‌کرد ... با حرکتی پیراهن ابریشمی‌اش را کنار زد و تنش را نشان کرد و انتخاب‌های اندام خود را با دست‌های شورت‌آلوده نوازش کرد و از خودش پرسید که هاری هنگام نوازش او چه حالی پیدا می‌کند. انگشت‌هایش را روی کمرش نگه‌داشت و تنش را چرخ داد ... رفاقه‌های را بیاد می‌آورد که شبی با هاری دیده بود ... و در صد برآمد که مثل رفاقه‌های حرفه‌ای توانی به‌خوش بیفتی.

هاری از آستانه در داد زد: - برای موزیکال تشرین می‌کنی؟

بسرعت دامن‌های پیراهنش را پایین آورد حیرت زده فریاد زد: - اوها هاری! چه‌کار زشتی! هاری خنده‌کنان گفت: - آندره ما هم زشت نیست ... و حداقل از نظر من زشت نیست ... زن به سوی او آمد و دست‌هایش را برگردن او حلقه‌کرد. روی پامایش بلند شد و لب‌هایش بسوزان زحمت به دهان او رسید.

هاری لبخند زان به‌او گفت: - تخم‌مرغ مرا زود رویه‌ها کن ... در عرض این پانزده روز بیش از یک‌بار نخورده‌ام.

گفت: - می‌دانم ... قول تخم‌مرغ و

نورمن اسمیت شبی به میخانه بامایا می‌رود و آنجا پایکی از دخترهای بار به نام دوریس آشنا می‌شود. پسر از صدف مشروب حالتی بهم می‌خورد و از خواب بیدار می‌شود و می‌خورد و می‌رود و آنجا به چشم خوشان گروهیان می‌رسد. اسمیت و دوریس با هم فرار می‌کنند. اسمیت و دوریس پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو را در حین ارتکاب جنایت می‌کذارند و فوسکو صدای پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو برای پیدا کردن شهید جنایت به میخانه بامایا برمی‌گردد و آنجا از هویت دوریس اطلاع پیدا می‌کند. فیلیامبرت خبرنگار روزنامه که با سادت به ن تین خودش را فساد در باروزه است گزارش اول خود را مینویسد و می‌گوید سراسر آمیز در روزنامه چاپ می‌کند و نورمن اسمیت به گروهیان فوسکو تلفن می‌زند که

نورمن اسمیت شبی به میخانه بامایا می‌رود و آنجا پایکی از دخترهای بار به نام دوریس آشنا می‌شود. پسر از صدف مشروب حالتی بهم می‌خورد و از خواب بیدار می‌شود و می‌خورد و می‌رود و آنجا به چشم خوشان گروهیان می‌رسد. اسمیت و دوریس با هم فرار می‌کنند. اسمیت و دوریس پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو را در حین ارتکاب جنایت می‌کذارند و فوسکو صدای پای آنها را می‌شنود... پلیس این‌را قتل رامبروط به‌توسوه حساب درین کانتسرها می‌بیند. فوسکو برای پیدا کردن شهید جنایت به میخانه بامایا برمی‌گردد و آنجا از هویت دوریس اطلاع پیدا می‌کند. فیلیامبرت خبرنگار روزنامه که با سادت به ن تین خودش را فساد در باروزه است گزارش اول خود را مینویسد و می‌گوید سراسر آمیز در روزنامه چاپ می‌کند و نورمن اسمیت به گروهیان فوسکو تلفن می‌زند که



در جهان تئاتر

از: ایرج زهري

«تله موش»

بیست ساله آگاتا کریستی

بیست سال است که بدون وقفه دنیا پرریچارد میلیفی بیش از پنج میلیون تومن مایه‌ی داشته است. قابل توجه است که او تنها روزی ۴۰۰۰ تومن از آثار امپادور پول می‌گیرد. البته در طول این همه سال تغییراتی از جهات مختلف در نمایش داده شده است. مثلا در نمایشنامه «مهر قیامت» او با توجه به قیمت‌های روز بالا برده‌اند، همینطور مد لباس خانم‌ها و آقایان پیوسته در تغییر بوده است و غیره.

بجز نمایشنامه‌هایی که دیگران برپایه آثار آگاتا کریستی نوشته‌اند مانند ده سیاه کوچک، خوادو در آن نمایشنامه دیگر نوشته است: «میان-تپه‌ها» و «شکار رویاه» که هر دو نمایشنامه مانند آثار دیگر او در دنیای تئاتر گنجانده شده‌اند.



آگاتا کریستی

سحنه‌ای از نمایشنامه «تله موش»

«مرد خوش قلب»

از الیور گلداسمیت



نمایشنامه «مرد خوش‌قلبه» که اینک در تئاتر دولتی استونیک بازی می‌شود، نابولی است زیرا از زندگی انگلیسی پایان قرن هجدهم میلادی: داستانی سرگرم‌کننده با تفسرهائی گرم و شیرین.

الیور گلداسمیت (۱۷۷۴-۱۷۷۸) که از زمان تولدش تا ۳۵ سالگی در «مرد خوش‌قلبه» در سال ۱۷۶۸ نوشته، معروف‌ترین نمایشنامه او پله به پله بالاست. گلداسمیت در نمایشنامه‌های خود پرخیالات تمایز زمانه به لژهای احساساتی ویر آبیوتاب، به رئالیسم آمیخته به شوخی

«وقتی کوچیک بودی خیلی ملیح بودی»

نمایشنامه از ژان انوی

اوست: هنرمندان باستان به دست‌و‌قولب احساس می‌نویسند و انوی - به تفسیر زیرکانه‌تر - به دستور شکم.

در «وقتی کوچیک بودی...» فقط سخن از شکم و روده و مسکیت و فسه‌آور است. یک ازگستر مرکب از سه نوازنده زن و یک نوازنده مرد روی صحنه نقش همسرایان تراژدی‌های یونانی را به گردن دارد و گام‌بیکاه، آهنگی را می‌نوازد و می‌خواند مثل اینکه، یک زن هنرمند باید بداند چگونه خوراک گوشت با لوبیا پیزد تا شوهرش را برای خودش نگهدارد.

اگوستیو قابل آگا مننون پدر ارست یک معلق خسته است ارست یک چریک لیجان، تصنیف‌هایی خواننده می‌شود در باره وخت و زشتی آزاد کردن شهر ارگوس از بلای غاصب‌ها! ویرگاتیو در نقد تئاتری خود، مجله اگوستیو می‌نویسد:

«اشیل برای طفلکی انوی همکار هولناکی است. دیگر عوام‌فریبی زبانی انوی اینجا خریدار ندارد. انوی یک مردم‌گریز دروغین است که نفوذ قدرت را حفر می‌شمارد و نهمردان و زنان را. نمایشنامه «وقتی کوچیک...» تنها فریادجانب‌داری است از قلب اگوستیو یک عاشق‌پیر که نمی‌خواهد بپذیرد.

«سخن خداوندی»

نمایشنامه از: رامن دل وله اینکلان

رامن دل وله اینکلان (۱۹۲۶ - ۱۸۶۶) شاعر و رمان‌نویس و نمایشنامه نویس اسپانیایی نویسنده پرشورتر زمان خود بود. مقصدی دانی قهرمان‌ها و انجمن‌های ادبی مادرید، زمانی در آمریکا جنوبی، یک گروه تئاتری را رهبری می‌کرد. مدتی به سیب حمله به دیکتاتوری با زندان آشنا شد. او را عمر درایتالیا خانه نشین شد و به ریاست آکادمی هنر رم برگزیده شد.

وله اینکلان سخن خداوندی را سال ۱۹۱۹ نوشت. نویسنده تئاترگر را با مضمونی ازگدایان و خانه‌بدوستان و گولیان و ماجران یک روستای اسپانیایی آشنا می‌کند. لورده‌انو جوان

«نجات یافته گان»

نمایشنامه‌ای از ادوارد یاند



ادوارد یاند نمایشنامه‌نویس معاصر انگلیسی «نجات‌یافته گان» را سال ۱۹۵۵ نوشت و همان سال زیر دالان نمایش یکی از کلوپ‌های لندن اجرا شد چرا که اداره سانسور انگلیس با نمایش عمومی آن مخالفت کرده بود. ماجرای این مخالفت به عبارت دیگر توفیق - جان بالا کنبد که قانونی از مجلس گذشت و سانسور تاتری در این کشور حذف گردید.

ادوارد یاند نیز مانند دیگر نویسندگان نسل نخستین که زمانی جان‌آزادان بودند نمایشنامه‌های خود را به نمایش درآوردند. نمایشنامه «نجات‌یافته گان» (۱۹۵۵) که زمانی جان‌آزادان بودند نمایشنامه‌های خود را به نمایش درآوردند. نمایشنامه «نجات‌یافته گان» (۱۹۵۵) که زمانی جان‌آزادان بودند نمایشنامه‌های خود را به نمایش درآوردند.

گروه سیار تئاتر در ایرلند

ولین از این جوانان



در اجتماع اسامیل هنرپیشگان ایرلند جنوبی در شهر دبلین و ژنر دارایی این کشور اعلام کرد که در آینده نزدیک به جزیره دولت یک گروه نمایشی تأسیس خواهد شد که برای نمایش در شهرهای کوچک و روستاها پیوسته در سفر خواهد بود. هدف دولت ایرلند از این کار اینست که تماشاگران شهرهای دور دست و روستاها بتوانند نمایشنامه‌های باارزش ببینند و نیز فرصت و امکان آن را پیدا کنند تا با هنرپیشگان و نویسندگان کشور ارتباط برقرار کنند. به عبارت دیگر این گروه نمایشی در تمامی دائمی با مردم ایرلند باشد تا بتواند آنها را به تئاتر بیش از پیش علاقه‌مند کند.



چند رویداد نمایشی

ولین از این جوانان

نمایشنامه ولین اثر پین چونسن نمایشنامه‌نویس انگلیسی معاصر کشمیر به تنظیم ژولدن و اشتفان شوایک در کمبریج فرانسه روی صحنه آمد. این نمایشنامه با همین تنظیم ترجمه عبدالحمید نوین و یوسیف خود او در ایران اجرا شده است.

جن‌زدگان از داستایوسکی - کامو

الریکامو برپایه رمان جن‌زدگان اثر داستایوسکی نمایشنامه‌ای به همین نام نوشت که اینک ژان‌میکو آنرا در تئاتر شهر فرانسه به صحنه آورده است.

از الریکامو تاکنون سه نمایشنامه موفقاً کالیپولا و حکمت نظامی را به ترتیب جاک ال‌احمد، چشید - خورو و دکتر پسی - مروتی به فارسی برگردانده‌اند.

نمایشنامه جدیدی از ارنولدوسکر

«بتونه، بتونه، بتونه» نام نمایشنامه جدید ارنولدوسکر نمایشنامه نویس معاصر انگلیسی است که در ملی بزرگ تئاتر، آن، پ (تئاتر ملی مردمی) پاریس روی صحنه آمده است. دوباره اثر او و نویسنده‌اش که نمایشنامه چهار فصل او بتازگی در ایران چاپ شده است، در شماره آینده تماشا خواهیم نوشت.

به شماره ۴۱ تماشا مطلق نقد کتاب (چهار فصل) اثر ارنولدوسکر ترجمه محمدعلی معرقیان رجوع کنید.

ردزیا در مرحله تعیین سر نوشت

سیاهان ردزیا فرصتی اندک برای ابراز مخالفت بدست

آورده اند

ادکتر منصور مصلحی



پاناسیت، بنیانگذار توح جدیدی از استعمار

این ردزیاست

ردزیا در ۲۸۹۲۶۱ کیلو متر مربع وسعتش پنج میلیون سیاه و متجاوز از ۲۵۰ هزار نفر سفیدپوست در آنجا داده است. شوراهای سیم ردزیا میبایست از سالیسوری که با ۴۷۰ هزار نفر جمعیت پذیرفته است و در ۲۵۰ هزار نفر ردزیا از حیث سکنهای معدنی بسیار غنی است و کشاورزی آن سر تولید برنج، چغندر قند، ذرت و پنبه مکنی است.

تاریخ ردزیا از ۱۸۹۰ که به تصرف انگلستان درآمد روشن و مدبرانه

ولی ردزیا موقعیتی ویژه دارد. در این کشور استعمارگر که قالب غیر طبیعی است درم شکسته است و پراخت تا زمینه استقلال ردزیا را فراهم کند. حکومت لندن به «پاناسیت» خاطر نشان کرد تا زمانی که سیاهان سفیدپوست به حکومت برگزیدگان اکثریت دست نزنند، ردزیا فراموش نشود، به این کشور و استقلال داده نمی شود.

تحولات سیاسی

ردزیا در سال ۱۹۲۲ سمورت مستعمره خود مختار انگلستان در آمد. این وضع تا ۲۹ سال ادامه داشت، تا اینکه در سال ۱۹۵۲ انگلستان تصمیم گرفت فدراسیون ردزیا - نیاسلند را تشکیل دهد. اعضای این فدراسیون میبایست ردزیا، نیاسلند، ردزیا، نیوی و نیاسلند باشند. این فدراسیون در سال ۱۹۶۳ ادغام شد و فدراسیون شمالی ردزیا، نیوی و نیاسلند نام گرفت. ردزیا شمالی به زامبی تغییر نام یافت و نیاسلند جمهوری مالوی نام

در آوریل ۱۹۶۶ حکومت انگلستان با اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد بندر «هیرا» در موزامبیک را بر روی کالامانی که به ردزیا فرستاده میشد، بست. این راه بندرمان هنوز هم ادامه دارد. ولی ادامه بندر سد حیات اقتصادی ردزیا نشانه چنگ ملل اثری اقدام لندن است.

واقعیت اینست که «پاناسیت» و همکارانش از حمایت قدر وسیعی از مردم و طبقه ماکزاکانگستان برخوردارند و همین سبب مخالفت لندن با اقدامات پاناسیت میچگاه مؤثر و جدی نبوده است. در تعقیب همین سیاست مدارا و داشتی در سوم دسامبر ۱۹۶۶ هارلد ویلسن با «پاناسیت» نشست وزیر مستعمره «مافی» در هرتس ناز «نیر» در جبل الطارق ملاقات کرد. پاناسیت با یک طرح کلی برای رفع انقلابها موافقت کرد. اما اعضای کابینه اش مانع انجام گفتگو بر بنیاد این طرح شدند.

در ۱۶ آوریل همین سال شورای امنیت قطعنامه تحریم اقتصادی ردزیا



و تصویب کرد و صدور اسلحه و تمام وسایل نظامی به این کشور را ممنوع کرد.

در ۱۶ فوریه ۱۹۶۸ قطعنامه دیگری در زمینه تحریم اقتصادی ردزیا تدویر شد که بر اثران استقلال ردزیا را فراموش کند. حکومت لندن به «پاناسیت» خاطر نشان کرد تا زمانی که سیاهان سفیدپوست به حکومت برگزیدگان اکثریت دست نزنند، ردزیا فراموش نشود، به این کشور و استقلال داده نمی شود.

دژوژن ۱۹۶۹ پاناسیت، قانون اساسی، اول اینکه توافق انگلستان و ردزیا چنان ارتباطی برای اقلیت سفید در آن دارد که مالیسوری لزومی به تصحیح نظر در آن نمی بیند.

دوم اینکه با توجه به ترکیب جمع ملی و سبب پیدایش که نظر رژیم پاناسیت و براف نظر رژیم اقلیت بلافاصله تصویب می رسد. به تصویب رسیدن این تغییرات در مراجعه به آراء عمومی کم فلتی است. چون سفیدها از این سود زمین و سیاهان از ترس خوارگی پلیسی که همه ابزارهای دژوژن کینند نظارت و جنبش ما میوزت، بان،

ردزیا خواهد زد. هیوم یک طرح پنج اصلی برای حل بحران ردزیا تدوین کرده بود که - سیاهان در فعالیت های سیاسی را بهمان شرایطی مقید کرده است که اکثریت سفیدی از سیاهان امتلا محروم از حقوق سیاسی هستند. در توافق لندن و مالیسوری تصریح شده که باید در ردزیا از این قید گسته شود تا شرکت همه سیاهان در زندگی سیاسی کشورشان مقدور شود.

برای انجام این اصل حکومت انگلستان تصدیق شده است که یک اقتصاد در اختیار حکومت ردزیا بگذارد و رژیم مالیسوری باید بخشی از این کمک اقتصادی را صرف گسترش فرهنگ در میان سیاهان و بهبود شرایط اقتصادی آنها کند. با گسترش فرهنگ رفاه، تعداد سیاهان صاحب خدای و بدین ترتیب سهم آنها در حکومت افزایش مییابد.

اصل شیروقت تدریجی به سوی حکومت اکثریت - در قانون اساسی کنونی توافق حق رای بر این ندارند. در توافق انگلستان و ردزیا پیش بینی شده است که قوانین انتخاباتی باید تدریجاً بنحوی تغییر یابند که سهم سیاهان در انتخابات افزایش یابد تا آنجا که صاحب سهمی مساوی سهم سفیدپوستان شوند.

پاناسیت امکان از همین جا پیدا می شود. چون این توافق سرانجام به تساوی تعداد نمایندگان سیاه و سفید منجر میشود. در حالی که تعداد سفید سیاه ردزیا بیست برابر تعداد سفیدپوستان است.

گفته است در این توافق قید شده است که سیاهان تعدادی از نمایندگان جدید خود را با توافق مستقیم و عدای دیگر را از طریق انتخابات غیر مستقیم میبایست برگزینند. این انتخاب آنها را به حکومت مالیسوری میسازند تا سر سپردگی خود را برگزینند.

اصل تصدیق به تعلیم تغییر اصول توافق - انگلستان و همکارانش با قبول این اصل طرح به پاناسیت خواسته اند سیاهان را متقاعد کنند که تغییر احتمالی قانون اساسی در آینده به زیان شان تمام نخواهد شد.

به موجب این اصل هر تفریبی در قانون اساسی باید به تصویب دو سوم اعضای مجمع ملی و منا برسد و جانب اکثریت برود گروه سیاه و سفید تأیید شود.

این اصل هم بدو دلیل نمی تواند مورد تأیید سیاهان باشد. اول اینکه توافق انگلستان و ردزیا چنان ارتباطی برای اقلیت سفید در آن دارد که مالیسوری لزومی به تصحیح نظر در آن نمی بیند.

دوم اینکه با توجه به ترکیب جمع ملی و سبب پیدایش که نظر رژیم پاناسیت و براف نظر رژیم اقلیت بلافاصله تصویب می رسد. به تصویب رسیدن این تغییرات در مراجعه به آراء عمومی کم فلتی است. چون سفیدها از این سود زمین و سیاهان از ترس خوارگی پلیسی که همه ابزارهای دژوژن کینند نظارت و جنبش ما میوزت، بان،

درای موافق خواهند داد.

اصل بیپروا فوری موقعیت سیاسی سیاهان - حکومت ردزیا شرکت سیاهان در فعالیت های سیاسی را بهمان شرایطی مقید کرده است که اکثریت سفیدی از سیاهان امتلا محروم از حقوق سیاسی هستند. در توافق لندن و مالیسوری تصریح شده که باید در ردزیا از این قید گسته شود تا شرکت همه سیاهان در زندگی سیاسی کشورشان مقدور شود.

برای انجام این اصل حکومت انگلستان تصدیق شده است که یک اقتصاد در اختیار حکومت ردزیا بگذارد و رژیم مالیسوری باید بخشی از این کمک اقتصادی را صرف گسترش فرهنگ در میان سیاهان و بهبود شرایط اقتصادی آنها کند. با گسترش فرهنگ رفاه، تعداد سیاهان صاحب خدای و بدین ترتیب سهم آنها در حکومت افزایش مییابد.

اصل پایمان تبعیض ژانسی - در قانون اساسی کنونی توافق حق رای بر این ندارند. در توافق انگلستان و ردزیا پیش بینی شده است که قوانین انتخاباتی باید تدریجاً بنحوی تغییر یابند که سهم سیاهان در انتخابات افزایش یابد تا آنجا که صاحب سهمی مساوی سهم سفیدپوستان شوند.

پاناسیت امکان از همین جا پیدا می شود. چون این توافق سرانجام به تساوی تعداد نمایندگان سیاه و سفید منجر میشود. در حالی که تعداد سفید سیاه ردزیا بیست برابر تعداد سفیدپوستان است.

گفته است در این توافق قید شده است که سیاهان تعدادی از نمایندگان جدید خود را با توافق مستقیم و عدای دیگر را از طریق انتخابات غیر مستقیم میبایست برگزینند. این انتخاب آنها را به حکومت مالیسوری میسازند تا سر سپردگی خود را برگزینند.

اصل نظرخواهی از مردم - در زمینه این اصل سیاهان بقدرت خود را با توافق مستقیم و عدای دیگر را از طریق انتخابات غیر مستقیم میبایست برگزینند. این انتخاب آنها را به حکومت مالیسوری میسازند تا سر سپردگی خود را برگزینند.

این اصل هم بدو دلیل نمی تواند مورد تأیید سیاهان باشد. اول اینکه توافق انگلستان و ردزیا چنان ارتباطی برای اقلیت سفید در آن دارد که مالیسوری لزومی به تصحیح نظر در آن نمی بیند.

دوم اینکه با توجه به ترکیب جمع ملی و سبب پیدایش که نظر رژیم پاناسیت و براف نظر رژیم اقلیت بلافاصله تصویب می رسد. به تصویب رسیدن این تغییرات در مراجعه به آراء عمومی کم فلتی است. چون سفیدها از این سود زمین و سیاهان از ترس خوارگی پلیسی که همه ابزارهای دژوژن کینند نظارت و جنبش ما میوزت، بان،

نقزی بیپروچه قادر نیست طرف مدتی کوتاه نظر پنج میلیون تن سیاه را چوپا شود. گذشته از این سیاهان انسانی کاملی با اصول این توافق ندارند. هیات انگلیسی در مناطق پر جمعیت برگزیدگان جامعه سیاه را به شورت دعوت میکند. این برگزیدگان فاعلانی کسانی هستند که با حکومت ردزیا روابط نزدیک دارند و به همین سبب نظرشان با نظر توده های سیاه منطبق نیست. گذشته از این توافق به زبان انگلیسی تدوین شده است و متناگیا که به زبان محلی برگردانیده میشود ماهیت خود را از دست میدهد. بروی که این زبان های محلی اشتباهات پندی مکنی ندارند. مانند برده ایم که این برگرداندن متون در صلوح بین المللی چه شواهدی پدید آورده است. قطعنامه ۲۴۴ شورای امنیت در زمینه بحران خاورمیانه همی متاخرترین طرحی است که تاکنون در زمینه رفع اختلاف اعراب و اسرائیل به تصویب رسیده و از جانب کشورهای ذیمنفع هم پذیرفته شده است.

باین حال تمبیر اعراب و اسرائیل از این قطعنامه متفاوت است. چون متن انگلیسی که اسرائیل بان استناد میکند و تخیلی سرزمین های اشغال شده را طلب میکند و متن فرانسه که مورد استناد اعراب است تخیلی است که سیاهان ردزیا نمی توانند در زبان مادریشان به گفتگهای توافق لندن و مالیسوری پی ببرند.

اما در پارهای موارد اصولی که مورد توافق قرار گرفته، چنان مغایر اصول برابری انسانهاست که حتی در یک برگردان ناقص قبول آن برای سیاهان ردزیا مقدور نیست.

از جمله حکومت پاناسیت عقیده دارد سیاهان ردزیا فقط بعد از رسیدن به دوره مشخص از تحول و آموزش حق شرکت در انتخابات و حکومت انگلستان صورت گیرد.

بدین منظور حکومت انگلستان و پاناسیت ۱۸ نفری را به ریاست لریدیرس به ردزیا فرستاد.

هیات تعلیمات در گوشه و کنار ردزیا ارتباطاتی برپا میکند و در جریان آنها نظر مردم سیاه کشور را در زمینه توافق اغیز می خیزد.

اگر این کمیسیون نظر به هدف که اصول توافق از جانب سیاهان ردزیا پذیرفته شده است، حکومت انگلستان مایل به عدم میلیرتون نامی کوششی را فراهم میآورد آنگاه دولت انگلستان از مجلس عوام این کشور درخواست میکند که در ردزیا استقلال داده شود.

اگر توافق انگلستان و ردزیا به «تصویب» سیاهان برسد، دولت انگلستان مایل به عدم میلیرتون نامی کوششی را فراهم میآورد آنگاه دولت انگلستان از مجلس عوام این کشور درخواست میکند که در ردزیا استقلال داده شود.

اگر توافق انگلستان و ردزیا به «تصویب» سیاهان برسد، دولت انگلستان مایل به عدم میلیرتون نامی کوششی را فراهم میآورد آنگاه دولت انگلستان از مجلس عوام این کشور درخواست میکند که در ردزیا استقلال داده شود.

معرفی و نقد کتاب

از: هنجو چهر آنتی

چرخ فلک آرتور شتیسلر

ترجمه محمدعلی صفریان
مصدر تفتی زاده

ناشر: انتشارات جوانه

ولادیمیر نابوکف نویسنده روسی -
الاصل تبعه آمریکا است و چنان با
سپارت زبان انگلیسی و به کار می‌گیرد
که خوانندگان ایرانی برای انگلیسی‌زبانها
نیز دشوار است. به تمبیری با کلمات
پیدائنی می‌کند. آواز می‌شنود. شاه
پری، سربازانتش کسوسو شکوه ویاس
و مرفوض از همه لولیتا است.

تازه‌های کتاب جهان

شکوه

از: ولادیمیر نابوکف

ترجمه به انگلیسی: دیمیتری نابوکف

(با هفتگوشی مؤلف)
نقد از پیر برسکات

این پنجمین از نهمین زبان
پروسی نوشته نابوکف است که به انگلیسی
ترجمه میشود این نول پیش از آن
به آلمانی نیز ترجمه شده بود. تاخیر
قابل بخشش است: زیرا تا نابوکف
دسترس کنونی را به هم نرود بود کسی
در صورت ترجمه اثری از او را بخود نمی‌داد.
با همه اینها قلم زبید، زیرکانه و
سرگرم کننده است: نابوکف در یکی
از مقدمه‌های مرفوض می‌نویسد:



ولادیمیر نابوکف

نویسنده به نظرات روانی فروید ایمان راسخ
داشت و مقالات و رسالاتی در مبله‌های طبیی دو
تائید و تحسین آن نظرات نوشت. فروید بعدها گفت:
که: پیشش شاعرانه شتیسلر، اغلب به همان
نهایی انجامیده است که پاره‌ای از تحقیقات علمی
او. نیز گفت که: شتیسلر بسیاری از نظرات و
مفاهیم او را که قابل توصیف بوده‌اند به بهترین
نحو در خلال حوادث داستانش و نمایشنامه‌های
خوبش بیان کرده است.
در سالهای آخر، طیما ذوق و پست این
نویسنده از مسائل جنسی و روابط عاشقانه، به
طرح میباش و مبعتر در مورد هستی انسان کمال
می‌یابد.

دیگر گرایشی به ترمسیم و تشریح جنبه‌های
خاص روابط افراد ندارد بلکه مشکلات قربانیان
بوده را در زمینه مصلحت هستی آدمی جستجو می
کند. در یکی از کتابهایش بنام سوزمین وسیع
(۱۹۱۱) روح را به سوزمین وسیع تشبیه کرده که
در آن - در یک زمان واحد - جاتی هم برای عشق
هست و هم برای نفرت. به دلایلی، در قضاوت
نهایی، می‌توان گفت که نوشته‌های شتیسلر دارای
آن جوهر ناب هنری که جذابیت شاعرانه به او
می‌دهد نیست. شکر او افشای انحطاط و تباهی
فرهنگ روح جامعه‌ای است که او در آن می‌زیست
جامعه‌ای که تمام ارزشهای انسانی - عشق -
آزادواج - هنر و دوستی - در آن صورت دستاویزی
برای فریبکاری، شهواتی و خیانت در آمده است.
نویسنده برای ترمسیم این جایی، موضوع اغلب
آثار خود را - به غیر از یکی دو تا نمایشنامه - از

میان روابط عاشقانه یا مسائل خانوادگی افراد
جامعه برمی‌گزیند و زبانی که برای بازگویی
حقایق بکار می‌برد پیش از اینکه زیبایی و فصاحت
داشته باشد از جانشی طنز و خنری سرشار است.
چرخ فلک گردبادی است از رسوایی، دروغ
و خیانت که روابط متوالی «جفت‌هائی از سفوف
های مختلف اجتماعی آن را برانگیخته است. این
موضوع بصورت ده ماجرای مسلسل - ده‌گانه
چرخ فلک ۱ - روی می‌دهد. نخست روسی و سرباز -
که چهره‌های از منظره فرودین اجتماع به هم
می‌رسند و به خاطر دل‌انگیزه‌های بهم دروغ
می‌گویند، قرار دیدار بعد می‌گذارند و یک جا جدا
می‌شوند. اما خواننده یقین دارد که این دیدار هرگز
صورت نخواهد گرفت چرا که لبای در «مواقف
و خواسته‌ها نیست، تنها فریژه حاکم بر همه
است، آنهم که از «منطق خاص فریژه یعنی سیری
و نفرت و عطش مجدد پیروی می‌کند و به دنبال
سفرهای گسترده می‌گردد. در ماجرای بعدی باز
سرباز حاضر است منتبلی با کلفت، کلفتی که در
صحنه سومی با پسر جوان صاحبخانه - مرد جوان -
درمی‌آمیزد و مرد جوان در صحنه دیگر با زن جوان
شهرزاد و زن جوان شوهردار با شوهر شوهری
که در صحنه دیگر با دختر طناز روی هم می‌ریزد
و به همین نحو دختر طناز با... یعنی پیوسته‌ایک
فرد از جفت پیشین جزو جفت بعدی است تا آخر...
و این بازی دلبرچانان من! به خاطر آن مردانستاده
نویسنده قرار گرفته که اولاً شخصیت نام برتر نام
افراد جامعه پیدا کند ثانیاً حاصل این تسلسل را
می‌توان به یک جفت تعبیر کرد، جفتی که نماینده

«پردازی به اوجهای پاک و بیغشی و
مالخواری دارد موهبتی که من تنها
در افا، یکی از آخرین قلم‌هایم به آن
ناقل شده‌ام.»
از نظر سبک و طرح کلی به
زمانهای پیشین تعلق دارد، به‌دوره
تورکیتف شاید، سبکی که نابوکف
برای نوشتن بیوگرافی خود بکار برد
یعنی، گفتار، خاطره‌ها، و قیوسه
روایتی آن بیشتر حسی و مستقیم است
و از بازگوشی‌های روشنفکرانه دوران
پررین شده است. چیزی که در آثار
دیگرش چون «آتش کسوسو» Pale Fire =
ویاس = Despair به افراط مشاهده
میگردد.

منوان روسی شکوه Podvig
است یعنی «کار عظیم، فتح نمایان،
یا گوردار و الهه و سرگذشت مردی
است بنام مارتین ادولیس Martin Eden
Swiss مهاجری روسی که درمی‌یابد که
به درد هیچ‌کاری نمی‌خورد. استعداد
بخصوصی ندارد، دل به بکار نمی‌دهد،
و عاشق دختر است که تن به ازدواج
با او نمیده، آیا بیچرفت منو تنها
تنی‌داری» مشترک فریاد می‌زنند
و کلیش را در قفل درمی‌چراند.
«بایک شخراکت‌کننده»

مارتین درمی‌یابد که زندگی‌اش
(او ۲۲ سال دارد) در حال ضایع شدن
است به‌چیز مهم و موقرانه‌ای که در
وجودش در حال رسیدن بوده متصل
می‌شود به طرح نقشه‌ای خطیر و
نشواره مبارزات می‌کند: گوشش را
قانونی برای بازگشت دیواره به‌روسیه

کمال تمام جفت‌ها بوده و تقریباً بصورت سهیلی
برجسته، حقیقت ماطلی کل جامعه را نمایش دهد.
هریک از جفت‌ها در هر صحنه عاشقانه‌نویسند
خورده یکدیگرند. با آنکه در همان لحظه می‌دانند
که به یکدیگر دروغ می‌گویند، و هولناکتر آنکه
میدانند از این دروغ و فریبکاری ناگزیرند، که
می‌دانند دروغ خواهند گفت، که دروغ را بعنوان
راست برافروختن خویش تمسیل کرده‌اند.
لب کلام چرخ فلک، تصویر - به تصویرهای
سرزمینی از چهره بی‌تقاب نظامی است که همه چیز
را چون شطی که راهی بدریائیش نیست، راهی به
پاکی و کماشیش نیست، به کام باتلاق تباهی می
کشانند، و حقیقت سربوخت و دلخواهش اینکه خود
نیز به‌صحنه سیر می‌نمایند بر باتلاق، سرازیر می‌گردند؛
خود نیز به‌صحنه می‌پیوندند.

جنبه منفی چرخ فلک، خشکی و پروت زبانی
است، و فقدان پیوند آشکار زبانی میان صحنه‌ها
می‌شود اما این پیوند در بافت ماجراها نیست،
بلطوریکه برداشتن یکی از صحنه‌ها مضموساً اول
و آخر، هیچ تغییری در اتتام نمایش نمی‌دهد.
دیگر همانطور که گفته نویسنده، با
وجود آنهمه دیالوگ مناسب، جذب منفی ندارد،
منظورم زیبایی بیان نیست بلکه انعطافهای ماطلی
و اعتدال خیالی را در نظر دارم.
آثار دیگر شتیسلر: لی‌لی - راه تنها -
سوزمین وسیع - راهی بسوی آزادی و تیان‌پاسات
که این کتاب آخری را دکتر سمین دانشور به
فارسی برگردانده‌اند.



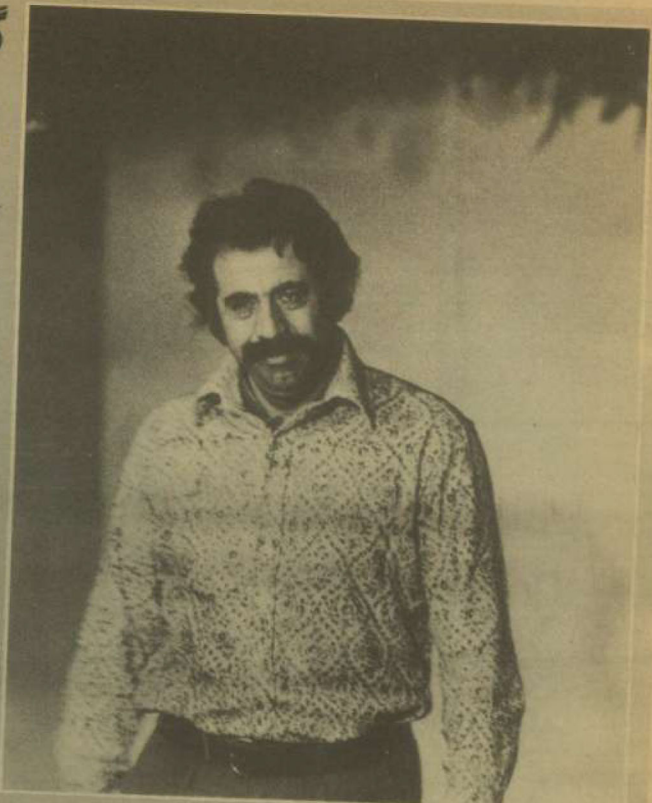
معرفی کتاب برای جوانان توهر گز نخواهی کشت نوشته اتوان روبول ترجمه جواد ورزنه ناشر: امیر کبیر

اتوان روبول نویسنده معاصر فرانسوی،
دستبردی ماطلی به جلوانگه کینه‌توزی‌ها و
دشمنخونی‌ها، به‌چنگل تنوس و غیرانسانی اسرائیل
و اعراب زده است. به راستی که یافتن نقطه نظری
روشن در این مرکه خون‌خطر هنری مجزه‌است.
وقتی کتاب را تمام می‌کنی، از خود می‌پرسی: آیا
عمق تمام درگیری‌های خون افشان نژادها و قباایل
انسانی همین نیست؟

آیا دسترس به این عمق روشن جلوه واقعی
انسانیت که می‌تواند، بدون سرب و باروت و گلوله
و موشک، تمام خصومت‌ها را غایت‌بکند، به‌جای بحث
و جدلیا، تنها راه رسیدن به تفاهم انسانی این
دو گروه دیوانه‌وار نیست؟
دوجوان، «سلیمان» جوانک عرب و «وسیمی»
دخترک پیروی - دوربازا جوان تفنگک بدونش -
که اوج جنگ از جنبه‌های واقعی و کینه‌ارهاشان
افتکده است، پس از مدتی تیراندازی - و زخمی
شدن «وسیمی» دختر پیروی، و دشمن، خوشی سلیمان،
این دو به‌صحت سلیمان در کنار هم قرار می‌گیرند.
سلیمان به مفادای زخم دخترک می‌گردد، و
او به جای پاداش و مپاس در کین فرستنی برای
کشتن سراسر، بالاخره پس از چندین شبانه‌روز
سلیمان که از کینه‌توزی بی‌جای دختر به‌تنگ آمده
تفنگ را به او می‌دهد و اسرار می‌کند که او را
بکشد، دختر، سراسر از نفرت نژادی، انگشت
برنامه، به‌چشمه‌های سلیمان نگاه می‌کند، اما در
چشمه‌های جوان، خون‌نمی‌بیند، هرچه‌صحت مهربانی
و راستی است، لرزشی او را می‌گیرد، دستش
سست می‌شود و تفنگک از دستش می‌افتد.

از این لحظه بید، نویسنده با مسبارت
تصویری درخشان از جوهر انسانی به محیط کشت
رساند و دشمن قدیم و دو یار کنونی می‌پردازد،
تصویری که ایدهال است.
از این پس هر یک از این دوجوان، شایسته
نژاد، ملت و قوم خویشند، اصلاً از درد، غریب و
اسو اکتفند که در عمق تاریخ، در تفریح‌های انسانی،
سپارند دور از خاطره‌های عشق‌انوار، بریزنده‌ها
لبیدند که چیزی بالاتر از خود، نیستی از دوستی
و حتی معشوق و وسیع‌تر از انسانیت، به هم
پیوندشان داده است. در فاصله‌ای نه چندان دور از
آنها، جنگ ادامه دارد و غرض تنها هرگز نه‌ترانه
آنها، و اشتیاقی را خاموش می‌کند. اما سلیمان
و سیمی، قراردادانی صلح را - به‌سراجزا
بزرگترها بسته‌اند، و هنگامی که وضع خود را به
دوطرف جنگ شوم اطلاع می‌دهند و دست‌های برای
بردن آنها به جنبه‌ها می‌آیند، سلیمان و سیمینی
آنها را مجبور می‌کنند که به هم دست بدهند، دشمنی
را فراموش کنند و شبی را تا صبح به یک‌گاشی و
فراموشی کین و کشتار با هم بگذرانند.

این کتاب برای جوانان نوشته شده و چه به
مورد و مقبول. اما کاش میان بزگان افریقا، تمام
توزیع میشد، تا شاید آنها نیز به امکان گریزان
آشتی و تفاهم بیندستی دست یابند و کاری را که
بناچار سالها بعد پس از نابودی هزاران سلیمان و
سیمینی، خواهند کرد، به امروز به‌پایان برند.



از: احمداللهیاری

گفتگویی با عباس جوانمرد درباره

«سگی در خرمن جا» و «فر فرها»

● تأثیر تجربی بصورت یک بیماری همه گیر در آمده است

● «فر فرها» نمایشی تمثیلی است



آذر خفیه، خسرو شجاع زاده و رفیق چهره آرازه در نمایش فر فرها

● آقای جوانمرد، می‌خواستم علت انتخاب این دو اثر را بپرسم و اینکه چرا این دو نمایش را برای اجرا انتخاب کرده‌اید؟

جوانمرد - من این نمایشنامه‌ها را برای اجرای تلویزیونی دست گرفتم و هیچوقت فکر نمی‌کردم که آنها را کنار هم بروی صحنه بیاورم و دلایل این بود که زبان این دو نمایش گفلا با هم تفاوت داشت.

در فر فرها نوع اجرا تجربی بود و یکی با زمینه رئالیستی مسگی در خرمن‌چه مطابقت داشت. تا اینکه فرصت پیش آمد و قرارداد که برهه‌ای در سال ۱۳۵۷ شهروز داشت باشید البته من خیلی سعی کردم و مایل بودم که یکی دیگر از نوشته‌های آقای نویدی را کنار مسگی در خرمن‌چه بگذارم. که سلسله به‌نظرت کمی فرصت سوزنی نبود.

اما در پاسخ این سؤال که چرا این کارها را برای اجرا انتخاب کرده‌اید باید بگویم که دلایل اشتباهات عاقلی من از



● «سگی در خرمن جا» حماسه‌ای از تلاش سخت یک روستائی برای زندگی است

● «نصرت الله نویدی» بحق، شایسته ترین نویسندگانی است که من در زمینه کارهای روستائی ایران می‌شناسم

نمایش یکی است. هر دو حاوی یک مطلب هستند. در فر فرها لایزهای مردم انسان به سخت‌کوشی مسگی در خرمن‌جا، در تکلای حیات.

اما در نمایش مسگی در خرمن‌جا با آدمهای سخت‌کوش و کسانیکه به‌بصورت می‌خواهند زندگی را تصاحب کنند و بی‌ان در راه این تصاحب کردن کوشش می‌کنند و در پیرومی‌شوند. آدمهایی که اگر لازم باشد، دروغ‌ها و حقه‌ها را می‌زنند و می‌خواهند بزرگی به نوبتی، یکی با شهادت و نصیحت آن کسبکار هم باصفوت و بی‌رحمی.

در فر فرها هم به نوعی آدمهایی خواهان را می‌بینیم و اگر بخواهیم بگوییم شوری‌گری پروری آنها سایه‌ای از رحمت و وسعت افلاحت است. در فر فرها چگونگی زیر سبطه قرار گرفتن آدمها در جنگل حالتیست نظامی می‌کنیم. اما عاقلی بود این منظر شوری‌گری در آدمهایی نمایش دیده نشود. آدمهایی را می‌بینیم که مایه‌های دلخوشی‌شان یا در «گفتگو» است و یا ایده‌آل است خیلی در زمینه آیدند.

آدمهای فر فرها همه زندگی را می‌خواهند، اما ناپایداری و گم‌گشتی و زندگی مسگی در خرمن‌جا، در هر دو، تنهایی و نیاز به زیست مطرح است و این است که این هر دو را کنار هم بروی صحنه آوردم.

● اشاره به تنهایی کردید. در عاقلی بودن این دو نمایش شکی نیست، اما من تصور می‌کنم، پیش از اینکه تنهایی در این نمایش‌ها را مطرح باشد، فر فرها است. نظر شما در این مورد چیست؟

- این تعبیر شاید تا حدودی درست باشد. مسگی در خرمن‌جا فقر مملو مطرح می‌کند. فقری که شکم پان دست‌گرمی‌ان است، اما در فر فرها فقر معنوی به چشم می‌خورد که این خود تمثیلی از فقرهای است و اگر در اجرا به تنهایی آدمها می‌رسیم به این دلیل است که نویسنده این اثر کم‌تکلفی به این مسئله شده است.

● در فر فرها هم گرسنگی مطرح می‌شود. آیا بنده سال ۳۵ شهروز یا خوش می‌گویم، اگر این خانواده فقیر برود و تلتن و بیخجل را بفرستند... فر فرها را با یک دید ضد درمد

رئالیستی دیدن درست نیست. چون فر فرها یک نمایش تمثیلی است. تلتن و بیخجل وسیله‌ای است برای ارائه مسائل درونی آدم. هیچ‌کس خود آنها در این نمایش وسیله هستند. آدمهای این نمایش منتاد و بغیر به مفهوم کار رئالیستی ندارند، اما آدم هستند. با تمام منظر و خواستهای یک آدم. آدمهایی که ما آنها را مثل نام‌ها، صحنه با تمام مسئله صحنه قبول می‌کنیم.

● ممکن بود که پرداخت رئالیستی تری به این نمایش بدهید؟

- نه، به این دلیل که نوع تحریر آن اقتضا نمی‌کرد. من با فر فرها خیلی کلنجار رفتم. به انواع و اقسام مختلف با آن کار کردم. من در این نمایشنامه به یک لکنه برآمدم و آن چیزی بود که نویسنده برای کارروزی با آنکور ایجاد کرده بود. یعنی دست یافتن به نوع دیگری از ارائه رئالیسم.

رئالیسم معنای ما آن چیزی است که شما در مسگی در خرمن‌جا دیدید. نمایش از یک نقطه، یک میندا، شروع می‌شود و با هرس کردن شخصهای ثانویستی و معنی کردن آنها به رئالیسم پیش می‌رود تا می‌رسد به خیر. اما در فر فرها کوشش بر این بود که بیست آدم یا بیست نفر می‌تواند همانطور که در زمان حال زندگی می‌کند، یکبار خوش را قطع کند و بیست سال پیش برگردد.

در شیوه رئالیسم مسگی در خرمن‌جا به ما اثر از زمان گذشته سخن می‌گوید، یعنی خاطراتی به نظرم می‌آید کاملاً نحت سلسله احساسات زمان حال است. ولی در فر فرها، با یک قطع انجام دادند. یعنی احساسات زمان حال را با کلمات برگرداندند. به سبب است قبل با ایده‌آل زمان حال و با آنچه‌این از این جهت بوده که نوالی - های یک آنکور را بررسی و ارزیابی کنید که بغیر من آدمی بزرگ برای رسیدن به هر ناب و نفاذ هنری است.

● فکر می‌کنید این لایزالگی را نمایش ۳۵ شهروز تواند حس کند؟

- من متفادم که آن زمان آدم‌سینه است که تا اندازه‌ای از ارائه کارهای آسان‌سند دست بستند. وضعیت تأثیر کنونی ما با دهه‌های پیش خیلی تفاوت کرده است. خوشبختانه این پروری اکثر دوازده و نابلوه‌های اشتالات، چند آتش درباره ناکر می‌بینیم و این نشان می‌دهد که فقر وسیع‌تری به ناکر روی آورده‌اند. یعنی کمیت فقیر کرده است یا لایق در حال فقیر کردن است. پس چرا کیفیت‌ها با کمیت نماند. نشان‌های ما به آگاهی بیشتر در زمینه ناکر می‌دهد است و من اعتقاد دارم که اجرای نمایش‌هایی مثل گذشته و یا به «کماله» و کم مایگی گذشته واقعا خیانت است. چه اشکالی ندارد اگر نمایش‌های راحت‌گو و مجبور بفکر کردن بکنیم.

● می‌پندارم که نمایش مسگی در خرمن‌جا در مسافه نمایش‌های نوین تلویزیون ملی ایران و جشن هر چه‌جایزه اول را برده است. با توجه به اینکه شما با کار آقای صراف نویدی آشنا هستید، این نویسنده را چگونه می‌پندارید؟

- نویدی یک روستازاده است که سابقا به کار لاج و کتابروزی اشتغال داشته

و به همین دلیل من او را صالح‌ترین کسی می‌شناسم که درباره روستا می‌نویسد. مسائلی که از آدمهای روستا در نوشته‌های نویدی هست در کمتر نوشته‌ای دیدم. من نوشته‌های نویدی را بدقت خواندم و نمایشنامه صریح با نوبت نوشته همین نویسنده را برای تلویزیون آماده کرده بودم که هنوز ضبط نگردید. در کارهای نویدی همیشه با یک مسئله روبرو می‌شویم و آن نتیجه‌گیری‌های قاطع و برکنده و نیر قابل پیش‌بینی است. مثلا در نمایشنامه صریح با نوبت، عیناً و معنی از یک قیوم‌خاله را با تمام خصوصیات بشقوب‌خاله، با همان سوداگری‌ها، پشت‌ها اندازنیها، درد زده‌ها و سکوت‌ها بیست می‌دهد اما نویدی در پایان نمایش با یک حرکت و یک تحول که زمینه آن را در طول نمایش آماده کرده است، و سر به‌لگامی را فرود می‌آورد، که واقعا برای تماشاچی ناگفتنی‌کننده و در عین حال ملموس و جالب است.

کاراگرهای نویدی جوانان و زنده و پرتحرک هستند و بطور کلی خصوصیات جالب نویدی یکی گرایش او به رئالیسم است و دیگر توجه او به انسان؛ انسانی که هنوز برای شکمش معطل مانده است.

● نمایش فر فرها تا حدودی یک کار تجربی است. می‌خواستم نظرات را در مورد کارهای «تجربی» و فعالیت‌های تجربی گروه‌های تئاتری بپرسم.

- این روزها کلمه «تجربی» بدجوری تو دهان اکثر بیچاره‌ها افتاده و مد شده است. همه می‌گویند که ما کار تجربی می‌کنیم. اما من واقعا کمتر کار تجربی می‌بینم. یعنی کمتر دیدم که کسی با کسانی بیاند و به عنوان کار تجربی فعالیت کنند و دنبال چیز یا چیزهایی باشند. مثلا دنبال کتب‌های آذربای، یا کتب‌های مختلف یک اثر، یا راههای مختلف رسیدن به یک کاراکتر. من خیلی‌ها را دیدم که مد از تجربی می‌زنند، بدون اینکه این راهها را بیازمایند و اینها را قبول ندارند چون هدف بیاری اینها کریم از یک «تجربه» تبدیل می‌شود به یک «تجربه».

به‌نظرت من این به‌این کار است؟ این بدترین بهائی است که ممکن است به کار تجربی زده شود. کار «تجربی» واقعا این نیست. کار تجربی جستجو برای تلاقی و نورسنگی است.

● در باره دیدم که با بطور مثلا «گروتوفسکی» نیست «گروتوفسکی» بصورت یک «ایدی» روح پیدا می‌کند و همه اسم کارکنان را می‌گذارد کار تجربی یا کار آزمایشگاهی. خصوصا گروه‌های جوان این به‌این را خیلی زودتر می‌گویند. در حالیکه به اشتغال من این شیوه کار و اسحاق عنوان تجربی به ابتدا از سر تا پای غلط است. «گروتوفسکی» یا «تیتروو» و بزرگان و انواع دیگری از این دسته که «گروتوفسکی» و «تیتروو» واقعا جز وابسته ناکر هستند. نباید آثار نویدی را با اینها مقایسه کرد. در باره اینها می‌توانیم بگوییم که اینها و باقی‌های اینها به گمان من گذرد و از ماحصل تجربیات آنها است. این تجربه کلی که آدم متوجه آن تجربه است بی‌نیاز است. باید بی‌نیاز بود که نویدی‌ها آدم بی‌نیاز است. اینها را باید کنار گذاشت. بلکه آنها قبیه در صحنه ۸۰

ایگور استراوینسکی

موسیقی بهار جاویدان

در بهار امسال، ایگور استراوینسکی خاموش شد. بیش از ۸۸ سال داشت و با وجود این موسیقی او جوان‌ترین و پر شورترین موسیقی قرن بیستم است. پاله آنتین پرستش‌پساره که در موع پیدایش خود، چیتالی‌عظیم پراتکیفت امروزه جزو آثار کلاسیک موزیک ملون بشمار می‌رود و نخستین پیروزی پاله جدید بر پاله کلاسیک قدیم است. خالق این موزیک، مرئی که می‌دانست چگونه می‌توان هرگز پیر شد و همیشه جوان ماند و جوان آندیشید، کی بود؟ اینست آن مرد...

کردگی لافر و ضعیف مسورت خود را به پنجره چشاند است و فرو

افرادن برف راتاشا می‌کنند... مزارتی قدیمی و سنگین که گوئی گشتت سالبها آن را به رنگ زرد در آورده در میان دانه‌های ریز و درخت برف محو شده است و این همان زندانی است که ایگور مجبور است در آن بماند.

خوا بسیار سرد است. چه سرفه می‌کند. پدر و مادرش و پزشک خانوادہ دفن کرده‌اند که پا از خانه بیرون نکارد. فقط می‌تواند با اسبابد بازی‌هایش یا کتابهای کتابخانه عظیم پدرش سرگرم شود. کتابخانه‌ای که بیست‌هزار جلد کتاب دارد. همه‌وزاره روسیه، تاریخ آن، شرا و نویسندگان آن، افسانه‌ها و قصه‌های آن، آوازها و موزیک آن... چهره یک مرمیمن بی مانند و منحصر بفرده، با منایبی جاویدان و پایان‌ناپذیر...

در اینجاست که ایگور سامتبا و روزهای خود را می‌گذراند. چه می‌خواند؟ کسی نمی‌داند. پدرش آقای استراوینسکی، بیش از آن گرفتار و مشغول است که بتواند به زندگی خصوصی پسرانش، مخصوصاً این یکی که از همه ملیلتر و رنجورتر است و مثل دختری باید از او مواظبت کرد بپردازد.

آقای استراوینسکی یک سرد اپرات، در اپرا می‌خواند. در اپرا تمرین می‌کند. در اپرا روی صحنه می‌آید و در اپرا زندگی می‌کند. وقتی

هم که در خانه است تمرین می‌کند، آواز می‌خواند، پیانو می‌نوازد و ایگور کوچک، در اطاق خودش پا در میان آتیه کتابهای پدرش، پاپن موزیک گوش می‌دهد و گاهی از ترس پسر خود می‌لرزد: هنگامیکه پدرش خشک‌سین می‌شود و غرغش‌کنان زشت‌ترین دشمنان را بر زبان می‌آورد، بدون آنکه توجه داشته باشد به کی دشنام می‌دهد یا چه کسی این دشمنان را می‌شنود.

سالبها بعد، ایگور گفت: سن همیشه از او وحشت داشتم، غیر از اوقاتی که بیمار بودم و بهمین جهت دعا می‌کردم که همیشه ناخوش باشم. وراثتاً ایگور همیشه هم ناخوش بود. در سیزده سالگی از ذات‌الریه رنج می‌برد و بعد سه سل مبتلا می‌شود. و در این ایام بیماری بود که آقای استراوینسکی آن ماسک خشم و خشونت را از چهره برمی‌داشت و حالت پدر سربازی بی‌خود می‌گرفت که همه چیز را بر همه کس می‌پاشاید.

مادرش نیز دست کسی از پدر

نداشت. زنی بی‌قید و بی فکر، نوتو یک زن اشرافی قرن و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرد، رسیدن به وظایف مادری را کسر شان میدانست و ترجیح می‌داد که همه اوقاتش را در مجالس سمبانی، باله‌ها، اپراها و کسرتها بگذراند.

دو پسر بزرگ خانوادہ، «رومان» و «یوری» در حقوق لیسانسیه شده و دنبال کارشان رفته بودند. فقط ایگور و برادرش «گوری» که سه سال از او کوچکتر بود در خانه بودند و تنها کسی که توجهی به ایشان میکرد پرستار پیرشان «برتانه» بود. زنی که اصلاً آلمانی بود و روسی را بخوبی حرف می‌زد و ایگور را مثل بچه‌های خودش دوست می‌داشت.

غیر از اینها - در این اوقاتمان بزرگه کاتال گورکوف، که دیگر اثری از آن نیست، دو پیانوی عظیم و عالی هم بود. و بوسیله یکی از همین پیانو‌ها بود که ایگور در بچه‌ای از یک دنیای تازه ببری خود گشود ر

با ناخن روی شش‌های میبید و سیاه آن، نخستین تجربه‌های خود را در جهان ریتم و ملودی آغاز کرد... حالا دیگر از تنها ماندن در خانه ناراحت و تنگ حوصله نشد. دنیای جدیدی شامته بود. دنیایی که همه چیز آن برایش تازه‌ای داشت. دنیای رنگبانی که به گنگ ریتم و آهنگ و صدا برای خود ساخته بود.

یک روز ایگور به بیلاق رفته بود. در آنجا پیانو نداشت اما ناگهان صدایی به گوشش خورد. از زبان خودش بشنود:

صدای عجیبی بود. خوب گوش دادم. ریتم زیبایی داشت که هرگز نشنیده بودم. از پنجره به بیرون نگاه کردم. یک مرد دعاشی لال که بزحمت توانسته بود فقط کلمه دو سیلابی را بر زبان بیاورد مرتباً آن را تکرار می‌کرد. با یک ریتم یک‌ناخت اما پر شور و وحشی. من خوب گوش دادم و بعد سعی کردم آنرا تکرار کنم. در حقیقت از همان لحظه بود که من راه

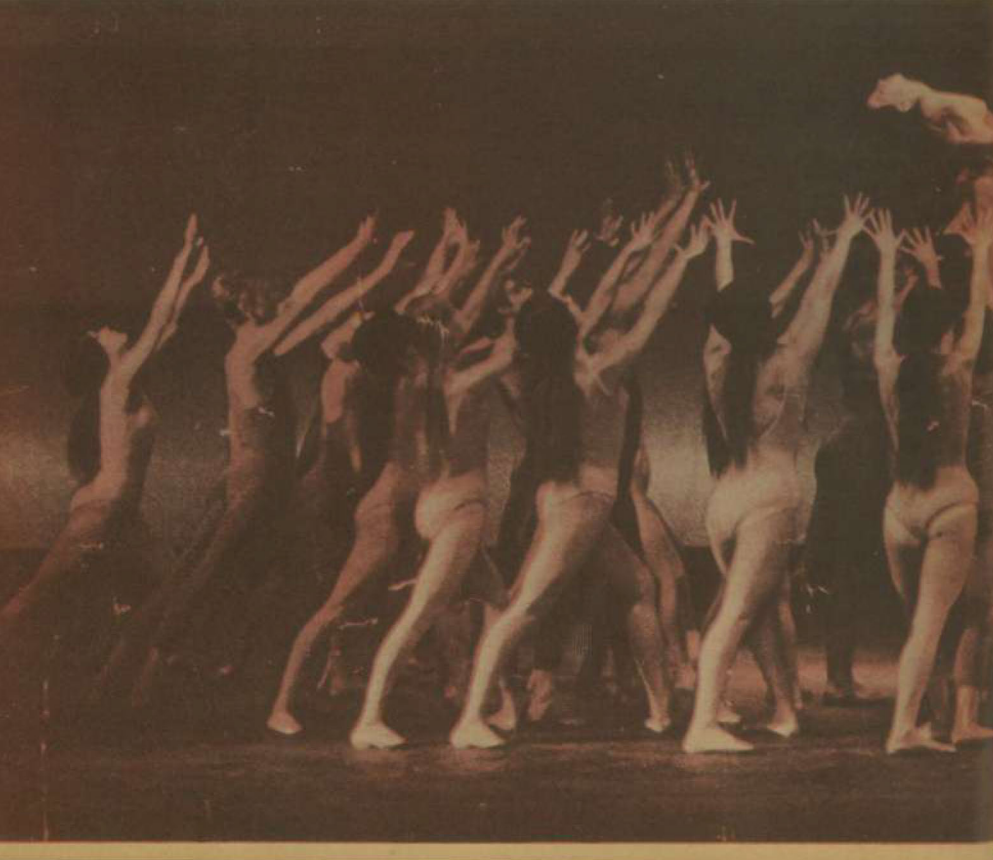
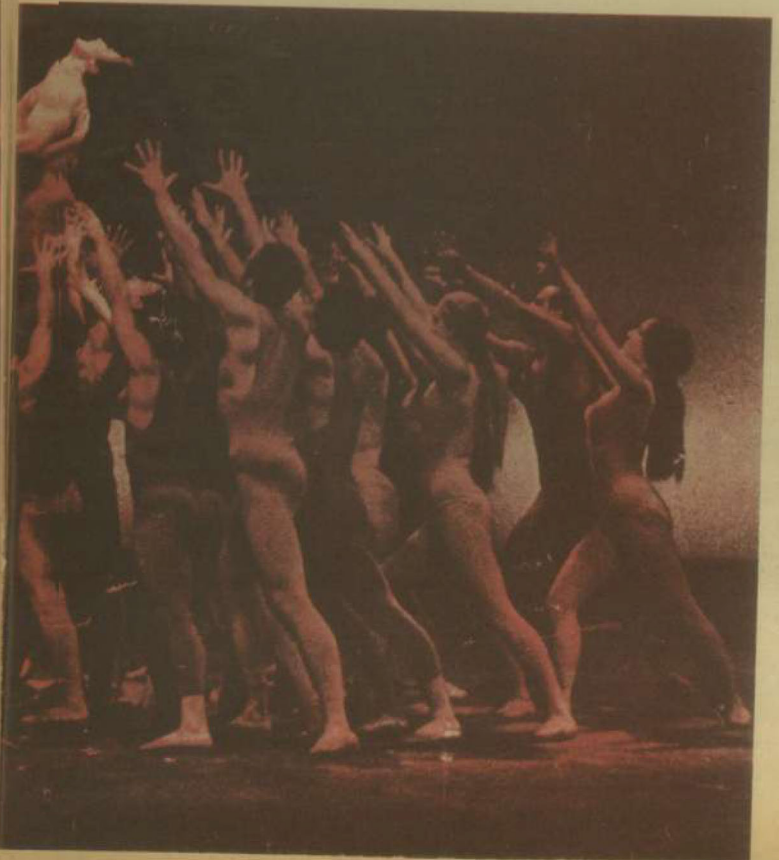
خود را در دنیای سوزیک انتخاب کردم.

برای اولین بار در آن سال ایگور از اینکه مطابق معمول خانواده‌های اشرافی روسیه به بیلاق آمده بود احساس دلنگی نکرد... حالا دیگر همه چیز در نظرش معنی تازه‌ای پیدا کرده بود: تکرار یک کلمه دوسیلابی بوسیله یک روستائی لال، آواز دسته‌جمعی دختران دعاشی و فریاد پرندگان که غروب آفتاب دیرتر از دوستان خود به آشیانه می‌رسیدند.

در سال ۱۹۵۷، ایگور استراوینسکی در طی مصاحبه‌ای گفت:

من بیش از هر چیزی بهار روسیه را دوست دارم. این بهار دیر رس را که ناگهان برف بند می‌آید و خورشید می‌درخشد و گوئی دنیا در ظرف بیست و چهار ساعت پورت می‌اندازد و رنگ عوضی می‌کند... همانقدر که زمستان روسیه سخت و سرد و طولانی است بهاران گرم و پر شکوه است. آدم فکر می‌کند که زمین

زندگی هنری
معمار بزرگ
وسنت‌شکن
موسیقی جدید



میخواهد از هم تشکاف و هر چه را در دل دارد بیرون ببرد... فراموش نشدنی‌ترین حواص دوران کودکی من همین فراموشین بهار بود. اگر این دلفوزی را نادانم با آن تنهایی وحشتناک چه می‌کردم؟

و ایگور برایش کورک تنهایی بود. پدری را هرگز نمی‌دیدند و در قبال مادری نیز فقط یک نوع تکلیف به احترام گذاشتن در خود حس می‌کرد. برادرها و پسر هم‌مغای بزرگتر از آن بودند که با او توجیه داشته باشند و با شاگردان مدرسه نیز نه فقط هرگز نمی‌جوید بلکه از همه آنها نفرت داشت. و در میان این تنهایی و نفرت، فقط یک چیز بود که او را گرم و امیدوار می‌ساخت و تا می‌دیدم زنگی را قابل تحمل می‌کرد، موزیک! و فقط همین عامل بود که دلش می‌خواهد زودتر بزرگ شود.

در مدرسه، آموزگارانش سعی بسیار کردند که او را از راهی که پزیرا بود انتخاب کرده بود برگردانند. همه غیر از یکی... غیر از معلم ریاضیات که سابقاً خودش در فوین تراز اول داشت کرده و برای لکلیک بود و او را با سبک انتخاب کرده بود که موسیقی می‌گردان و هم او بود که ایگور را تشویق کرد تحصیلاتش را در کنسرواتوار موزیک ادامه بدهد. ایگور حرف او را پذیرفت و با وجود مخالفت‌های شدید پدرش که سختی‌های آغاز کار خود در اپرا کیف را بخاطر می‌آورد و مشاورت‌های مادرش که می‌خواست پدرش وارد کارهای دولتی بشود و عدم موافقت معلم پیانو که در او استعداد قابل ملاحظه‌ای



سراغ نمی‌کرد، تصمیم گرفت راه موسیقی را دنبال کند. موزیک در نظر او هنری بود که تاریخ زنده‌گیش را با آن یافته بودند.

در آن زمان، با همه قدرت و عظمتی که موسیقی روسیه بدست آورده بود هیچکس کار موسیقی را بعنوان یک حرفه یا شغل قبول نداشت. ولی ایگور می‌خواست سیر قبلی شده به مقام یک مستوریان مالیدر برسد. مثل چایکوفسکی که روزی که در الس وباً مرد همه مردم روسیه در تئاترهای سیاه پوشیدند، مثل رویتشتاین،

پیانست نامدار روسی که احترام و اهمیت بیش از شاهزادگان دربار تزار داشت.

ولی با وجود همه این اشتیاقها، ایگور ناچار شد طبق میل و دستور پدرش به دانشکده حقوق برود. اما با چه بی‌میلگی و بی توجهی... گناه هفتها و ماهها می‌گذشت که اصلاً پایش به محیط دانشکده حقوق نمی‌رسید و فقط دوستان بسیار نزدیکی می‌دانستند که این اوقات، نژود «ویسکی گراسکاف» پسر می‌برد.

ویسکی گراسکاف برای استراویسکی همه چیز بود. دوست، یک خوشانود، یک استاد و موزیک در معنی واقعی کلمه... در محضر این استاد بود که ایگور در بیست سالگی، مفارن همان ایامی که پدرش در اثر سرطان در گذشته بود، به عظمت و وسعت دنیایی که برای خود انتخاب کرده بود پی برد. و در همان ایام بود که نخستین آهنگ جدید و واقعی خود را ساخت. یک موزیک پیانو که امروز اثری از آن باقی نیست.

پروزی ایگور تصمیم گرفت منزل مادری را که دیگر زندگی در آن پزیرا تحمل ناپذیر شده بود ترک کند. در سال ۱۹۰۶ با دختر مسوی خود دکارتیزه ازدواج کرد. و در سراسر این سالها یک روز از رفتن به منزل ویسکی گراسکاف قائل نماند. زیرا حس کرده بود که فقط دوست که زیباترین را می‌فهمد، فقط دوست که مجال میدهد آندیشه خلاقش را از قید سنتها برهاند. و ریسمکی گراسکاف این جوان پر شور را مثل پسر خویش دوست داشت و بی آنکه هرگز عقیده و فکر خود را بر او تحمیل کند بوی مجال میداد که هر چه درمغز و قلبش می‌جوید بصورت آنبودت‌های درهم برری کافز بیآورد و برشتی پیانو بوازد.

ویسکی گراسکاف پسر بی سن و سال ایگور داشت و یکی از فراموش نشدنی‌ترین خاطرات دوران جوانی ایگور، سفری بود که با پسر استادش به «دنیژنی توگروه» کرد. چهار روز در یک کشتی تشنگ تریشی روی ولگا گردش کردند. و در کلیساهای دیاروسلاوه ساعتها سحر تماشاها نقش و نگارهای زرین آن که به سک مکتب اپتالیایی انجم گرفته بود شدند و با کشیش‌های گرسنه و کداتی که مگه ای یا لفته تانی از آنها می‌خواستند کنار رفتند.

از میان افراد خانواده استاد- ویسکی، فقط یک نفر بود که ایگور جوان را تشویق میکرد، به حرفهایش گوش میداد و زبان او را می‌فهمید. این مرد مسوی ایگور بود که از دیدارهای بی‌خاطر عقاید افراطی و روشنگرانهاش تقریباً از خانواده استراویسکی طرد شده بود. درباره این درزه‌ها، سالها بعد ایگور استراویسکی گفت: - از همه چیز و همه کس از زده خاطر بودم. تنها خاطره‌ای که از آن زمان بخاطرم مانده اینست که پیوسته

در این آرزو بسر می‌بردم که روزی برسد که من بتوانم پیروتم را با همه کسانی که به منی پامن بسنگی داشتند بازه کنم.

اکنون ایگور جوان شب و روز کار میکرد. و بعد ناگهان واقعه‌ای غیر منتظره روی داد. درست شبیه بهار روسیه که به دنبال زمستان سخت و سیاه و طولانی آن فرا میرسد و مثل این میماند که در عرض یک شبه دنیا همه چیزهایی را که در طی چند ماه در دل خود آماده می‌ساخته است بیرون می‌ریزد. برف می‌رود و خورشید سر می‌زند. سرما جای خود را به گرما می‌بخشد و آنچه اسفردگی روح و بیرونی زمستان ناگهان تبدیل به روح و زندگی و نور و گرما میشود. امایران اینکهنه بین تحول وجود ایگور انجام پذیرد پانزده سال وقت لازم بود. در آغاز این پانزده ساله نخستین اثر او «تاتس بازی» بود که به سال ۱۹۰۸ تصنیف یافته بود و در همان پایان این پانزده سال «میشیای روسیه» در سال ۱۹۲۲ و این دو اثر همانقدر تفاوت داشت که زمستان و بهار روسیه. و در فاصله این دو، ویرانه آنتین، در سال ۱۹۱۰ و «پترشکا» در سال ۱۹۱۱ و «آنتین پرشتش بهاره» در سال ۱۹۱۲ و «آواز پسلبه» در ۱۹۱۳ و «دانشان سرابه» در ۱۹۱۸ و «رویه» در ۱۹۲۲. گفتنی است فغانی سالها نیروی ظمیم در دل خود تپانده و بعد ناگهان متحیر شده است. و البته در فواصل این آهنگها، قطعاتی برای پیانو، «کوانتورهای» که برای سازهای لری و سنتی‌هایی که برای سازهای بازی... یک مسموع بزرگ و درخشان و قابل ملاحظه و بیش از حد تصور تازه، برای آنکه جوان گمشام دیروز را، بعنوان ایگور استراویسکی بسیار بزرگ که همه بشناساند.

و این روز، فراموش نشدنی... ترین تاریخ زندگی ایگور استراویسکی نیز بود. روزی که پاریس را شناخت. پاریس که یکبار دیگر با پذیرفتن همه هنرمندان نو پرداز نشان داده بود که در پذیرش هر تحول بزرگ هنری پیشقدم است. پاریس و مردان معروف و هنرمندان صاحب نام آن. دیوسی و رادول وساتی و ودکا و سزان و پیکاسو. افوش خود را بروی هنرمند جوان گشودند و از این میان استراویسکی بیش از همه پیکاسو را پسندید و او را از جهت ایده و فکر بخود نزدیک یافت. او هم می‌خواست هنر نقاشی را از قید و بندیهای کین برهاند و به دنیای بی نور براند. دنیایی که فرامغز و مقررات آن را با الهام از تیوغ خوشش، خودش وضع کرده بود.

پروزی شسرت استراویسکی گوش به گوش رسید و در همه جا پیچید. درهای همه ساتهای محفل اجتماع هنرمندان و هنردستان بروی این جوان باریک اندام و لاغری و عینک یک چشم میزد و کلاه بی‌قواره خود را با بی قیدی بر سر میگذاشت. گفوده شد. جوانی که غالباً آرام و ساکت بود و فقط هنگامیکه درباره موزیک صحبت میکرد به یک پارچه آتش، به یک آتش‌فشان تبدیل میشد و با کتاپهای شدید سرودست میخواست حرف خود را به کرسی بشناسد. سال بعد استراویسکی «پترشکا»

خویش بشمار می‌رفت و با آنکه مثل همه هنرمندان واقعی تواضع بسیار داشت در حضور اشخاص ناشناس بصورت عجیبی خودش را میگرفت. و این مرد، با شیدین پاله... استراویسکی - آتش بازی - دریافت است و این همان کسی است که می‌تواند آتوزر که خودش می‌خواهد او را بسازد.

در آن زمان دیباگلیف میخواست گروه پاله روس را به پاریس ببرد و برای ابتکار احتیاج به یک موزیک نو داشت. تم اصلی داستان این موزیک پرده آنتین که از قدیمی‌ترین افسانه‌های روسیه بود. و بعنوان «کورتورگراف» پاله «میشل فوگین» را انتخاب کرد که در کار خود استاد تانیه بود. اجرا کنندگان پاله نیز فرگرتین و مسروفرین هنرمند پاله جهان بودند: «پاولووه» «کارماویا» و «نیژسکی». و نخستین تماشاگران این پاله شکر، سبک‌ترین تماشاگر - مشکل‌سندترین مردم: پاریسی‌ها!

پاله با اقبالی بی سابقه و باور نگرانی رو برور شد. از عجایب آنکه برای اولین بار تماشاچیان و منتقدان یک زمان آن را ستودند. آلفرد پروتو، مستگیرترین منتقدان هنری پاریس نوشت: «بالاخره یک اثر واقعا زیبا، نو و پر معنی. تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۱۰ را یادداشت کنید. این فراموش نشدنی ترین روز در تاریخ تحول پاله خواهد بود.»

و این روز، فراموش نشدنی... ترین تاریخ زندگی ایگور استراویسکی نیز بود. روزی که پاریس را شناخت. پاریس که یکبار دیگر با پذیرفتن همه هنرمندان نو پرداز نشان داده بود که در پذیرش هر تحول بزرگ هنری پیشقدم است. پاریس و مردان معروف و هنرمندان صاحب نام آن. دیوسی و رادول وساتی و ودکا و سزان و پیکاسو. افوش خود را بروی هنرمند جوان گشودند و از این میان استراویسکی بیش از همه پیکاسو را پسندید و او را از جهت ایده و فکر بخود نزدیک یافت. او هم می‌خواست هنر نقاشی را از قید و بندیهای کین برهاند و به دنیای بی نور براند. دنیایی که فرامغز و مقررات آن را با الهام از تیوغ خوشش، خودش وضع کرده بود.

پروزی شسرت استراویسکی گوش به گوش رسید و در همه جا پیچید. درهای همه ساتهای محفل اجتماع هنرمندان و هنردستان بروی این جوان باریک اندام و لاغری و عینک یک چشم میزد و کلاه بی‌قواره خود را با بی قیدی بر سر میگذاشت. گفوده شد. جوانی که غالباً آرام و ساکت بود و فقط هنگامیکه درباره موزیک صحبت میکرد به یک پارچه آتش، به یک آتش‌فشان تبدیل میشد و با کتاپهای شدید سرودست میخواست حرف خود را به کرسی بشناسد. سال بعد استراویسکی «پترشکا»

را ساخت و در هنگام ساختن این آهنگ بود که پنگر افتاد آهنگ بدی خود را با وسیع‌ترین ارکستر سمفونی که تا آن موقع سابقه داشت و با الهام از آهنگها و ریتمهای و حتیانه‌ای که شاید پسر مالق تاریخ به آن خویشید را پررشت می‌کرد. فردا زسین بهار از چش میگرفت است تصنیف کرد. اما قبلا می‌بایست از موقعیت پترشکا که در کار او یک قدم تازه به جلو برداشتم حاصل کند.

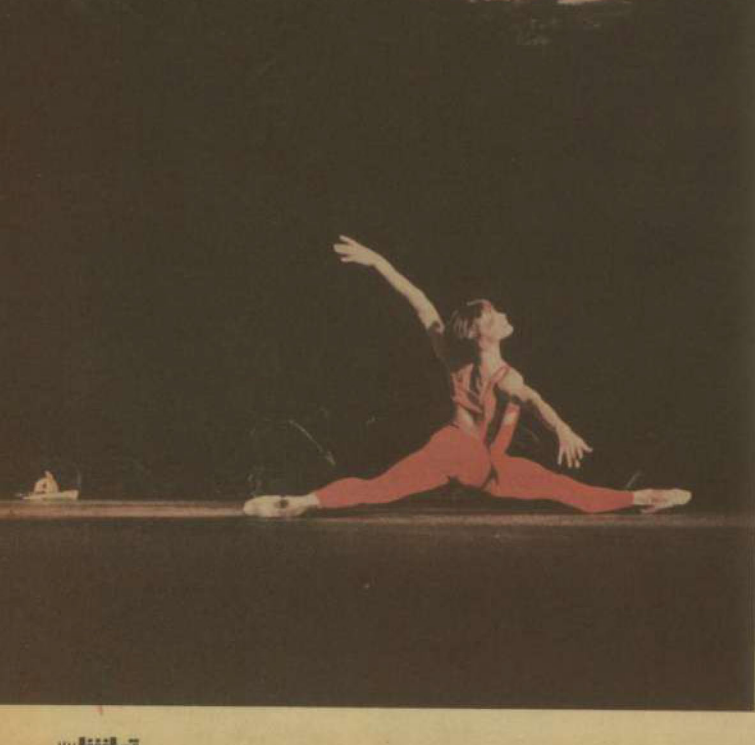
پترشکا نیز مثل پرده آنتین با اقبال فراوان رو برور گشت. پیکار پاله مدرن در راه آزاد ساختن هنر پاله از سنتهای قدیمی و رقصهای دلفوزی به پیروزی منتهی شده بود.

ایگور استراویسکی به روسیه باز گشت و در کنار زنی و سه فرزندش و دایه کینش، کار خشکی تانیه‌پز خود را برای خلق آنتین پرشتش بهار آغاز کرد. بهار روسیه فرا رسیده بود. زمین از شکنجه زمستانی رهائی یافته بود و در زیر آفتاب تابان بهار دیر رس می‌گذاشت و هر چه را که ماهمیا در دل شفته و آماده ساخت بویروس می‌ریخت.

استراویسکی شب و روز کار میکرد. پیوند خود را با دنیایی که اینک زندگی میکرد بریده و به دنیای قرنها پیش، دنیای نخستین سالهای خلقت پاله گشته بود. و در این دنیا هر چه می‌شنید ریتم و آهنگ بود. ریتمهای متفاوت که گاهی کوچکترین شامعی به یکدیگر می‌زد اما گشتی یک پیوند نامرئی همه آنها را بسیم مربوط میساخت و همه این ریتمها پر از نیرو و قدرت و تحرک بود. قدرت و تحرکی که تا آن زمان کسی یعاد نداشت بتواند با موزیک تجسم بشنید. و در زمستان و یک تابستان دیگر نیز گشت و در بهار سال ۱۹۱۲، پاله آنتین پرشتش بهار پاریس را به آنتین پرشتش بهار پاریس حنه طلب تماشاها این پاله بودند شما حده کسی. به اندازه گنجایش سالن، موفق به تهیه بلیت شد.

آنتین پرشتش بهار... ساخته ایگور استراویسکی... ارکستر به رهبری «مروونو»، یک جوان تازه سال و معروف و با کورتورگرافی «نیژسکی»، هنرمند بزرگی که می‌گفتند اگر کسی یکبار رقص او را ببیند تا پایان عمر از پانش نخواهد برد...

و با اولین ضربه‌های آهنگ، فوغا شد. ناگهان سالن به صورت میدان جنگی درآمد. روری سزافاسان سرگردان دستمیر بودند. «نیژسکی» با فریاد دسترهای می‌داد که در میان میاموی تماشاچیان می‌دش و به گوش نمیرسد: حتی خود دیباگلیف نیز پیوسته دستورهای شد و نقیض‌مادر میگردد: آن چراها را خاموش کنید... نه، همه چراها را روشن کنید، و



سوار بر مادیان طلای
قیفه از صفحه ۶۵

شداکت گرم کرده ...
اسپیت وحشتزده گفت:
- برگردم خانه مان ... من این چیزها را دوست ندارم.
با همان لحن گفت:
- نگاه کن! آن دختره حرامزاده را که زیر پای کارکن نینگت نشسته است، ببین ... یازده ما خوب به دختره می‌رسد ...
اسپیت مرد خوشگلی رو که سرش به جلو و عقب می‌رفت و چشمهای تیره و گرفته‌اش خیره خیره می‌نگریست، نگاهی کرد و با چشمهای وحشتزده‌ای گفت:
- نمی‌خواهم اینجا بمانم. دوریس تن نینگرش را به تن او فشرده و گفت:
- بیا، یازده ... می‌خواهم برات مشروب بپارم.
اسپیت نگاهی به سرهای سالون کرد و گفت:
- این ادبها را چه شده؟ دوریس زن سیاه‌پوست کلفتی را که روی چهار پایه‌ای ایستاده بود، نشان داد و گفت:
- گوش بده.
- چه می‌خواهد بکنند؟ می‌خواهد آواز بپوشاند، مزیم ... آواز می‌خواهد بخواند ... زن سیاه‌پوست لبخندی زد و دندانهایش در نیمه روشنائی سالون درخشید و آلتوق شروع به آواز خواندن کرد.
اسپیت گفت:
- او! او! خدای من! دوریس گیلاسی بزمی او دراز کرد و گفت:
- بگیر.
اسپیت گیلاش را یک‌بار به سرکشید ... گلنوش گرفت و بنا چشمهای پراز اشک شروع به سراف کرد و دوریس بر پشت او زده و آلتوق با همان سرفه بزمی دوریس کرد و گفت:
- تو گرفتار مواد مخدره هستی؟ دوریس جواب داد:
- تو چه اسحق هستی ... من هروئینی هستم، مزیم ... هروئینی ... دخترهای ما بومای مثل پشم و سینه‌ای که از پستان‌بند داتل مشکی بیرون زده بود، دوان‌دوان از آن سر به این سر آمد چون چشمش به دوریس افتاد لبخندی زد.
به اسپیت تکیه داد و با اشاره به یک زن استخوانی که عینک مستصاف به چشم داشت، گفت:
- دختره پست، پسرانم را کند ... (سپس بزمی اسپیت نگاهی کرد و لبخندی زد) سیگار مارچونانی به لپهای اسپیت نزدیک کرد و گفت:
یکی می‌دانی?
اسپیت که حرارت سینه حوس- انگیز دختره را بر سینه خود حس می‌کرد، بزور لبخندی زد و پرسید:

- این چه سیگاری است؟
لبخندی زد و گفت:
- توتون است ... بیونا ... (قیافه وسوسه‌انگیزی بخوش گرفت) کسی امتحانش کن
چیز ملایمی است.
اسپیت دود ماند:
- راستی ...؟
تسانی سینه دختره را و آتش زد.
دوریس او را دلجو جرات داد:
- یالاله ... بکش ... نسبی- کشتند ...
خم شد و پگی زد، سر میگیار سرخ شد و جرقه‌های کوچکی از آن جست. دود، بزه غلف داشت.
دختره گفت:
- نه ... نه ... نگاه کن ببین من چطور می‌کشم ...
یکی به میگیار زد و همه دود آن را قورت داد.
اسپیت گفت:
- فیمپدم.
یک کورتاهی زد و فرو داد، دود حشیش گلوش را آتش زد ...
ناگهان گل از گلش باز شد و شروع کرد به خنده ... در زندگی خودش اولیای بود که از سر همه ترسبا و همه نینسا آسوده شده بود ... گفتش، ندانسته و بی‌اختیار، دستهایش دور کمر دختره گندمگون گر خورده و خنده بریده بریده‌ای کرده برای آنکه ماده مخدره مستند دهنش را آزرده بود، دود را با شیوت قورت داد و به پشت خم شد و تن خودش را که خیس سرخ بود به تن ناگفتاش فشرده، خسرانپناهی آذین این محیط را که در مه دورستی آب می‌شد، جان تازه‌ای می‌داد. مثل گربه جست و چالاک شده بود، یازهم یکپناهی زد و خنده‌هایش شدت پیدا کرد. محیط ناگهان برایش بیش از حد پرموسدا شد. با پاهانش که قدرت کشش غیر مترقبه‌ای پیدا کرده بود، به طرف حیاط به راه افتاد ... و دختره گندمگون را کشتان‌کشان با خود برد و دروازه به‌اشعاشی‌گه‌گسی‌دند، پارکس می‌کردند یا سیگار می‌کشیدند تنه‌ها زد.
زن سیاه‌پوست باز هم شروع به آواز خواندن کرد.
دوریس تاملید شده بود و او با دختره گندمگون یکه و تنها مانده بود.
زن گفت:
- مارچونانی دیگری برام بخر، پس ...
اسپیت از شدت خنده دولا شد ... همه چیز رنگ خنده‌آور و خریبی پیدا می‌کرد. سرده عمل جور و صاحب اراده‌ای شده بود ...
دختر گندمگون پرسید:
- توی عالم رو یا شناوری، پسر؟
گفت:
- او! و چطور هم ...
- توی آسمانها؟
- او! اری ... بازهم بالاتر ... مترپیشه واقفانه، لبخندی بزمی

دختره سینه برآمده‌زد و از اسپیت پرسید:
لبخندی زد و گفت:
- توتون است ... بیونا ...
حقیقتاً به پرواز در بیانی.
با تردید پرسید:
- از چه راهی ...؟
هنرپیشه لاش و بلندبالا چیزی به شکل‌های جلویی او گرفت و گفت:
- بکش بالا ... یالاله ... بکش بالا ...
اسپیت قهقهه‌ای زد و بالا کشید ... سپس سرش را به عقب برد ... سوهای تیز و گردآلود مادیان طلایی برکله او می‌خورد ... هرگز چنین احساسی به او دست نداده بود ... حیاط یک باره سفید شد، دختره گندمگون صورت دختره را که موهایش مثل طلای سفید بود پیدا کرد و رنگها از میان رفت. موسیقی ضرب زپرویم خود را از دست داد ... انگار زمین بخندد اما صداهای می‌رزید، می‌خواست دهنش بیرون جست ... موروش کمرخت شد ... دهنش شل شد ... بینی و موروش ناگهان غاروش پیدا کرد. سپس خوشی و آسایش عمیقی او را مثل موجی در خود شناور کرد.
قیقه‌ای بریده بریده‌ای به او دست داد. یازده‌های خودش را که انگار بند از پنداشن جدا شده بود، به‌سروشی تکانه‌داد. می‌خواست بینی‌اش را خسارش بدهد اما پیش از آنکه مامی‌های خودش را نظم و ترتیبی بدهد، پا سر انگشتان خودش بینی‌اش را مالش می‌داد ... حرفهایی را که زده می‌شد دقیقاً پس از آنکه از دهن بیرون می‌آمد، می‌شنید. سپس، با حرکت رقصی، به‌کنار حیاط رفت، روی ششادها خم شد، همه چیز دور سرش چرخ می‌خورد. اطاق، سردم، چراهیا و تازیکی به دوران افتاده وجود نداشت. زوزه دوریس را شنید و خیال کرد که فریاد او از آسمان تازیکی بر زمین می‌آید.
دوریس پان مشتبه‌ای کوچک‌تری خود هنرپیشه بلندقد و لاش را می‌زد و فریاد می‌کشید:
دای! دای!
اسپیت زن سیاه‌پوست را نشان داد و گفت:
- آزش خواش کن بازهم آواز بخوانند.
حس کرد که دوریس او را یقینت تکان می‌دهد و کلمه خبک و خالی‌اش را به‌دودست گرفته است ... زن زوزه می‌کشید:
- چرا این کار را کردی! اسحق! چرا این کار را کردی؟ دوریس را بغل کرده بود و پا خنده و قهقهه می‌گفت:
- من موسیقی می‌خواهم ... دوریس زوزه گفت:
- اسحق بیچاره!
گفت:
- خود را مثل غول بزرگمی- بیتم ... شاید بزرگتر ...
«تمام»

گفتگویی با عباس جوانمرد
بقیه از صفحه ۷۳

به آدم نیروی تازه تجربی بپزیر بدهند که بتواند با یک شخصیت غری شده، به تجربیات شخص خوش پردازد.
● نظران درباره وضعیت فعلی آثار چیست و اصولاً آثار ما را در شرایط حاضر چگونه ارزیابی می‌کنند؟
- من تا حدودی به آثار فعلی معتقد نیستم و این عدم اعتقاد علت عدم تکرر در آثار است. زیرا تمام افرادی که همراه موج‌های امروزی پدید می‌آیند، همراه همان موج‌ها بالا و پایین می‌روند و هرگز، خود سازنده و موجد عرصه نیستند. همین‌علت است که من کارهای اجرائی فعلی را بیانی نمی‌دانم.
● آقای جوانمرد، مدتی است شاید در حدود دو سال که ما کمتر از شما کار دیده‌ایم و در مقابل خبر رفتن شما را به سینما شنیدیم و اینکه قصد ساختن فیلمی را داشتید می‌خواستیم علت این کم‌کاری، و بعد اتمامی را که در سینما انجام دادندیم، بررسی ...
- من تقریباً در حدود یکسال و نیم در حالت انتظار بودم و این انتظار صرفاً به این علت بود که برنامه‌های پیش‌بینی شده ما رخورد کرد با کارهای دیگری از جمله کارهای سینمایی. و این باعث شد که کارهای پیش‌بینی شده ما عقب‌افتاد. ما فراموش کردیم که در زمینه سینما کارهای انجام بدهیم که به علت افسردگی خاصی که در سینما فرس منحل لوطی‌بازها و پهلوان‌بازها و غیره ... وجود آمده کار کردن در این زمینه را گمشدیم برای چند کسرت و عیاشها بخوابد. و این مسائل همانطور که گفتم تا حدودی مرا از آثار دور کرد. اما نه کار دور بود. یعنی اینکه من هیچگاه خودم را از آثار دور نماندم. من هر روز از صبح تا اواخر شب در اداره کار دیگری غیر از آثار انجام نمی‌دهم. ممکن است که در طول دو سال گذشته کارهای مهمی کرده باشم ولی عملاً در خدمت آثار بودم.
بطور مثال: سالن کوچک تهریس گروهان را به‌زحمه تبدیل به یک سالن صدتایی آثار کردم که وجود این سالن ندهای از فعالان آثار ما دور هم جمع کرده. بنظر من ایجاد این سالن خیلی سبب و سبب ارتزق‌مغز آرزوی صحنه‌آوردن چهارتابه تازی است.
در همین سالن کوچک صحنه نمایشی در حالا چند نمایش خوب بروی صحنه آمده است. البته من روی آنها کار نکردم ولی وسیله تحققتان بودم.
در مورد فعالیت‌های گروه که سوال کردید باید بگویم: همانطور که دیدید، ما گذشته همسر دختر پرویی نمایشنامه مستند و سرناله را روی صحنه آورد، و خودم هم علاوه بر طرف‌رعه و مسگی درخبرن‌چاه که ملاحظه کردید نمایشنامه دیگری در دست تمرین دارم که در بیان بلک‌ه نام دارد. این نمایش را «هیرام» می‌نامیم نوشته و با همکاری بیش از ۵۶ نفر از هنرمندان اداره آثار در فروردین‌ماه بروی صحنه خواهد آمد و مدت‌اجرای آن بیشتر از سه ساعت خواهد بود.



نامی که می‌شناسید و بان اطمینان دارید

آری، شما دیگر زحمتی ندارید

فقط کافیست لباسهای خود را به ماشین لباسشویی ارج بسپارید

ماشین لباسشویی تمام اتوماتیک ارج. با تنظیم فقط یک تمکه آب را گرم کرده با پودر مخلوط می‌کند، لباس را می‌شوید، آهار و نیل می‌زند، آب می‌کشد و تمیز و پاکیزه تحویل می‌دهد.





تازه‌های سینما

چشم ملت

بله، درست است این عروس زیبا کسی نیست جز ساره محبوب میازرو، و نقش داماد را هم بازیگر انگلیسی‌مایکل جیستون بازی میکند.

این دو در صحنه‌ای از فیلم چشم ملت که هارولیس در لندن می‌سازد به عقد ازدواج یکدیگر درمی‌آیند.

میله که از این صحنه و مراسم آن لذت بسیار برده بود گفت: من موقع ازدواج با «آندرو پودین» لباس عروسی پوشیده بودم و برای همین همین این صحنه برایم خیلی جالب بود.

در فیلم چشم ملت - که در کماهی یونیورسالی تهیه می‌شود - میله نقش یک دختر جوان آمریکایی را بازی می‌کند که به همسری یک خان‌مرد چین دیوکار انگلیسی در می‌آید و او یک کارگاه خصوصی انگلیسی - یوآلی را به جاسوسی همسرش مأمور میکند. نقش کارگاه را «کویول» هریته اسرائیلی دارد.



میازرو - مایکل جیستون

گر به‌های اشرافی!

فیلم «گر به‌های اشرافی» محصول کماهی والت دیزنی را در استقبال فیلمهای کودکان و نوجوانان، سال جاری مشاهده کردیم. این فیلم توفیق یافته است که در ظرف سه هفته‌ای که از نمایش آن در لندن می‌گذرد با استقبال و موفقیت فوق‌العاده روبرو شود. و این امر از آن جهت اهمیت دارد که نظر سینماپوهان لندن همواره آری قابل توجه در بازار فیلمها، در اروپا حتی آمریکا دارد.

این فیلم نقاشی متحرک سرگشت یک گربه اشرافی و لایز پرورده و سه بچه اوست که مورد حسادت پیشکار خانم خانه قرار می‌گیرند و از خانه رانده می‌شوند... و با ماجراهایی پس شیرین و سرگرم‌کننده روبرو می‌گردند.

ضمناً جالب است بداند که آهنگ «گر به‌های اشرافی» را در این فیلم موریس شوالیه هنرپیشه فقید فرانسوی خوانده‌است و در نسخه اصلی، به جای گربه اشرافی (توتسی) ایوا گابور ستاره فیلم سریال تلویزیونی هنرهای سیزده حرف می‌زند.

تیه گتند و کارگردان این فیلم ولنگا گتکترتین و موزیک آن از ساخته‌های جورج روژر است.



یکی از فیلمهای موفق والت دیزنی (گر به‌های اشرافی)

* گرینگوریویک فیلم «محا» کنواویل تهیه را از روی نمایشنامه «پسین فل» تهیه می‌کند. این فیلم سرگردان دوراد کیش زوویت است که با هنر دیگر متهم شده که پیش‌نویس است ادارات گزینش استاد آمریکا را در ماه سال ۱۹۶۸ درمی‌زند سوزاندند کارگردان فیلم «گوتون دیویدسن» است.

* دیوید لیون، جینا لور بچیدا جان یولدرایون به کارگردانی برزیل است لیووسکی در فیلمی بازی می‌کند با نام «شاه» پیر، سرایزه، اقتباس از نو، لایوکوف.

بیشتر این فیلم در استودیو یوآر با موفقیت فیلمبرداری شده و صحنه‌های خاز در همان شهر و در جنوب فرانسه.

* جان استرجس فیلم «جوکیه» را شرکت کلیتایستود در چان ساگون نوسکان کارگردانی می‌کند.

* «نما کلیتایستود از طرف انجمن ملی صاحبان تئاترهای آمریکا به عنوان «بازیگر مرد سال» برگزیده شد.

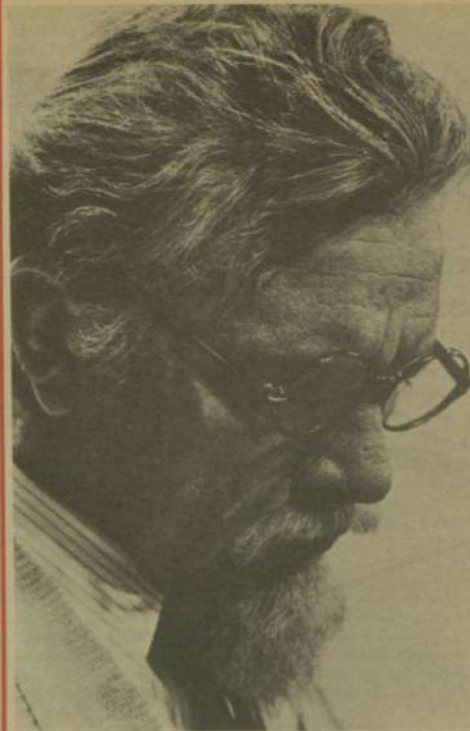
* جورج سی. اسکارت - برنده جایزه اسکار سال ۱۹۷۱ که با قبول نگرین جنجالی به راه افتاد - فیلمی را بر ریچارد لیندر بازی می‌کند. این فیلم «فیلم» آخرین فراره هم با یکدیگر کارگردان بودند.

* ژان مورو با ژولین گولوسکوشه بازی در فیلم «اولیوه» است که فیلمبرداری آنرا کارگردانی میکند.

* برت کاکس در فیلمی بازی می‌کند به نام «اسلیپ» که ساریوی آن را خود با کمک ولندکی نوشته است. این فیلم تهیه و کارگردانی فیلم را نیز به‌علاقه خواهد داد.

* «ره کلان» در موار آل کانادا فیلم «کارگردانی» می‌کند با عنوان «فرار از گرگ» در مزارع. خرس گروش مورد تعجب یا کابرفروش فرانسوی است که در تصانیل خوب گفته شدن سه طفل گوی می‌باشد و سازنده این سه طفل وی را کانادا داد می‌کنند. ژان لویی ژرتریان بازیگر تد کابرفروش است و رابرت راین، رهبر تد تعجب کنندگان که او را استخدام کرده است نامساری رقیف راین و آلدوری یکس انضام این دسته است.

* «مشم» خانواده عنوان فیلمی در اربت میچ و برنابا پورت با یکدیگر بازی می‌کنند. این فیلم را دالگلسون مکزیک می‌سازد.



چشم ملت در روسیه

چشواره فیلم‌های داستایووسکی

بمناسبت پنجاهمین سال تولد فیودور داستایووسکی نویسنده نامدار روس اخیراً چندین فیلم در مسکو برپا شد زیر عنوان «داستایووسکی و سینما».

بین فیلمهایی که جزء برنامه این جشنواره قرار داشت نسخه‌ای از فیلم «دایبل» بود که در سال ۱۹۱۰ پوسله «پوز چارنی» ساخته شده است.

فیلم تقریباً فراموش‌شده‌ای نیز نشان داده شده که «ولادیمیر پوتودوف» آنرا بر مبنای کتاب «خانه مردگان» در سال ۱۹۲۲ ساخته است.

دیگر فیلمهایی که در این جشنواره به نمایش درآمد شامل فیلم اخیر «کولیاوف» از «جانات» مک‌کالنه و «دایبل» ششپای ۲ چشم ملت نام است.

سینما «پیران» گرامازوفه ساخته «پریغه» است.

ضمناً اقلام داستایووسکی در فرانسه اخیراً موضوع یک فیلم مستند قرار گرفته که به وسیله استودیو قراق ساخته می‌شود. این فیلم نقاشی را که نویسنده آن زلدگی و کار کرده و دوست‌هایش را با شخصیت‌های شیرو قزاقستان نشان می‌دهد، مخصوصاً با «پوکان» و «نخاق» که یک طلبه و جهانگرد قرن گذشته بود.



دانسینک «سالوت»

استریو دیسکوت، دینر دانس، با برنامه ناهار و تهنات انسان، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه و الی ۸ بعد از ظهر با همکاری گروه راجرز فرح‌شمالی نزد یک میدان پالیزی تلفن رزرو ۷۷۱۰۷

جوراب کاشفی

بامارک «آ.ب.او» بغل گلدار «در نو»

جوراب کاشفی

بامارک «آ.ب.او» کشدار سه رنگه‌ای

جوراب کاشفی

بامارک «آ.ب.او» نایلون و شلوازی

«آ.ب.او» مارک مورد اطمینان در دنیا

فروش، کلیه خنری فروشگاهی معتبر ایران

از چهار گوشه جهان

۱۷ سال محکومیت برای یک نویسنده

دو سال زندان، پنجسال بازداشتگاه و پنجسال تبعید که مجموعاً بازمانده‌ای که گذرانده، می‌شود ۱۷ سال. و وقتی که از این همه محکومیت سنگین خلاصی پیدا کند، ۶۱ ساله خواهد بود. از ۴۶ سالگی تا ۶۱ سالگی بهترین، درخشانترین و برترین سنین عمر، محکومیت اخیر یوگوسکی، در حقیقت حاکم مجازاتی بود که برای جرم او در قانون تعیین شده. جرم او چیست؟ دادگاه مفرطی دولت شوروی اظهار این عیار، معنی بزرگی ممکن است منتان شود، اما گناه حقیقی یوگوسکی که از نویسندگان و روشنفکران مغزین شوروی است، ارتباط نزدیکی با روزنامه‌نگاران غریبی قبیض مسکو است. این روزنامه‌نگاران که با یوگوسکی دوستی و مراوده داشتند نوشتند در جریان محاکمه او حضور پیدا کنند در حالی که جلسه دادرسی او، رسماً علنی اعلام شده بود. استدلیاس دادگاه بر پرونده کارت انضامی نبود اما استدلیاس را افراد پلیس شوروی اشغال کرده بودند. با این حال این امر، یوگوسکی را توبیخ نکرد و شنیده شده که در دادگاه به رأی گرفته است؛ متشخص از این که اقدامی را که به نسبت مردهید، باید قدرکمی انجام ندهاید.

ولادیمیر یوگوسکی نویسنده جوان شوروی بود ۲۹ سال دارد اما پنج سال از این سن کم را تاکنون در زندان و دیمارستانهای روانی شوروی گذرانده است. با این همه، چند روز پیش، یوگوسکی مجدداً محاکمه شد و محکومیت‌های تازه‌ای یافت:



تکنولوژی در خدمت جنگ

به تدریج که نیروهای آمریکایی، ویتنام را تخلیه می‌کنند، فوج کلاسیک نظامی جای خود را به یک تکنولوژی جنگی می‌دهد. آمریکا اینکه، می‌کوشد که بیشتر به کمک غیره، و نه طرح ویتنامی کردن



چنگه لیزند و چین را بدون حضور خود انجام دهد. به این منظور فوج الکترونیکی به کار گرفته می‌شود. خلبانان شکاری-بمباران‌های فسمه؟ با پوشاک به پایتگاههای ویتنام شمالی حمله می‌کنند. خلبان نمی‌داند که آیا پوشاک رهشده به هدف اصابت کرده یا خیر. این مطلب را بعداً با نمایش فیلمی که دوربین خودکار هواپیمایش برداشته، خواهد فهمید. خلبان حتی ویتنام را نمی‌شناسد، بعداً هر تعداد ششادت اما مأموریتش را انجام داده است. پوشاک جزایر ایست که توسط این هواپیمای رباتی می‌شود، از یک مرکز، توسط رادار فرمان می‌گیرد.

نیروی زمینی ویتنام به وسایل مشابه مجهز شده است. مضمیر اصلی وسایل جنگی جدید، «بازنده» یا «برتر» است که هر نوع دشمنی آن هست و هم نوع مؤثرتر است. حتی فوج جراحی‌توانش، دستگاه بازنده اول، صدها را فقط می‌کشد، دومی ارتش‌نات را و سومی جراحی‌توان آدمی را! با دستگاه اول از راه شنیدن صداهای می‌توان به حضور دشمن پیبرد. فوج دوم می‌تواند خیلی بهتر از فوج تریون گوشه‌های مشخصان قدرتی که مر بر زمین می‌گذاشتند و از فاصله‌های صدای تخت آسمان را می‌شنیدند، حرکت کامیون یا تاک را خیر دهد. جالب‌تر و عجیب‌تر از همه اینها، دستگاه‌های است که در مقابل یوی مخصوص اولیونگ که از نسلی اسالی در حال تلاش و زورورزی متخاصم می‌شود، حساسیت دارد و حضور او دشمن شنید و محفله آن را بردارد که بر به ساختن آن نیز، خود به خود می‌پد. فرستاده‌های بسیار کوچک اطلاعات این دستگاهها در میان ایوان درختان میدان لیزند جا داده می‌شود. سازنده این بیابندهها

مینبی - ملکه زیبایی

انگلستان، که خود از قدیم بریتانیای کبیر نام داشته، تزکیه‌ای سخت سره‌په‌وو قنات پنهان شده و به اینکار چیزهای کوچک، مینبی، روی آورده است. مینبی‌دو، مینبی شورت و جلا، مینبی ملکه زیبای



ظاهر آجری است در دنیای مینبی کوچک که تا چندسال پیش در بعضی مطبوعات خودمان رایج بود. متنیاب تخصص زیبایی آن کودکان، با پدر و مادرشان بود و والدین که هر پدرمادری، حتی اگر صحرای سیاه زوشت هوشیارند خود را زاینترین بچه‌ها می‌دانند، اما مینبی ملکه زیبایی انگلیس را که دختری ۱۵ساله است به اسم «مشتکنی» یک نمایش داوران خیلی جنی انتخاب کرد و مراسم هم برپا شد و همان حمالی و تاج معروف را هوبر سرش گذاشتند دنبال غیر ما این که انشاق ده دوازدهسال دیگر هرچنین موفقیتی نصیب جنت شود.



شهر انسانی

از تابستان گذشته، یکی از بهترین خیابانهای اصلی آمستردام به اسم «لینس» اشتراکه که شریان تجاری شهر است و تا قلب شهر قدیمی آمستردام پیش می‌رود، در آرامشی کامل بهسر می‌رود زیرا ورود اتومبیل به آن ممنوع شده است. در ایوانی ماشین‌زده که از هرگونه وکارت آن اتومبیل و وسایل موتوری گوناگون می‌چند، چاهنده که چین تویلی - اگر تگویی انضامی - رخ‌نهد! این معجزه را چند جوان بولندد و کاملاً انرژی، از آنها که هلندیها «کاپور» می‌نامند تزیین داده‌اند. در اینجمن شهر آمستردام، پنجتن از این جوانان عضویت

شود. البته این کسب حلال خطرات کوچکی هم دارد مثلاً یک موشک ویتنامی است که در مالکیت عمومی قرار دارد. حالا کاپورها که اخلاف نیروها شمرده می‌شوند درمردند که «اتومبیل‌های سفید» را هم به صورت دوچرخه‌های آزاد درآورند. اتومبیل سفیده اصلاحی است که به ماشین‌های کوچک ایرانی گفته می‌شود. ماشین‌های کسب سرعت که به‌جای بزقی با نیروی قوی‌تر می‌کند و دو نیم کیلومتر می‌رود. شاید آینه‌د صددرصد در اختیار کاپورهای هند قرار نگیرد. اما بقیتاً آری و جای پای از آنان را خواهد داشت.

ما برای افاده معنای ونگاری و بی‌توجهی کسی می‌گوییم: «دنیا را آب می‌برد، حسنی را خواب می‌برد» حسنی ما مقلد ونگاریش دلیل شخصی دارد، اما تلبیل و بی‌خیالی و خونسردی است. این یک جنور حسنی دیگر هم هست. این حسنی امشب مثلاً نگوییم- وان‌توبوه است، کارش لیوناد و پیسی و کرکا و اچو فروشی است. شاید پدرش این کاره نبوده، مثلاً زمره‌دار برج بود اما از فضل پدر ترا چه حاصل. «نگویان‌تنبوه» سبامش را کنار یکی از شاعرانه‌های نظامی سپن کرده چون رفت و آمد در اینجا بیشتر است. سرپاها خسته و تشنه‌اند، اچو و لیوناد و پیسی می‌خواهند، از هر گروهان و گردان لشکری هم که رد می‌شود آگهی دو سه نفر بخواهند لبی تر کنند دخل نگویان‌تنبوه جنور می- به‌اضافه ردیف بطری‌هایش را.

حسنی را خواب می‌برد

فیلمهای برفروش

بعضی از برفروشترین فیلمهای سال ۱۹۷۱ (دنه لزوماً بهترینها) فرانسسه که برحسب آمار بلت‌های فروخته‌شده تعیین شده است به‌ترتیب عبارتند از:

مردن از عشق
قصه عشق
تنگی قلب
عروس داماد سال ۲
آفتاب سرخ
گره‌های اثرافی
قاصد
لغت‌شناس (با جاک‌شدن)
جو
بولوان رم
ترافیک
سوارکاران
مرگ در وینز

نقدی بر
باله دریاجهی قو
اجرا: در تالار رودکی



نو نثر از سولیت‌های ایرا باله‌ی گرجستان شوروی اجرائی از باله‌ی دریاجه‌ی قو اثر پیر چایکوفسکی را در سطح ممتاز جهانی در تالار رودکی ارائه نمودند. این دو هنرمند مالا آرویلدزه (در نقشهای اوبت و اودیل) و والری آبولانزه (در نقش شاهزاده زیگفرد) هستند. ظرافت و مهارت خانم آرویلدزه توأم با تکنیک فوق‌العاده و مایه‌ی او یکی از زیباترین فوهای ممکنه را برای این باله‌ی معروف چایکوفسکی بوجود آورد. فرشی چالاکي او بر از شعر و هیجان بود. دوستانه‌ان باله در تهران این بالرینهای عزیز را هرگز فراموش نخواهید کرد. همکار و آقای آبولانزه نیز نقش زیگفرد را مدلو از هیجان و عشق ساخته بود. هر حرکت و آئینه از احساس و ظرافت و بدینگونه مکمل خوبی برای همکار هنرمند خود گفته بود.

بعد از این دو هنرمند، سطح هنر اجرائی از طرف دیگر بازیگران در تالار رودکی بطور چشمگیری زوَل پیدا میکند. مجدداً از گروه سه نفری شامل چشید سفل بانسی، ماریون دلایان و سارا اینگلس بانسی یا تقدیر ۹۹ بود. مخصوصاً در کار آقای سفا بانسی حتی نسبت به نقش مهمی که در باله‌ی قندشکن داشت پیشرفت احساس میشود. و همانطور که در آقای عدم اکبرسیون را در وی یادآور شدیم در اینجا باید گفت که در این زمینه نیز بهبود قابل ملاحظه‌ای در کار او مشاهده میشود. در اینای نقش دلنک آقای اسفر ویل چالاکي و مهارت بسیاری نشان داد. هم برای او و هم برای آقای سفا بانسی آشنیدی درخشانی را میباید امید داشت.

مشکلات اساسی که در این اجرای دریاجه‌ی قو پیشتر میخورد بگرمیوط به کردوباله‌است و دیگری بویونیکیت‌صحنی تالار رودکی. در وهله اول باید اذعان داشت که باله‌ی ما هنوز پاك كرتوباله‌ی مطلق ندارد. رقصهای گروهی فاق‌مقدار و درایستو این‌حالی ازمد بنگواخی در هیرایرالی‌افراد کر است. در بین آنها افرادی هستند که تسلط و نرمی دارند ولی کار آنها بی‌نوسخ دیگری که ناشی هستند سابع میشود. در مورد صحنی تالار رودکی متأسفانه باین نتیجه میرسیم که برای یک باله‌ی وسیع مناسب نیست. همانطور که برای یک اجرای وسیع کفایت ندارد. و همانطور که نتواند یک ارکستر سمفونیک بزرگ را پراخی بنشاند. دریاجه‌ی قو احتیاج فضای

بیشتری از نظر عرض صحنه دارد. علاوه بر پهنای کم، بودن چراغهای لب صحنه که بنواد رقاص را هدایت کند و جلوی‌خط برداشتن بدون حرفی جلوی صحنه را بگیرد، آزادی حرکت رقاصان را شدیداً محدود می‌سازد.

اجرای ارکستر رهبری هانی - موسیتسا درقسمتهای لریك بسیار نجیب ولی درصحنه‌های هیجان‌انگیز رضایتبخش بود. بدینخانه سلاهای پادیمی (مخصوصاً کرها و ترمیت‌ها) که گمرفتری همیشه

ارکسترها در ایران بوده‌اند. ایجاد زحمت میکردند. نئونی‌سولو درقطعات متعددی از این باله بسیار مهم است و کار نوازنده آن دراجرای تالار رودکی هرگز رضایتبخش نبود. شایسته بود که نوازنده مطمئن‌تر، تواناتر و واسلیه‌تری برای ویلن‌سولو در نظر گرفته میشد.

گزیوگرافی این باله با در نظر گرفتن کمبود فضا در روی صحنه بسیار دلپذیر بود و دراین مورد مدیون واخانتک چاپو-کیانی وهکاترش دراستکانزه که هر دو

خاویار و دکانوشابه‌ایست کاملاً استثنائی



- فقط خاویار ودکا با سایر مشروبات مشابه و معروف جهانی رقابت میکند
- خاویار ودکا با ۱۴ هزار پوند (کاربن اکتیو) تصفیه می‌شود
- خاویار ودکا تنها نوشابه‌ایست که با یکبار نوشیدن مطلوب طبع مصرف‌کننده قرار می‌گیرد
- خاویار ودکا دارای سربیخ خارجی اطمینان بخشی است که بهیچ وجه امکان قلب در آن وجود ندارد
- خاویار ودکا ساخت کارخانجات (ایران می) اهواز - مجهزترین کارخانه نوشابه‌سازی در ایران و خاورمیانه است

خاویار ودکارا در تهران و شهرستانها از نوشابه‌فر و شبهای معتبر در خواست فرمائید
خاویار ودکانوشابه‌ایست غیر از آنچه تا بحال نوشیده‌اید



گفتگو از این دو عروسک نیست

بحث از «عروس» آسمانهاست

همه جا صحبت از «هما» ست

«هما» با شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپاست.

با «هما» پرواز کنید

هامبورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول
دهران - دوما - دوبی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت



هواپیمایی ملی ایران . هما .





گفتگو از این دو عروسک نیست
بحث از « عروس » آسفانهاست
همه جا صحبت از « هُما » ست
« هُما » با شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپا ست.
با « هُما » پرواز کنید

هامبورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول
دهران - دوها - دوبی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت



هواپیمایی ملی ایران . هما .

